زنان‌ و جوانان‌ (از ديدگاه اسلام)

نام نويسنده : محمد تقي صرفي

تذکراین کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است.

# مقدمه‌

حمد و سپاس‌ مخصوص‌ پروردگار عالميان‌ است‌ و صلوات‌ وبركات‌ الهي‌ بر محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و اهلبيت‌ او باد.

با توجه‌ به‌ حساسيت‌ زمان‌ فعلي‌ از نظر فرهنگي‌ و مذهبي‌ وانحرافاتي‌ كه‌ دچار انسانها مخصوصا نسل‌ جوان‌ و بانوان‌ مي‌شود واين‌ نيست‌ مگر بخاطر عدم‌ شناخت‌ كافي‌ از وظايف‌ خودشان‌، كه‌فرمود: «من‌ عرف‌ نفسه‌ فقد عرف‌ ربّه‌» هر كه‌ خود را بشناسد خدا راهم‌ مي‌شناسد لذا اين‌ كتاب‌ آشنائي‌ مختصري‌ در باره وظايف‌ اين‌ دوقشر حساس‌ را به‌ خواننده‌ مي‌دهد. با آرزوي‌ اصلاح‌ جامعه‌ اسلامي‌از انحرافات‌ .

تابستان83

## بخش اول : درباره زنان

## زن‌ و جنس‌ مخالف‌

ميل‌ زن‌ و ميل‌ مرد به‌ جنس‌ مخالف‌ را خداوند بطور طبيعي‌ درانسانها قرار داده‌ است‌، چنانچه‌ مي‌فرمايد:

(وَ مِن‌ْ كُل‌ِّ شَيْي‌ءٍ خَلَقْن'ا زَوْجَين‌) 0ما از هر چيز جفت‌آفريديم‌00.

اين‌ آيه‌ اعلام‌ مي‌كند كه‌ خداوند اين‌ دستگاه‌ هستي‌ را بر اساس‌زوجيت‌ و داشتن‌ جفت‌ و همسر آفريده‌ است‌.

قانون‌ زوجيت‌ بر سه‌ اصل‌ بنا شده‌ است‌:

اصل‌ اول‌ اين‌ است‌ كه‌ قوانين‌ الهي‌ براساس‌ حكمت‌ و براي‌ كمال‌مخلوقات‌ است‌، پس‌ قانون‌ زوجيت‌ بخودي‌ خود، شرّ و بد نيست‌.

اصل‌ دوم‌ اين‌ است‌ كه‌ زوجيت‌ يعني‌ وجود فاعل‌ و مفعول‌ براي‌ادامه‌ جريان‌ اين‌ نظام‌ ضروري‌ و لازم‌ هستند.

اصل‌ سوم‌ اين‌ است‌ كه‌ لازمه‌ فاعل‌ بودن‌، غلبه‌ و داشتن‌ قدرت‌ وحاكميت‌ است‌ كه‌ در انسانها تعبير به‌ مرد بودن‌ مي‌شود و لازمه‌ مفعول‌ بودن‌، داشتن‌ نرمي‌ و لطافت‌ و ملايمت‌ و تأثر است‌ كه‌ از آن‌ به ‌زنانگي‌تعبير مي‌شود.

البته‌ فاعل‌ بودن‌ باعث‌ فضيلتي‌ براي‌ مرد نمي‌شود، همانگونه‌ كه‌مفعول‌ بودن‌ مؤنث‌ هيچ‌ نقصاني‌ براي‌ زن‌ نمي‌باشد.

پس‌ ميل‌ جنسي‌، طبيعي‌ و فطرت‌ هر انساني‌ است‌ كه‌ بايد دربرآوردن‌ آن‌، جانب‌ افراط‌ و تفريط‌ مراعات‌ شود تا در مسير كمال‌انسانها مورد استفاده‌ قرار گيرد.

البته‌ فرق‌ وجود اين‌ ميل‌ در انسان‌ با وجود ميل‌ جنسي‌ درحيوانات‌ اين‌ است‌ كه‌ در حيوانات‌ فقط‌ براي‌ رفع‌ غريزه‌ جنسي‌ وادامه‌ نسل‌ بكار مي‌رود ولي‌ در انسان‌ علاوه‌ بر اين‌ دو، داراي‌ اهداف‌ديگري‌ است‌. خداوند درآيه‌ ٢١ سورة‌ روم‌ مي‌فرمايد:

(وَ مِن‌ْ آياتِه‌ِ اَن‌ْ خَلَق‌َ لَكُم‌ مِن‌ْ اَنْفُسِكُم‌ْ اَزْو'اجاً لِتَسْكُنُوا اِلَيْه'ا وَ جَعَل‌َبَيْنَكُم‌ْ مَوَدَّة‌ً وَ رَحْمَة‌ً).

«از نشانه‌هاي‌ قدرت‌ او اين‌ است‌ كه‌ براي‌ شما از جنس‌ خودتان‌همسراني‌ آفريد تا با آنها آرامش‌ يابيد و بين‌ شما محبت‌ و مهرباني‌قرار داد».

از اين‌ آيه‌ مي‌فهميم‌ كه‌ عاليترين‌ هدف‌ زوجيت‌، انس‌ و الفت‌ ومهرباني‌ بين‌ دو زوج‌ مي‌باشد. و اين‌ هدف‌ در حيوانات‌ نيست‌.

از اين‌ انس‌ و الفت‌ بين‌ زن‌ و شوهر است‌ كه‌ روابط‌ خويشاوندي‌ ونسب‌ را درميان‌ انسانها برقرار مي‌كند و خانواده‌ها بوجود مي‌آيند و ازروابط‌ بين‌ خانواده‌ها، زندگي‌ اجتماعي‌ و تمدن‌ حاصل‌ مي‌شود. آنجاكه‌ هدف‌ از بوجود آمدن‌ اجتماع‌ را اين‌ گونه‌ بيان‌ مي‌كند:

(يا اَيُّهَا النّاس‌ُ اءنّا خَلَقْناكُم‌ْ مِن‌ْ ذَكَرٍ وَ اُنْثي‌' وَ جَعَلْن'اكُم‌ شُعُوباً وَقَبائِل‌َ لِتَع'ارَفُوا اِن‌َّ اَكْرَمَكُم‌ عِنْدَاللّ'ه‌ِ اَتْقي'كُم‌).

«اي‌ مردم‌! ما شما را از زن‌ و مرد آفريديم‌ و شما را خانواده‌ها وقبيله‌ها و طائفه‌ها قرار داديم‌ تا بدانيد كه‌ گرامي‌ترين‌ شما نزد خدا،باتقواترين‌ شماست‌.»

كه‌ در اين‌ آيه‌ شريفه‌، هدف‌ از خلقت‌ انسانها و تشكيل‌ خانواده‌هاو جوامع‌ را، معرفت‌ به‌ اين‌ نكته‌ كه‌ هر كه‌ تقوايش‌ بيشتر است‌، در نزدخدا گرامي‌تر است‌، مي‌داند.

اسلام‌ براي‌ حفظ‌ تعادل‌ غريزه‌ جنسي‌، رابطه‌ زن‌ و مرد را به‌ قيودي‌مقيد ساخته‌ است‌ كه‌ رعايت‌ آنها به‌ سلامت‌ جامعه‌ كمك‌ مي‌نمايد وعدم‌ رعايت‌ آنها،

باعث‌ انحراف‌ و عاقبت‌ اضمحلال‌ آن‌ جامعه‌مي‌شود. از جملة‌ اين‌ قيود و ضوابط‌ :

### ١ـ محارم‌:

باتوجه‌ به‌ اينكه‌ افرادي‌ بخاطر قرابت‌ و خويشي‌ مجبورند در يك‌جا زندگي‌ كنند، اسلام‌ افرادي‌ را به‌ هم‌ محرم‌ ساخته‌ است‌ كه‌ از يك‌طرف‌ معاشرت‌ اين‌ افراد با هم‌ به‌ دليل‌ عدم‌ رعايت‌ وجوب‌ حجاب‌ زن‌، سخت‌ و مشقت‌ آور نباشد و از طرفي‌ با ممانعت‌ از ازدواج‌ اين‌افراد با هم‌، روابط‌ خويشاوندي‌ سالم‌ از بين‌ نرود.

علاقه‌ اين‌ افراد به‌ هم‌ علاقه‌ خويشاوندي‌ و فاميلي‌ است‌. مثل‌علاقه‌ پدر ومادر نسبت‌ به‌ فرزند و علاقه‌ برادر نسبت‌ به‌ خواهر وغيره‌.

### ٢ـ حرمت‌ زنا

علاوه‌ بر ممنوعيت‌ رابطه‌ جنسي‌ با محارم‌، ارتباط‌ با جنس‌مخالف‌ بدون‌ عقد شرعي‌، زنا محسوب‌ شده‌ و حرام‌ و ممنوع‌ است‌.

(وَ لا' تَقْرَبُوا الزِّن'ا اِنَّه‌ُ ك'ان‌َ ف'احِشَة‌ً وَ ساءَ سَبيلاً)

«به‌ زنا نزديك‌ نشويد زيرا زنا فحشاء و بد راهي‌ است‌».

در سفر معراج‌، در هنگام‌ بازديد از جهنم‌، پيغمبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ديد كه‌:

«عده‌ اي‌ از زنها را به‌ سينه‌هايشان‌ آويزان‌ كرده‌ بودند وعده‌اي‌ديگر را با نخ‌ و سوزن‌ آتشين‌، بدنهايشان‌ را مي‌دوختند. از جبرئيل‌در باره‌ اينان‌ پرسيدم‌ فرمود:اينها زناكار بوده‌اند».

پيغمبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به‌ علي‌عليه‌السلام فرمود:

«زنا داراي‌ سه‌ اثر بد دنيوي‌ و سه‌ اثر بد اخروي‌ است‌: اثرات‌دنيوي‌ زنا عبارتند از: رسواشدن‌، كوتاهي‌ عمر و قطع‌ روزي‌ (روزي‌حلال‌). و اثرات‌ اخروي‌ آن‌: سختي‌ حساب‌، خشم‌ خداوند و ابدي‌بودن‌ در جهنم‌ است‌».

«آمده‌ است‌ كه‌ وقتي‌ لشكر حضرت‌ موسي‌عليه‌السلام به‌ فرماندهي‌يوشع‌ بن‌ نون‌عليه‌السلام تصميم‌ به‌ تصرف‌ شام‌ را گرفتند. حاكم‌ آن‌ ناحيه‌ ازبلعم‌ باعورا كه‌ دانشمندي‌ قلاّبي‌ بود درخواست‌ كرد كه‌ راهي‌ براي‌شكست‌ لشكر بني‌اسرائيل‌ به‌ او نشان‌ دهد. بلعم‌ به‌ آنان‌ گفت‌ كه‌ تنها عامل‌ شكست‌ اين‌ لشكر زنا! است‌. شما زنان‌ هرزه‌ را به‌ عنوان‌ خريد وفروش‌ ميان‌ لشكر بني‌ اسرائيل‌ بفرستيد و به‌ آنها اجازه‌ بدهيد كه‌ خود را در اختيار مردان‌ لشكر بگذارند.

دستور بلعم‌ اجرا شد و زنان‌ هرزه‌ در بين‌ لشكر يوشع‌ رفت‌ و آمد مي‌نمودند و به‌ فسق‌ و فجور با لشكريان‌ مشغول‌ شدند.

طولي‌ نكشيد كه‌ دراثر اين‌ تماسهاي‌ نامشروع‌، مرضي‌ خطرناك‌ دربين‌ لشكريان‌ پيدا شد و در فاصله‌ چند روز هزاران‌ نفر را كشت‌!

اين‌ وضع‌ ادامه‌ داشت‌ تا اينكه‌ يكي‌ از افراد غيرتمند لشكر، نيزه‌خود را بدست‌ گرفت‌ و به‌ زن‌ و مردي‌ كه‌ در حال‌ زنا بودند حمله‌ كردو آنان‌ را كشت‌ و اعلام‌ كرد هركه‌ را در حال‌ عمل‌ نامشروع‌ بيابم‌، او رامي‌كشم‌! لشكريان‌ از ترس‌ جان‌، از زنان‌ مذكور فاصله‌ گرفتند ودرنتيجه‌ آن‌ مرض‌ مهلك‌ از ميان‌ رفت‌ و لشكر بني‌اسرائيل‌ توانست ‌شام‌ را فتح‌ و تصرف‌ كند.

«يكي‌ از علماء مي‌گويد: مشاهده‌ كردم‌ كه‌ هفته‌اي‌ يكبار خانمي‌ درحرم‌ اميرالمؤمنين‌عليه‌السلام براي‌ زنها استخاره‌ مي‌گيرد. من‌ از يكي‌ ازخدّام‌ خواهش‌ كردم‌ كه‌ آن‌ زن‌ را نزد من‌ بياورد تا چند سؤال‌ از اوبپرسم‌. خانم‌ را نزدم‌ آوردند، از او پرسيدم‌: شما چگونه‌ استخاره‌ مي‌گيريد؟ جواب‌ داد: با تسبيح‌ و با كمك‌ حضرت‌ ابوالفضل‌عليه‌السلام !وقتي‌ از او توضيح‌ خواستم‌، گفت‌: من‌ زني‌ بيوه‌ هستم‌ كه‌ چند بچه‌دارم‌. از بي‌ پولي‌ چندبار تصميم‌ به‌ اعمال‌ ناشايست‌ گرفتم‌، ولي‌ هربارمنصرف‌ شدم‌ و تقوا پيشه‌ نمودم‌. يك‌ دفعه‌ آخر خيلي‌ بمن‌ فشار آمدو ديگر نزديك‌ بود كه‌ آلوده‌ شوم‌ ولي‌ باز منصرف‌ شدم‌ و به‌ حرم‌حضرت‌ ابوالفضل‌عليه‌السلام رفتم‌ و سه‌ روز در آنجا اعتصاب‌ غذا نمودم‌ واز حضرت‌ تقاضاي‌ كمك‌ نمودم‌.

در عالم‌ رؤيا حضرت‌ عباس‌عليه‌السلام بمن‌ فرمود: برو و در حرم‌ پدرم‌اميرالمؤمنين‌ عليه‌السلام براي‌ زنها استخاره‌ بگير!

گفتم‌: من‌ اين‌ كار را بلد نيستم‌!

فرمود: ما كمكت‌ مي‌كنيم‌. من‌ هم‌ هفته‌اي‌ يك‌ بار به‌ اينجا مي‌آيم‌ واستخاره‌ مي‌گيرم‌ و حضرت‌ هم‌ مطالبي‌ كه‌ لازم‌ است‌ به‌ افراد بگويم‌،بر زبانم‌ جاري‌ مي‌كند. و مردم‌ هم‌ درعوض‌ بمن‌ مزد مي‌دهند!»

### 3ـ سرپرستي‌ مرد نسبت‌ به‌ خانواده‌

اسلام‌ مرد را رئيس‌ و سرپرست‌ خانواده‌ مي‌داند و وظيفه‌ او را رفع‌احتياجات‌ خانواده‌ و اداره‌ امور مختلف‌ دانسته‌ و اطاعت‌ ازدستورات‌ او را (اگر بر خلاف‌ دستورات‌ خدا و رسول‌ او نباشد) ازطرف‌ اعضاي‌ خانواده‌، لازم‌ مي‌داند.

«مردان‌ سرپرستي‌ و كارگذاري‌ زنان‌ را برعهده‌ دارند، بخاطربرتري‌ كه‌ خداوند بعضي‌ (مردان‌) را بر بعضي‌ (زنان‌) داده‌ است‌، وبه‌ خاطر نفقه‌اي‌ كه‌ از اموالشان‌ مي‌پردازند».

«پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: اگر زن‌ از خانه‌ خارج‌ شود در حالي‌ كه‌شوهرش‌ از او ناراضي‌ باشد، تمام‌ فرشتگان‌ او را لعنت‌ مي‌كنند تازماني‌ كه‌ به‌ خانه‌ برگردد».

و در سخن‌ ديگر فرمود:اگر شوهر از زنش‌ ناراضي‌ باشد،عبادتهايش‌ قبول‌ نمي‌شود تا زماني‌ كه‌ شوهر از او راضي‌ شود.

### ٤ـ زن‌ مسئول‌ امور خانه‌ :

از طرفي‌ اسلام‌ مسئوليت‌ اداره‌ خانه‌ وامورخانه‌داري‌ را به‌ عهده‌زن‌ گذاشته‌ است‌. آنچنان‌ كه‌ پيغمبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

«زن‌ سرپرست‌ خانة‌ شوهرش‌ بوده‌ و مسئول‌ است‌».

باتوجه‌ به‌ روايات‌ معصومين‌: متوجه‌ مي‌شويم‌ كه‌ از نظراسلام‌، خوب‌ است‌ زن‌ به‌ اموري‌ مشغول‌ شود كه‌ تماس‌ اورا با جنس‌مخالف‌ محدود سازد. مثلاً جهاد از زنان‌ برداشته‌ شده‌ است‌ و تهيه‌آذوقه‌ و مسكن‌ و لباس‌ به‌ عهده‌ مرد قرار دارد.

عيادت‌ مريض‌ و تشييع‌ جنازه‌ و بقيه‌ امور اجتماعي‌ كه‌ براي‌ مردان‌بسيار سفارش‌ شده‌ است‌، براي‌ زنان‌ سفارشي‌ از طرف‌ بزرگان‌ دين‌نشده‌ است‌، بلكه‌ به‌ زنان‌ رخصت‌ داده‌ شده‌ است‌ كه‌ در اين‌ امورشركت‌ نكنند. امّا از آن‌ طرف‌ براي‌ اداره‌ امور منزل‌ و مشغول‌ شدن‌ به‌تربيت‌ كودكان‌ و تعليم‌ و آموزش‌ و رفع‌ احتياجات‌ شوهر بسيارسفارش‌ شده‌ است‌. به‌ چند حديث‌ در اين‌ زمينه‌ توجه‌ نمائيد:

«روزي‌ رسول‌ خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در جمع‌ اصحاب‌ و ياران‌ نشسته‌بودند كه‌ اسماء بنت‌ يزيد انصاري‌، به‌ حضور پيغمبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رسيد وعرض‌ كرد: من‌ نماينده‌ زنان‌ هستم‌ تا از شما سؤالي‌ بپرسم‌، و اين‌فقط‌ سؤال‌ زنان‌ انصار و مدينه‌ نيست‌ بلكه‌ هيچ‌ زني‌ در شرق‌ و غرب‌عالم‌ نيست‌ مگر اينكه‌ وقتي‌ سؤال‌ مرا بشنود، آن‌ را مي‌پذيرد. پس‌من‌ در حقيقت‌ نماينده‌ همه‌ زنان‌ عالم‌ هستم‌! پدر و مادرم‌ و خودم‌فداي‌ شما اي‌ رسول‌ خدا!

حقيقتاً خداوند شمارا به‌ پيامبري‌ بسوي‌ زنان‌ و مردان‌ مبعوث‌نمود، ما هم‌ به‌ تو و خدايت‌، ايمان‌ آورديم‌، و بدرستي‌ كه‌ ما زنان‌،خانه‌ نشينين‌ و در حجاب‌ و محدود هستيم‌. غرائز جنسي‌ شمامردها را برطرف‌ مي‌كنيم‌ و فرزندان‌ شما را بزرگ‌ مي‌نمائيم‌! آن‌وقت‌ شما مردها چند امتياز بر ما زنها داريد: شما در نماز جمعه‌ وجماعت‌ و عيادت‌ مريضها و تشييع‌ جنازه‌ و حج‌ پياپي‌ و از همه‌بالاتر در جهاد شركت‌ مي‌كنيد! وقتي‌ يكي‌ از شما براي‌ حج‌ و عمره‌و جهاد، خارج‌ مي‌شويد، ما اموال‌ شما را حفظ‌ مي‌كنيم‌، لباسهاي‌شما را مي‌بافيم‌، بچه‌هاي‌ شما را بزرگ‌ مي‌كنيم‌ در حالي‌ كه‌ در اجرو ثواب‌ كارهاي‌ شما شريك‌ نيستيم‌!

در اين‌ موقع‌ حضرت‌ با تمام‌ صورت‌ به‌ اصحابش‌ متوجه‌ شد وفرمود: آيا شما تاكنون‌ زني‌ اين‌ چنين‌ ديده‌ايد كه‌ به‌ اين‌ خوبي‌ مسائل‌دينش‌ را بپرسد؟

اصحاب‌ گفتند: ما فكر نمي‌كرديم‌ زني‌ به‌ اين‌ مرتبه‌ برسد!

سپس‌ پيغمبر به‌ طرف‌ آن‌ زن‌ توجه‌ كرد و فرمود: اي‌ خانم‌! خوب‌ بفهم‌ و به‌ همه‌ زنان‌ اعلام‌ كن‌! بدرستي‌ كه‌ خوب‌ شوهرداري‌ كردن‌زن‌ و جلب‌ رضايت‌ شوهر و موافق‌ او عمل‌ نمودن‌، مساوي‌ و معادل‌همه‌ اين‌ كارهاي‌ خيري‌ است‌ كه‌ مردان‌ انجام‌ مي‌دهند!

آن‌ زن‌ درحالي‌ كه‌ زبان‌ رابه‌ لا اله‌ الاّ اللّه‌ بلند كرده‌ بود نزد زنان‌ برگشت‌.»

### ٥ ـ حجاب‌ زن‌:

«و به‌ زنان‌ باايمان‌ بگو: چشم‌ از نگاه‌ به‌ مردان‌ اجنبي‌ فروبندند و عفت‌ خويش‌ راحفظ‌ كنند و زينت‌ خود را جز آنچه‌ آشكار است‌، ظاهر نسازند، وبايد اطراف‌ روسريهاي‌ خود را به‌ سينه‌هايشان‌ بياندازند و زينت‌خويش‌ را آشكار نكنند مگر براي‌ شوهرانشان‌ يا پدران‌ و پدرشوهران‌ يا پسران‌ و يا پسر شوهران‌ و يا برادران‌ و يا خواهرزادگان‌ ويا برادر زادگان‌ و يا زنان‌ و يا غلامان‌ و يا افراد ناتوان‌ از شهوت‌ همچون‌ پيرمردان‌ كه‌ به‌ زنان‌ تمايلي‌ ندارند و يا كودكاني‌ كه‌ از اسرارزنان‌ خبر ندارند و مبادا پاي‌ خود را به‌ زمين‌ بكوبند تا آنچه‌ اززينتشان‌ پنهان‌ است‌، ظاهر شود. و اي‌ گروه‌ مومنان‌! همگي‌ بسوي‌خدا توبه‌ كنيد شايد رستگار شويد».

«در آيه‌ فوق‌ چهار حكم‌ بيان‌ شده‌ است‌:

١ـ زنها نبايد زينتهاي‌ پنهان‌ خود را (مانند گوشواره‌، خلخال‌،موي‌ سر، لباسهاي‌ زينتي‌) آشكار نكنند، مگر آن‌ مقدار كه‌ طبيعتاًآشكار است‌ (مانند انگشتر، خضاب‌ دست‌ و...).

٢ـ بايد دامنه‌ روسري‌ يا مقنعه‌ را بر روي‌ سينه‌ و گردن‌ بيندازند.

عليها‌السلام ـ زينتهاي‌ خود را فقط‌ براي‌ دوازده‌ نفر مي‌توانند آشكار كنند(البته‌ عمو و دائي‌ در آيات‌ ديگر آمده‌ است‌).

٤ـ موقع‌ راه‌ رفتن‌ پاهاي‌ خود را بر زمين‌ نزنند تا زينتها آشكارشود (و باعث‌ جلب‌ توجه‌ نامحرم‌ گردد، مثل‌ كفشهاي‌ پاشنه‌ بلندكنوني‌ و خلخالهاي‌ زمان‌ پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ).

«از امام‌ ششم‌عليه‌السلام پرسيدند: كدام‌ قسمت‌ بدن‌ زن‌ براي‌ نامحرم‌ديدنش‌ حلال‌ است‌؟ فرمود: صورتش‌ و دو پايش‌ و دو دستش‌».

زن‌ گوهري‌ است‌ كه‌ بايد خود را از دستبرد نامحرمان‌ دور نگه‌ دارد.زني‌ كه‌ با حجاب‌ در كوچه‌ و خيابان‌ ظاهر مي‌شود، هم‌ ارزش‌ خود رابالا مي‌برد و هم‌ آسيبي‌ به‌ سلامت‌ رواني‌ و اخلاقي‌ جامعه‌ واردنمي‌كند. و خانمي‌ كه‌ رعايت‌ حجاب‌ اسلامي‌ را نمي‌كند هم‌ ارزش‌خود را پائين‌ مي‌آورد و هم‌ مانند ميكربي‌ است‌ كه‌ ديگران‌ را آلوده‌ ومريض‌ مي‌كند.

شهيد مطهري‌ نظراتي‌ در مورد حجاب‌ دارد كه‌ به‌ بعضي‌ از آنهااشاره‌ مي‌شود :

«ريشة‌ اصلي‌ واجب‌ بودن‌ پوشش‌ براي‌ زن‌ در اسلام‌، اين‌ است‌ كه‌اسلام‌ مي‌خواهد انواع‌ لذتهاي‌ بصري‌ و لمسي‌ و انواع‌ ديگر لذت‌جنسي‌، محدود به‌ محيط‌ خانواده‌ و در كادر ازدواج‌ اختصاص‌ يابد واجتماع‌ منحصراً براي‌ كار و فعاليت‌ باشد. برخلاف‌ سيستم‌ غربي‌ كه‌كار و فعاليت‌ را با لذت‌ جوئي‌هاي‌ جنسي‌، بهم‌ مي‌آميزند».

«علت‌ اينكه‌ دستور پوشش‌ اختصاص‌ به‌ زنان‌ يافته‌ براي‌ اين‌ است‌كه‌ ميل‌ به‌ خودنمائي‌ و خودآرائي‌ مخصوص‌ زنان‌ است‌. از نظرتصاحب‌ قلبها و دلها، مرد شكار و زن‌ شكارچي‌ است‌ همچنانكه‌ ازنظر تصاحب‌ جسم‌ و تن‌، زن‌ شكار و مرد شكارچي‌ است‌! ميل‌ زن‌ به‌خودآرائي‌ از اين‌ نوع‌ حس‌ شكارچي‌گري‌ او ناشي‌ مي‌شود».

«اسلام‌ نمي‌گويد كه‌ زن‌ از خانه‌ بيرون‌ نرود و نمي‌گويد كه‌ حق‌تحصيل‌ علم‌ و دانش‌ را ندارد، بلكه‌ علم‌ و دانش‌ را فريضه‌ مشترك‌ زن‌و مرد دانسته‌ است‌. اسلام‌ فعاليت‌ اقتصادي‌ خاصي‌ را براي‌ زن‌ تحريم‌نمي‌كند.اسلام‌ هرگز نمي‌خواهد زن‌ بيكار و بي‌عار بنشيند و وجودي‌عاطل‌ وباطل‌ بار آيد. پوشاندن‌ صورت‌ و دستها، مانع‌ هيچ‌ گونه‌فعاليت‌ فرهنگي‌ يا اجتماعي‌ يا اقتصادي‌ نيست‌. آنچه‌ موجب‌ فلج‌كردن‌ نيروي‌ اجتماع‌ است‌، آلوده‌ كردن‌ محيط‌ كار به‌ لذت‌ جوئي‌هاي‌شهواني‌ است‌».

يكي‌ از ايرادات‌ به‌ مسئله‌ حجاب‌ اين‌ است‌ كه‌ حجاب‌ موجب ‌سلب‌ حق‌ آزادي‌ كه‌ يك‌ حق‌ طبيعي‌ بشري‌ است‌ مي‌گردد ونوعي‌توهين‌ به‌ حيثيت‌ انساني‌ زن‌ بشمار مي‌رود. در جواب‌ بايد گفت‌ كه ‌فرق‌ است‌ بين‌ زنداني‌ كردن‌ زن‌ و بين‌ موظف‌ داشتن‌ او به‌ اينكه‌ درمواجه‌ شدن‌ با مرد بيگانه‌، پوشش‌ داشته‌ باشد. اگر رعايت‌ پاره‌اي‌ ازمصالح‌ اجتماعي‌، زن‌ يا مرد را مقيّد سازد كه‌ در معاشرت‌ روش‌خاصي‌ را اتخاذ نمايند و طوري‌ راه‌ بروند كه‌ آرامش‌ ديگران‌ را بر هم‌نزنند و تعادل‌ اخلاقي‌ را از بين‌ نبرند، چنين‌ مطلبي‌ را زنداني‌ كردن‌ وسلب‌ آزادي‌ نمي‌نامند. چطور اگر مردي‌ با بدن‌ برهنه‌ از خانه‌ بيرون‌آيد، پليس‌ جلو او را مي‌گيرد و به‌ عنوان‌ عمل‌ منافي‌ حيثيت‌ اجتماعي‌ او را جلب‌ مي‌كند، اين‌ كار پليس‌ را ضد آزادي‌ و زنداني‌كردن‌، تلقي‌ نمي‌ كنند!

رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در معراج‌، در هنگام‌ بازديد از جهنم‌ ديدند كه‌:

«زني‌ را به‌ موي‌ سرش‌ آويزان‌ كرده‌ بودند و او مغز سرش‌ رامي‌جويد! از جبرئيل‌ در باره‌ او پرسيدم‌ فرمود: او در دنيا موي‌ سرخود را از نامحرم‌ نمي‌پوشانده‌ است‌.»

### 6 نگاه‌ و چشم‌ چراني‌

اگر زن‌ و مرد بتوانند كنترل‌ چشم‌ خود را بطور صد در صد دراختيار داشته‌ باشند، از بسياري‌ از گناهان‌ و انحرافات‌ مصون‌ مي‌مانند.لذا خداوند فرموده‌ است‌:

«به‌ مردان‌ مؤمن‌ بگو كه‌ چشمان‌ خود را بپوشانند و اندامهاي‌خود را از حرام‌ حفظ‌ كنند كه‌ اين‌ برايشان‌ پاكيزه‌تر است‌. و به‌ زنان‌مؤمنه‌ بگو كه‌ چشمهاي‌ خود را بپوشانند و اندامهاي‌ خود را از ناروا حفظ‌ نمايند».

درحديث‌ از پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است‌ كه‌ فرمود:

«لكل‌ عضو من‌ ابن‌ آدم‌ حظ‌ من‌ الزنا فالعين‌ زناه‌ النظر»

«هر يك‌ از اعضاي‌ فرزندان‌ آدم‌ حظ‌ و بهره‌اي‌ از زنا دارد كه‌ زنای ‌دو چشم‌ نگاه‌ كردن‌ است‌».

در عصر ما برّنده‌ترين‌ اسلحه‌ دشمن‌، تصاوير غير اخلاقي‌ است‌.انسانهابراي‌ اينكه‌ از طريق‌ چشم‌ لذت‌ ببرند، پولهاي‌ زيادي‌ را صرف‌تهيه‌ تصاوير مستهجن‌ چه‌ از طريق‌ ماهواره‌ و چه‌ از طريق‌ اينترنت‌ و ويدئو و ابزارهاي‌ ديگر مي‌نمايند.

و هنگامي‌ كه‌ چشم‌ اين‌ صحنه‌هارا ديد، دلش‌ هواي‌ آن‌ را مي‌كند واي‌ بسا كه‌ زمينه‌ انحرافات‌ ديگر را فراهم‌ كند.

گاهي‌ براي‌ شخص‌ اين‌ گونه‌ تصور مي‌شود كه‌ مي‌توان‌ همچوگناهاني‌ را در اين‌ كشور و در اين‌ شهر انجام‌ داد. بدنبال‌ افراد مثل‌ خودمي‌رود و مجالس‌ پارتي‌ و رقص‌ و غيره‌ تشكيل‌ مي‌دهد و مقدمه‌اي‌مي‌شود براي‌ مفاسد و انحرافات‌ بزرگتر.

بعنوان‌ مثال‌ باندي‌ را گرفتند كه‌ دختران‌ و پسران‌ را به‌ محلي‌ كه‌انواع‌ مفاسد در آنجا مهيّا بود، دعوت‌ مي‌كردند. سپس‌ در حالي‌ كه‌آنان‌ به‌ شهوات‌ نامشروع‌ مشغول‌ مي‌شدند، از آنها فيلم‌ و عكس‌ تهيه‌مي‌كردند و بعد از چند روز سراغ‌ او مي‌رفتند و مي‌گفتند كه‌ ما فيلم‌كارهاي‌ خلاف‌ شمارا داريم‌. بايد اين‌ مبلغ‌ را بما بدهي‌ و الاّ اين‌ فيلم‌را در اختيار پدر و مادر و همسر و ديگر اقوامت‌ قرار مي‌دهيم‌! وخلاصه‌ وارد معركه‌هاي‌ خطرناكي‌ مي‌شوند كه‌ در آن‌ قتل‌ و تجاوز وتهديد و سرقت‌ و غيره‌ چيز عادي‌ بشمار مي‌رفت‌ ..

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ز دست‌ ديده‌ و دل‌ هر دو فرياد  |  | هر آنچه‌ ديده‌ بينه‌ دل‌ كنه‌ ياد  |
| بسازم‌ خنجري‌ نيشش‌ ز فولاد  |  | زنم‌ بر ديده‌ تا دل‌ گردد آزاد  |

رسول‌ خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

«اَلنَّظَرَة‌ُ سَهم‌ٌ مَسْمُوم‌ٌ مِن‌ْ سِهام‌ِ ابليس‌».

«نگاه‌ به‌ نامحرم‌، تيري‌ از تيرهاي‌ مسموم‌ شيطان‌ است‌».

گفته‌اند شخصي‌ بود چشم‌چران‌ كه‌ درب‌ مغازه‌ خود در حالي‌ كه‌به‌ هر زن‌ و دختري‌ كه‌ عبور مي‌كرد تا جائي‌ كه‌ مي‌توانست‌ نگاه‌مي‌نمود، ذكر لا اله‌ الاّ اللّه‌ مي‌گفت‌! يك‌ روز يك‌ نفر مشتري‌ نزد اوآمد و از اين‌ حالت‌ مغازه‌دار با خبر شد. جنسي‌ را خواست‌ و مغازه‌داررفت‌ تا جنس‌ را بياورد. در اين‌ حين‌ خانمي‌ عبور كرد. مغازه‌دار جنس‌را آورد و دست‌ مشتري‌ داد. مشتري‌ گفت‌: شما كه‌ رفتيد اين‌ رابياوريد، يك‌ لا اله‌ الاّ اللّه‌ عبور كرد!

او جواب‌ داد: عجب‌ سبحان‌ اللّه‌!.

پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

«اگر از آسمان‌ بيفتم‌ و دو نيم‌ شوم‌ برايم‌ بهتر است‌ كه‌ به‌ عورت‌شخصي‌ نگاه‌ كنم‌ يا شخصي‌ به‌ عورت‌ من‌ نظر نمايد!».

### 7 زينت‌ وآرايش‌

اگر چه‌ خودآرايي‌ غريزه‌ طبيعي‌ زن‌ ومرد است‌ ولي‌ اين‌ غريزه‌ درزن‌ بيشتر است‌ ودوست‌ دارد كه‌ زيبائي‌ او مورد توجه‌ قرار گيرد.آثاراين‌ غريزه‌ را مي‌توان‌ در آراستن‌ لباس‌،آرايش‌ مو،انتخاب‌ لباسهاي‌نازك‌ ورنگهاي‌ مهيّج‌ وغيره‌ مشاهده‌ نمود.

از نظر اسلام‌ زينت‌ وتجمل‌ زن‌ بايد فقط‌ براي‌ شوهرش‌ باشد.او درمقابل‌ شوهرش‌ مي‌تواند زيباترين‌ لباس‌ وغليظ‌ ترين‌ آرايش‌ را بكار برد و هر دفعه‌ از نوعي‌ زينت‌ وخودنمائي‌ استفاده‌ نمايد.حتّي‌' مي‌تواندخود را درمقابل‌ او برهنه‌ كند.براي‌ شوهرش‌ برقصدو... ودر اين‌ راه‌محدوديتي‌ وجود نداردوامّاآرايش‌ وزينت‌ براي‌ غير شوهر مخصوصاًدر خارج‌ از خانه‌ ،براي‌ او حرام‌ وممنوع‌ مي‌باشد.

در حديث‌ نبوي‌ است‌ كه‌ درمعراج‌ وقتي‌ پيغمبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از جهنم‌ديدار كرد،افرادي‌ را ديد كه‌ معذبند از جمله‌ فرمود:

«زني‌ را ديدم‌ كه‌ گوشت‌ بدن‌ خود را مي‌خورد.از جبرئيل‌ در باره‌او سؤال‌ كردم‌.فرمود: او در دنيا خود را براي‌ ديگران‌ آرايش‌مي‌نموده‌ است‌. زني‌ را ديدم‌ كه‌ گوشت‌ بدنش‌ را مي‌بريد! فرمود: اوزني‌ بود كه‌ خود را به‌ مردان‌ عرضه‌ مي‌كرد.»

همچنين‌ در روايات‌ از اينكه‌ زن‌ عطر زده‌ از خانه‌ خارج‌ شود ،منع‌شده‌ است‌ ازجمله‌ پيغمبراكرم‌صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

«هر زني‌ كه‌ عطر بزند و از خانه‌ خارج‌ بشود،تا زماني‌ كه‌ برگردددر لعن‌ ملائكه‌ خواهد بود.»

### ٨ـ شبيه‌ كردن‌ زن‌ خود را به‌ مردان‌:

پوشيدن‌ لباسهاي‌ مردانه‌ به‌ تهييج‌ قواي‌ جنسي‌ زن‌ ومرد كمك‌مي‌كند. زن‌ شايسته‌ است‌ در برابر مردان‌ و پسران‌ (غير از شوهر)لباسهائي‌ بپوشد كه‌ برجستگيهاي‌ بدن‌ او را بپوشاند.

حال‌ اگر زني‌ لباسهاي‌ مردانه‌ بپوشد، آن وقت‌ چشمهاي‌ زيادي‌ رابطرف‌ خود جلب‌ مي‌كند و باعث‌ فتنه‌هاي‌ زيادي‌ مي‌شود. بطوري‌ كه‌گاهي‌ بعضي‌ از محارم‌ مثل‌ برادر و دائي‌ و غيره‌ را تحت‌ تأثير خود قرارداده‌ و كار به‌ جاهاي‌ باريك‌ مي‌كشد و آبروهاي‌ خيلي‌ را بربادمي‌دهد! همان‌ گونه‌ كه‌ در كشورهاي‌ غربي‌، از ناحيه‌ پدر و مادر و بقيه‌محارم‌، ارتباطات‌ نامشروع‌ با فرزندان‌ برقرار كرده‌اند.

### ٩ـ خلوت‌ با نامحرم‌:

با توجه‌ ميل‌ زن‌ و مرد به‌ جنس‌ مخالف‌، هركجا كه‌ اين‌ دو تنها باشند، باعث‌ تهييج‌ غريزه‌ جنسي‌ شده‌ و زمينه‌ اعمال‌ خلافي‌ رافراهم‌ مي‌كند. پيغمبراكرم‌صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

«اِيّاكُم‌ وَ مُحادثَة‌ النِّساء فَاِنَّه‌ُ لايَخْلُو رَجُل‌ٌ بِاءمْرَأَة‌ٍ لَيْس‌َ لَها مَحْرَم‌ٌ اِلاّ'هَم‌َّ بِه'ا».

«بپرهيزيد ازسخن‌ گفتن‌ بازنان‌! زيرا اگر مردي‌ با زني‌ نامحرم‌(بدون‌ حضور شخصي‌ از محارم‌) خلوت‌ كند، بطرف‌ آن‌ زن‌تحريك‌ مي‌شود و به‌ او رغبت‌ مي‌كند».

حتّي‌ در احكام‌ شرعي‌ است‌ كه‌ اگر در مسجدي‌ فقط‌ يك‌ مرد ويك‌زن‌ هستند،نبايد آنجا نماز بخوانند زيرا خلوت‌ با نامحرم‌ ممنوع‌ است‌.

## زن‌ وازدواج‌

پيوند زناشوئي‌ و رابطه‌ قانوني‌ زنان‌ و مردان‌، از نظر آيات‌ وروايات‌، داراي‌ ثمرات‌ و فوائد مهمّي‌ است‌ از جمله‌:

### ١ـ زناشوئي‌ و توالد:

آميزش‌ زن‌ و مرد، وسيله‌ طبيعي‌ توليد نسل‌ است‌، با پيوند ازدواج‌،فرزندان‌ پاك‌ و قانوني‌ متولد مي‌شوند و خلائي‌ را كه‌ بر اثر مرگ‌ نسل‌سابق‌ بوجود مي‌آيد، پر مي‌شود.

«وَ اللّه‌ جَعَل‌َ لَكُم‌ مِن‌ْ اَنْفُسِكُم‌ اَزْو'اجاً وَ جَعَل‌َ لَكُم‌ مِن‌ْ اَزْو'اجِكُم‌بَنين‌ وَ حَفَدَة‌ً».

«خداوند براي‌ شما از خودتان‌، همسراني‌ قرار داد كه‌ از اين‌همسران‌، پسران‌ ونوه‌ها متولد مي‌شوند.»

### ٢ـ زناشوئي‌ و محبت‌ :

در ازدواج‌، علاوه‌ بر ارضاء غريزه‌ جنسي‌، بين‌ زن‌ و مرد محبّت‌ايجاد مي‌شود.

«وَ مِن‌ْ آي'اتِه‌ِ اَن‌ْ خَلَق‌َ لَكُم‌ مِن‌ْ اَنْفُسِكُم‌ْ اَزْو'اجاً لِتَسْكُنُوا اِلَيْه'ا وَ جَعَل‌َبَيْنَكُم‌ْ مَوَدَّة‌ً وَ رَحْمَة‌ً».

«واز جمله‌ آيات‌ الهي‌ اين‌ است‌ كه‌ براي‌ شما از جنس‌ خودتان‌همسراني‌ قرار داد تا آرامش‌ بيابيد و بين‌ شما محبت‌ و دوستي‌ايجادنمود.»

### 3ـ زناشوئي‌ و عفت‌:

درايام‌ بلوغ‌ جنسي‌، دختران‌ و پسران‌ در فشار جاذبه‌ نيرومندجنسي‌ قرار مي‌گيرند. اين‌ غريزه‌، ارضاء خود را به‌ هر صورت‌مي‌طلبد و ممكن‌ است‌ جوانان‌ در معرض‌ ناپاكي‌ وبي‌ عفتي‌ قراربگيرند. ازدواج‌ دائم‌ يا موقت‌، راه‌ طبيعي‌ و شرعي‌ و قانوني‌ است‌ كه‌مي‌تواند خواهش‌ آنان‌ را برآورد و از تباهي‌ و فساد، مصون‌ نگه‌ دارد.

پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

«اي‌ گروه‌ جوانان‌! هركه‌ نياز به‌ ازدواج‌ دارد، ازدواج‌ كند كه‌ باعث‌مي‌شود چشم‌ و عورتش‌ از حرام‌ مصون‌ بماند».

و فرمود:

«اي‌ مردم‌! جبرئيل‌ از طرف‌ خداوند لطيف‌ و دانا نزدم‌ آمد وگفت‌: دختران‌ باكره‌ به‌ منزله‌ ميوه‌هاي‌ درخت‌ هستند كه‌ وقتي‌رسيدند بايد چيده‌ شوند و الاّ گرما و باد اين‌ ميوه‌ها را از بين‌ مي‌برد.دختر هم‌ وقتي‌ بالغ‌ شد بايد ازدواج‌ كند و الاّ از فساد آنان‌ نمي‌توان‌ايمن‌ بود زيرا دختران‌ هم‌ انسان‌ هستند.»

### ٤ـ زناشوئي‌ و لباس‌:

قرآن‌ زناشوئي‌ را به‌ لباس‌ تشبيه‌ كرده‌ است‌. زيرا همانطور كه‌ لباس‌عيوب‌ بدن‌ را مي‌پوشاند، ازدواج‌ هم‌ انسان‌ را از بسياري‌ از زشتي‌ها مي‌پوشاند و دور مي‌كند.

«هُن‌َّ لِب'اس‌ٌ لَكُم‌ْ وَ اَنْتُم‌ لِب'اس‌ٌ لَهُن‌َّ».

«زنان‌ لباس‌ شمايند و شما هم‌ لباس‌ آنها هستيد.»

پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

«هركس‌ مي‌خواهد كه‌ خدا را با پاكي‌ و پاكيزگي‌ ملاقات‌ كند، بايدبوسيله‌ همسرش‌ طلب‌ عفت‌ نمايد.»

درصفحات‌ قبل‌ مطالبي‌ پيرامون‌ ازدواج‌، از كتاب‌ گفتار فلسفي‌آورده‌ شد. اكنون‌ روايات‌ و سخنان‌ بزرگان‌ دين‌ را در اين‌ مورد مرور مي‌كنيم‌.

پيامبرخداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

«در اسلام‌ محبوبترين‌ بناء در نزد خداوند،بناي‌ ازدواج‌ است‌»

و فرمود:

«ازدواج‌ سنّت‌ من‌ است‌ و هر كه‌ ازدواج‌ نكند از من‌ نيست‌.»

و فرمود:

هرگاه‌ جواني‌ در ابتداي‌ جوانيش‌ ازدواج‌ كند، شيطان‌ ناله‌مي‌كند: اي‌ واي‌! دينش‌ را از من‌ حفظ‌ نمود.»

و فرمود:

«هرگاه‌ انسان‌ ازدواج‌ كند، نصف‌ دينش‌ رابدست‌ آورده‌ و درنصف‌ ديگر بايد تقوا را رعايت‌ كند.»

و فرمود:

«ازدواج‌ كرده‌ در خواب‌، در نزد خداوند از مجردِ روزه‌دار ومشغول‌ نماز برتر است‌».

ام‌ّ سلمه‌ از پيامبر درباره ثواب‌ خدمت‌ِ زن‌ به‌ شوهرش‌ پرسيد.حضرت‌ فرمود:

«وقتي‌ زن‌ درخانه‌ كار مي‌كند و مثلاً وسيله‌اي‌ را از جايي‌برمي‌دارد و در جاي‌ ديگر مي‌گذارد، در اين‌ حال‌ خداوند به‌ او نظرمي‌كند. و هركه‌ خدا به‌ او نظر كند، او را عذاب‌ نمي‌كند.»

و فرمود:

«در نزد خداوند، نشستن‌ زن‌ در كنار شوهرش‌، از اعتكاف‌ درمسجد من‌ بالاتر است‌.»

و فرمود:

«هر زني‌ كه‌ درخانه‌ شوهر، طوري‌ شوهرداري‌ كند كه‌ صلاح‌شوهرِ او باشد، خدا همه گناهان‌ او را محو مي‌كند و حسناتش‌ رامضاعف‌ مي‌نمايد. و چون‌ از شوهر حامله‌ شود، آنقدر برايش‌ ثواب‌بنويسند، و مانند كسي‌ است‌ در تمام‌ عمر روزه‌دار و دائم‌ الصلوة‌بوده‌ باشد. و هر بار كه‌ كودكش‌ را شير مي‌دهد، مثل‌ اين‌ است‌ كه‌بنده‌اي‌ در راه‌ خدا آزاد كرده‌، و چون‌ كودك‌ را از شير بگيرد، منادي‌از آسمان‌ ندا كند: اي‌ زن‌! تمام‌ گناهان‌ گذشته‌ات‌ آمرزيده‌ شد.»

امام‌ رضاعليه‌السلام فرمود: زني‌ به‌ امام‌ باقرعليه‌السلام گفت‌: من‌ متبّتله‌ هستم‌!حضرت‌ فرمود: درنزد تو تبتّل‌ به‌ چه‌ معني‌ است‌؟ گفت‌: يعني‌ تصميم‌دارم‌ كه‌ هيچگاه‌ ازدواج‌ نكنم‌.

امام‌ فرمود: چرا؟ گفت‌: مي‌خواهم‌ به‌ اين‌ وسيله‌ داراي‌ فضيلت‌بشوم‌. امام‌ فرمود: از اين‌ تصميم‌ برگرد! زيرا اگر در ازدواج‌ نكردن‌فضيلتي‌ بود، حضرت‌ فاطمه‌عليها‌السلام هم‌ قبل‌ از تو اين‌ كار را مي‌كرد! زيراهيچكس‌ نمي‌تواند در فضيلتي‌ از فاطمه‌عليها‌السلام پيشي‌ بگيرد.

مردي‌ خدمت‌ پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمد و گفت‌: اي‌ رسول‌ خدا! همسري‌دارم‌ كه‌ چون‌ به‌ خانه‌ مي‌روم‌ به‌ پيشبازم‌ مي‌آيد و هنگام‌ خارج‌ شدن‌،بدرقه‌ام‌ مي‌كند. اگر مرا ناراحت‌ ببيند مي‌گويد: ناراحت‌ نباش‌! كه‌ اگرغم‌ روزي‌ را مي‌خوري‌، خدا روزي‌ رسان‌ است‌. و اگر غم‌ آخرت‌داري‌، خدا غمهايت‌ را زياد كند!

پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

«به‌ او بشارت‌ بهشت‌ بده‌! و به‌ او بگو كه‌ تو يكي‌ از عاملان‌خدايي‌ كه‌ در هر روز، پاداش‌ هفتاد شهيد براي‌ تو خواهد بود.»

پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

«حيا ده‌ جزء است‌، كه‌ نُه‌ جزء آن‌ در زنان‌ و يك‌ جزء در مردان‌است‌. وقتي‌ زن‌ حيض‌ شود، يك‌ جزء آن‌ را از دست‌ مي‌دهد. و چون‌شوهر كند جزء ديگرش‌، و چون‌ بكارتش‌ زايل‌ گردد، جزء سومش‌برود و چون‌ فرزندي‌ بزايد جزء چهارمش‌ برود و پنج‌ جزء آن‌ بماند.اگر به‌ گناه‌ (زنا) آلوده‌ شود، همه حيائش‌ برود! ولي‌ اگر عفت‌ خود رانگه‌ دارد، پنج‌ جزء حيائش‌ بماند.»

پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

«اگر زن‌ با خود به‌ خانه‌ شوهر، طلا ونقره‌ و جواهر ببرد، ولي‌روزي‌ به‌ شويش‌ بگويد:

تو كيستي‌؟ همه‌ اين‌ اموال‌ مال‌ من‌ است‌!

همةه‌ اعمالش‌ باطل‌ مي‌گردد، اگر چه‌ عابدترين‌ افراد باشد. مگراينكه‌ توبه‌ كند و از شويش‌ عذر بخواهد.»

و فرمود:

«هر زني‌ كه‌ براخلاق‌ بد شوهرش‌ صبر كند، خداوند ثواب‌ حضرت‌ آسيه‌ را به‌ او بدهد.»

«امام‌ صادق‌عليه‌السلام فرمود: در عهد رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ،مردي‌ از انصارقصد مسافرت‌ داشت‌، هنگام‌ خارج‌ شدن‌ از خانه‌ به‌ همسرش‌ گفت‌:تا من‌ برنگشته‌ام‌ از خانه‌ بيرون‌ نرو، چندي‌ بعد، پدرِ زن‌ بيمار شد. اين‌زن‌ شخصي‌ را خدمت‌ پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرستاد كه‌ شوهرم‌ گفته‌ از خانه‌خارج‌ نشو ولي‌ اكنون‌ پدرم‌ بيمار شده‌ است‌. مي‌توانم‌ به‌ عيادت‌ او بروم‌؟ حضرت‌ جواب‌ فرمود كه‌ در خانه‌ بمان‌ و از شويت‌ اطاعت‌ كن‌!چند روز بعد خبر رحلت‌ پدرش‌ را به‌ او دادند. باز به‌ پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پيغام‌ داد كه‌ آيا مي‌توانم‌ بر جنازه‌ پدرم‌ حاضر شوم‌؟ حضرت‌ جواب‌ داد كه‌ در خانه‌ بمان‌ و از شويت‌ اطاعت‌ كن‌! تا اينكه‌ پدرش‌ را بخاك‌سپردند. پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به‌ زن‌ بشارت‌ داد كه‌ در مقابل‌ اطاعت‌ تو ازشوهرت‌، خداوند تو و پدرت‌ را آمرزيد.»

«حسين‌ بن‌ علاء مي‌گويد: درخدمت‌ امام‌ صادق‌عليه‌السلام بودم‌ كه ‌مردي‌ آمد و از زنش‌ شكايت‌ كرد. امام‌ فرمود: برو و زنت‌ را بياور! آن‌مرد رفت‌ و با همسرش‌ برگشت‌. امام‌ به‌ آن‌ زن‌ فرمود: شوهرت‌ چه‌مي‌گويد؟ زن‌ گفت‌: خدا چنين‌ و چنانش‌ بكند! امام‌ فرمود: اگر بر اين‌حال‌ بماني‌ و اخلاقت‌ را با شويت‌ درست‌ نكني‌، سه‌ روز بيشتر زنده‌نماني‌! زن‌ گفت‌: مي‌خواهم‌ هرگز صورتش‌ را نبينم‌! امام‌ به‌ آن‌ مردفرمود: دست‌ زنت‌ را بگير و برو كه‌ بيشتر از سه‌ روز زنده‌ نمي‌ماند!

آن‌ دو رفتند، بعد از سه‌ روز آن‌ زن‌ از دنيا رفت‌».

«اصمعي‌ وزير خليفه‌ عباسي‌ در بيابان‌ به‌ خيمه‌اي‌ رسيد. زني‌جوان‌ و صاحب‌ جمال‌ درخيمه‌ بود. اصمعي‌ از او آب‌ طلبيد. زن‌گفت‌: شوهرم‌ نيست‌ و اجازه‌ ندارم‌ به‌ شما آب‌ بدهم‌. ولي‌ اجازه‌ شيراين‌ بز بدست‌ خودم‌ است‌. زن‌ از شير به‌ اصمعي‌ داد. در اين‌ موقع‌سياهي‌ از دور پيداشد. زن‌ گفت‌: شوهرم‌ است‌ كه‌ از صحرا برمي‌گردد.وقتي‌ شتر سوار رسيد، زن‌ به استقبال‌ او رفت‌ و بر او سلام‌ كرد، پاهاي‌او را شست‌ و...ولي‌ هر چه‌ زن‌ محبّت‌ مي‌كرد، مرد كه‌ قيافه‌ زشتي‌داشت‌ و يك‌ پايش‌ لنگ‌ بود، با بداخلاقي‌ به‌ او جواب‌ مي‌داد. تااينكه‌ مرد وارد خيمه‌ شد و نگاه‌ غضبناكي‌ به‌ اصمعي‌ نمود و به‌ آخرخيمه‌ رفت‌. اصمعي‌ به‌ زن‌ گفت‌: حيف‌ نيست‌ شما با اين‌ امتيازات‌، باهمچو مردي‌ زندگي‌ مي‌كني‌؟ زن‌ گفت‌: من‌ از شما كه‌ وزير خليفه‌هستي‌ تعجب‌ مي‌كنم‌ كه‌ مي‌خواهي‌ بين‌ من‌ و شوهرم‌ جدائي‌بيافكني‌! اگر من‌ با اين‌ مرد زندگي‌ مي‌كنم‌ براي‌ اين‌ است‌ كه‌ مي‌خواهم‌به‌ روايت‌ پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عمل‌ كرده‌ باشم‌ كه‌ فرمود:ايمان‌ دو نيمه‌است‌. نيمه‌اي‌ شُكر و يك‌ نيمه‌اش‌ صبر است‌. من‌ خدا را برنعمتهايش‌ شكر گفته‌ و بر سختي‌هاي‌ زندگي‌ صبر مي‌نمايم‌. و اميد به‌پاداشهاي‌ آخرت‌ دارم‌.».

### زنان‌ در فرهنگ‌ غرب‌

در زمان‌ حاضر وقتي‌ به‌ جوامع‌ غربي‌ نگاه‌ مي‌كنيم‌، متوجه‌مي‌شويم‌ كه‌ چقدر فرق‌ و اختلاف‌ بين‌ فرهنگ‌ اسلام‌ و فرهنگ‌ غرب‌وجود دارد.

درغرب‌ در اكثر مواردتنها ارزش‌ يك‌ زن‌به‌ اين‌ است‌ كه‌ وسيله‌شهوت‌ راني‌ مردان‌ باشد.اگر زن‌زيبا باشد ودر كوچه‌ وخيابان‌وهرمكان‌ وجايي‌ باعث‌ لذت‌ گردد،ارزشمند است‌ وبهاي‌ مادي‌زيادي‌ دارد.او مي‌تواند خودرا يك‌ شخصيت‌ باارزش‌ بداند وببيند كه‌چگونه‌ نگاهها وچشمها بسوي‌ او جلب‌ شده‌ وهمه‌ براي‌ بدست‌آوردن‌ او سرو دست‌ مي‌شكنند . امّا با درك‌ عميق‌ ،اين‌ زن‌ متوجه‌مي‌شود كه‌ مردم‌ هيچگاه‌ اورا بخاطر انسان‌ بودن‌ ويا داشتن‌ فضائل‌اخلاقي‌ ويا علم‌ ودانش‌، ارزشمند نمي‌ دانند.بلكه‌ تازمانيكه‌ باعث‌لذت‌ ديگران‌ است‌،ارزشمند مي‌باشد.

«نظرات‌ اساسي‌ واصولي‌ كه‌ بنيان‌ اجتماعي‌ تمدن‌ جديد اروپائي‌را تشكيل‌ مي‌دهند،تحت‌ سه‌ عنوان‌ مطالعه‌ مي‌كنيم‌:

١ـ مساوات‌ بين‌ زن‌ ومرد

٢ـ آزادي‌ زنان‌ در امور زندگي‌

3 ـ اختلاط‌ وآميزش‌ مطلق‌ بين‌ زن‌ ومرد

نتيجه‌ پايه‌ گذاري‌ اجتماع‌ غرب‌ برطبق‌ اين‌ نظريات‌ سه‌ گانه‌ اين‌شد كه‌ :

١ـ آنان‌ از معني‌ مساوات‌ چنين‌ فهميدند كه‌ بايد زن‌ ومرد درحقوق‌ بشري‌ و ارزش‌ اخلاقي‌، مساوي‌ باشند و زن‌ در زندگي‌اجتماعي‌ همان‌ اعمالي‌ را انجام‌ دهد كه‌ مرد انجام‌ مي‌دهد و همانطوركه‌ در سابق‌، مردان‌ از قيود اخلاقي‌، آزاد بودند، زنان‌ نيز از همان‌بي‌بند و باري‌ برخوردار باشند!

اين‌ برداشت‌ غلط‌ از مساوات‌ بود كه‌ زن‌ را از اداي‌ وظيفه‌ فطري‌ وطبيعيش‌ كه‌ بقا و ادامه‌ نسل‌ بشر است‌ نه‌ تنها غافل‌ بلكه‌ منحرف‌ساخت‌ و تمام‌ ابعاد وجودي‌ او را،اعمال‌ سياسي‌، اقتصادي‌ واجتماعي‌ بخود مشغول‌ ساخت‌ و شخصيت‌ فطري‌ او را از بين‌ برد.موضوع‌ انتخابات‌، وظايف‌ رسمي‌، رقابت‌ با مردان‌ در امور تجارت‌ وصنايع‌ آزاد، شركت‌ در مسابقات‌ ورزشي‌، تئاتر، مجالس‌ رقص‌ و لهو ولعب‌ و ديگر اسباب‌ تفريح‌ كه‌ دستاوردهاي‌ اين‌ تمدن‌ ظاهر فريب‌مي‌باشند و حيا مانع‌ ذكر آنان‌ مي‌گردد، بر احساسات‌، عواطف‌ وادراكات‌ او غلبه‌ كرد و او را از وظيفه‌ اصلي‌ و طبيعيش‌ بازداشت‌ و اورا از انجام‌ برنامه‌ زندگيش‌ كه‌ قبول‌ تكاليف‌ زندگي‌ زناشوئي‌ و تربيت‌اطفال‌، سر و سامان‌ دادن‌ و خدمت‌ به‌ خانواده‌ بود، بطور كلي‌ بازداشت‌ و حتي‌ فراتر از آن‌، اين‌ وظايف‌ را كه‌ وظايف‌ اصلي‌ و فطريش‌بودند در نظرش‌ بد و دگرگون‌ جلوه‌ داد. نتيجه‌ اين‌ وضع‌ چنين‌ شد كه‌نظام‌ خانواده‌ كه‌ اساس‌ و پايه‌ تمدن‌ شمرده‌ مي‌شد، در تمدن‌ غرب‌ ازبين‌ رفت‌ و آن‌ نظام‌ كه‌ مايه‌ قدرت‌ علمي‌، نشاط‌ و آرامش‌ روحي‌انسان‌ بود، چنان‌ از بين‌ رفت‌ كه‌ نام‌ و اثري‌ از آن‌ باقي‌ نماند.

ازدواج‌ كه‌ يگانه‌ راه‌ صحيح‌ و سالم‌ تعاون‌ و همكاري‌ زن‌ و مرد درخدمت‌ به‌ اجتماع‌ و تمدن‌ محسوب‌ مي‌شد، از تار عنكبوت‌ هم‌سست‌تر و ضعيف‌تر گرديد و از طرف‌ ديگر مسأله‌ تنظيم‌ خانواده‌ وجلوگيري‌ از بارداري‌ هم‌ با كشتن‌ فرزندان‌ و سقط‌ جنين‌ شروع‌ شد.تفكر غلط‌ مساوات‌ بين‌ زن‌ و مرد، مساوات‌ اخلاق‌ فاسد و انحرافي‌ رانيز بين‌ آنان‌ ايجاد كرد و زنان‌ به‌ چنان‌ اعمال‌ فاسد و پليدي‌ دست‌زدند كه‌ مردان‌ قبلاً از ارتكاب‌ آنها خودداري‌ مي‌نمودند، ولي‌ زنان‌ودختران‌ِ تمدن‌ جديد غرب‌ از انجام‌ آن‌ حيا و شرم‌ نداشتند.

٢ـ آزادي‌ و استقلال‌ زنان‌ در امور زندگي‌ و مسائل‌ اقتصادي‌، باعث ‌بي‌ نيازي‌ آنان‌ از مردان‌ گرديد. قاعده‌ و رسم‌ قديم‌ اين‌ طور بود كه‌ مرددر بيرون‌ خانه‌ كار مي‌كرد و زن‌ مشغول‌ تدبير امور منزل‌ مي‌گرديد،ولي‌ اين‌ نظريه‌ در عصر جديد تغيير كرد و زن‌ و مرد هر دو بكارپرداختند و هتلها و شركتها، جاي‌ خانه‌ را گرفتند! بنابر اين‌ ديگر رابطه‌و نيازي‌ بجز ارضاي‌ غريزه‌ حيواني‌ شهوت‌ بين‌ زن‌ و شوهر باقي‌نمانده‌ بود تا باعث‌ شود آنان‌ زندگي‌ خانوادگي‌ و زناشوئي‌ داشته‌باشند و كاملاً ظاهر و آشكار است‌ كه‌ فقط‌ ارضاي‌ شهوات‌ حيواني‌،زن‌ ومرد را مجبور نمي‌سازد كه‌ در يك‌ خانه‌ زندگي‌ نمايند و زندگي‌زناشوئي‌ مستمر و هميشگي‌ دارا باشند، زيرا زني‌ كه‌ خودش‌ كارمي‌كند و همه‌ كارهاي‌ خودش‌ را انجام‌ مي‌دهد، در زندگي‌ روزمره‌اش‌به‌ سرپرست‌ و قيم‌ نياز ندارد و هيچ‌ وقت‌ حاضر نمي‌شود كه‌ فقط‌بخاطر ارضاء شهوت‌ از مردي‌ فرمان‌ ببرد و با او در زندگي‌ همراه‌باشد. او بخود مي‌گويد براي‌ چه‌ با چنين‌ مردي‌ زندگي‌ كند؟ و چراخود را بي‌خود و بي‌ فايده‌ به‌ تحمّل‌ قيدهاي‌ اخلاقي‌ و بار سنگين‌قانون‌ مجبور سازد؟ و چرا مسئوليت‌ خانواده‌ و منزل‌ بدوش‌ او باشد؟

وقتي‌ مساوات‌ اخلاقي‌، تمام‌ مشكلات‌ و موانع‌ را برداشته‌ است‌ وراه‌ فسق‌ و فجور را هموار ساخته‌ است‌، چرا راه‌ كوتاه‌ لذت‌ و سرور وآزادي‌ را رها كند و راه‌ كهنه‌ و قديمي‌ را كه‌ مملوّ از مسئوليتها، مشقات‌و قرباني‌هاست‌ بپيمايد؟ در ضمن‌، تفكر معصيت‌ و گناه‌ نيز با از بين‌رفتن‌ دين‌، در اذهان‌ رنگ‌ باخته‌ است‌ و از طرف‌ اجتماع‌ هيچ‌ خطري‌احساس‌ نمي‌شود زيرا بجاي‌ اينكه‌ اجتماع‌، فاجر و فاسق‌ را توبيخ‌ كنداز او بخاطر اين‌ كارش‌ با آغوش‌ باز استقبال‌ مي‌كند!!

آخرين‌ چيزي‌ كه‌ اين‌ نوع‌ زنان‌ از آن‌ در هراسند، فرزندي‌ است‌ كه‌ ازاين‌ طريق‌ بوجود مي‌آيد. ولي‌ وسايل‌ و ابزاري‌ كه‌ ابداع‌ شده‌ است‌،اين‌ هراس‌ را از بين‌ برده‌ است‌. ابتداء از وسائل‌ ضدّ بارداري‌ استفاده‌مي‌شود و اگر مؤثر واقع‌ نشد، سقط‌ جنين‌ انجام‌ مي‌گردد و اگر اين‌ هم‌ممكن‌ نشد در نهايت‌، كشتن‌ آن‌ نوزاد در تاريكي‌ شب‌ و يا انداختن‌ اوبه‌ آن‌ طرف‌ ديوار! آخرين‌ راه‌ خواهد بود و اگر عاطفه‌ مادري‌ ـ چه‌عاطفه‌ زشت‌ وپليدي‌ ـ او را از اين‌ كار باز داشت‌، براي‌ آن‌ زن‌ هيچ‌اشكالي‌ ندارد كه‌ مادر يك‌ فرزند غير قانوني‌ باشد. زيرا جامعه‌ به‌ علت‌ارضاي‌ شهواني‌ خود، اين‌ احترام‌ را براي‌ آن‌ مادر باكره‌ و فرزند غيرقانونيش‌ قائل‌ هستند و محيط‌ هم‌ چنان‌ در دلها اثر كرده‌ كه‌ اگر كسي‌اين‌ خانم‌ را سرزنش‌ نمود، او را عقب‌ مانده‌ و اُمّل‌ و ضدّ تمدن‌مي‌دانند.

اين‌ وضع‌ باعث‌ شد كه‌ بنيان‌ اجتماعي‌ غرب‌ از اساس‌ متزلزل‌ شودو در هر مملكت‌ غربي‌، صدها هزار زن‌ و دختر بي‌ شوهر، بدون‌ حيا وشرم‌ به‌ فحشاء دست‌ بزنند. در اين‌ كشورها مفاسدي‌ چون‌ سقط‌جنين‌، كشتن‌ فرزندان‌، كثرت‌ فرزندان‌ نامشروع‌ ، گسترش‌ فحشاء،برهنگي‌ و شيوع‌ امراض‌ خطرناك‌ و انواع‌ و اقسام‌ مشكلات‌ اجتماعي‌بروز نموده‌ است‌.

3 ـ فراواني‌ اختلاط‌ و آميزش‌ بدون‌ قيد و شرط‌ بين‌ زن‌ و مرد، سبب‌شد تا آرايش‌، نمايش‌ زينتها و بي‌بند و باري‌ در زنان‌ زياد شود. زيراجاذبه‌ جنسي‌ بين‌ زن‌ و مرد داراي‌ قدرت‌ و كشش‌ غير قابل‌ انكاري‌است‌. و اختلاط‌ بين‌ اين‌ دو و دستيابي‌ آسان‌ به‌ جنس‌ مخالف‌ بدون‌پذيرش‌ مسئوليتها و مشكلات‌، اين‌ قدرت‌ را شدت‌ بخشيده‌ است‌.

طبق‌ تفكر اخلاقي‌ حاكم‌ بر اجتماع‌ غرب‌، تجمل‌ و آرايش‌ زن‌ نه‌تنها عيب‌ و گناه‌ نيست‌ بلكه‌ خوب‌ و پسنديده‌ بشمار مي‌آيد! لذاآرايش‌ در اين‌ كشورها در حدّ معيني‌ نماند و تمام‌ حدود و مرزها را زيرپا گذاشت‌ و به‌ آخرين‌ حدّ لجام‌ گسيختگي‌ و بي‌بند و باري‌ رسيد، تااينكه‌ حالت‌ و وضع‌ موجودِ تمدن‌ غرب‌ بوجود آمد! هم‌ اكنون‌ درغريزه‌ تجمل‌ و آرايش‌ آنچنان‌ افراط‌ شده‌ است‌ كه‌ ديگر زنان‌ به‌لباسهاي‌ چسبان‌ و جذاب‌ و وسايل‌ زينت‌ و آرايش‌، زيور آلات‌، عطرو پودر و استعمال‌ رنگهاي‌ مختلف‌ قناعت‌ نكرده‌ و پا را فراتر از آن‌گذاشته‌ و مي‌خواهند كه‌ جسمشان‌ را كاملاً برهنه‌ و بدون‌ هيچ‌ پوشش‌و لباس‌ به‌ ديگران‌ نشان‌ دهند و اين‌ وضع‌ زنان‌ در غرب‌ است‌.

مردان‌ در مقابل‌ اين‌ برهنگي‌ و آرايش‌ و تجمل‌ زنان‌، شوق‌ و علاقة‌تازه‌اي‌ در خود احساس‌ مي‌كنند و شهوت‌ و غريزه‌ حيواني‌ آنان‌ باديدن‌ اين‌ مناظر تحريك‌ آميز، جديدتر و قوي‌تر مي‌باشند. آنان‌ مانندشخص‌ مسمومي‌ مي‌باشند كه‌ هر لحظه‌ عطش‌ و تشنگي‌شان‌ رو به‌افزايش‌ است‌ و هر اندازه‌ آب‌ مي‌خورند بيشتر تشنه‌ مي‌شوند! بنابراين‌ آنان‌ هميشه‌ در فكر اسباب‌ و لوازم‌ جديدي‌ هستند كه‌ آتش‌شهوت‌ و تمايلات‌ حيواني‌ را خاموش‌ سازند ولي‌ هيچوقت‌ به‌ آرامش‌و آسودگي‌ دست‌ نمي‌ يابند.

اين‌ همه‌ عكسها و فيلمهاي‌ لخت‌ و برهنه‌،ادبيات‌ بي‌ عفت‌،داستانهاي‌ فتنه‌ انگيز عشقي‌، رقاص‌ خانه‌ها، نمايش‌هاي‌ سرشار ازاحساسات‌ و فيلمهاي‌ بي‌بند و بار، نمونه‌اي‌ بارز از سعي‌ و كوشش‌آنها براي‌ خاموش‌ ساختن‌ آتش‌ شهوت‌ است‌ ولي‌ در حقيقت‌ اين‌ ابزارو محيط‌ و زندگي‌ اجتماعي‌، آتش‌ اين‌ غريزه‌ را شعله‌ورتر و تيزترمي‌كند. اين‌ مرض‌ كشنده‌ (غلبه‌ شهوات‌) در بنيان‌ اجتماع‌ غرب‌ رخنه‌كرده‌ است‌ و با سرعت‌ هر چه‌ بيشتر، حيات‌ و زندگي‌ اجتماعي‌ آنها رابه‌ هلاكت‌ و نابودي‌ تهديد مي‌كند.

تاريخ‌ گواهي‌ مي‌دهد كه‌ اين‌ مرض‌ در هر جامعه‌اي‌ كه‌ سرايت‌كرده‌ و در بينشان‌ انتشار يافته‌، آن‌ جامعه‌ به‌ هلاكت‌ رسيده‌ است‌، زيرااين‌ مرض‌ تمام‌ قواي‌ عقلي‌ و جسمي‌ را از بين‌ برده‌ و مانع‌ پيشرفت‌ وترقي‌ انسان‌ مي‌گردد. او به‌ آرامش‌ روحي‌ و فكري‌ كه‌ تنها راه‌ دستيابي‌به‌ اعمال‌ نيك‌ است‌، دست‌ نمي‌يابد و تا وقتي‌ كه‌ محيط‌ را شهوت‌ وغرايز حيواني‌ احاطه‌ كرده‌ باشد و در هر طرف‌ وسائل‌ تحريك‌ وفريفتگي‌ باشد و در اثر عكسهاي‌ برهنه‌، موسيقي‌هاي‌ مهيج‌، فيلمهاي‌فاسد، رقصهاي‌ فريبنده‌، مناظر جذاب‌ و آرايشهاي‌ دلفريب‌، اختلاط‌و آميزش‌ بدون‌ قيد و شرط‌ بين‌ دو جنس‌ مخالف‌ موجود باشد، خودآنان‌ و نسلهاي‌ آينده‌ نمي‌توانند به‌ فضايي‌ آرام‌، متعادل‌ و سالم‌ كه ‌براي‌ تربيت‌ قواي‌ عقلي‌ و فكري‌ ضروريست‌، دست‌ يابند. آن‌نوجوانان‌ هنوز به‌ كمال‌ بلوغ‌ نرسيده‌اند كه‌ غول‌ شهوت‌ و ديو سياه‌غريزه‌ جنسي‌ بر آنها غلبه‌ كرده‌ و آنان‌ را مانند برده‌ و غلام‌، تحت‌ تأثيرخود قرار مي‌دهد و آنان‌ ناخودآگاه‌ به‌ پاي‌ غول‌ مي‌افتند و هرگز قدرت‌رهايي‌ از چنگال‌ او را نمي‌يابند.»

«در امريكا، كودكان‌ زودتر از معمول‌، بالغ‌ مي‌شوند و از سنين‌خردسالي‌، احساس‌ و هيجان‌ جنسي‌ در ايشان‌ زنده‌ مي‌شود.

هيچ‌ جاي‌ تعجب‌ نيست‌ كه‌ در بين‌ طبقات‌ مختلف‌ حتي‌ طبقات‌پولدار و باسواد، دختراني‌ پيدا مي‌شوند كه‌ درسالهاي‌ هفت‌ و هشت‌سالگي‌ با كودكان‌ هم‌ سن‌ و سال‌ خود رابطه‌ جنسي‌ برقرار كرده‌ واحتمالاً به‌ فحشاء مبتلا مي‌گردند.

به‌ عنوان‌ مثال‌ دختر هفت‌ ساله‌اي‌ از يك‌ خانواده‌ آبرومند! با برادرو گروهي‌ از دوستان‌ برادرش‌، مرتكب‌ فحشاء شده‌ بودند. پنج‌ نفرديگر شامل‌ دو دختر و سه‌ پسر، گروه‌ فحشاء را تشكيل‌ داده‌ و كودكان‌ديگر را به‌ اين‌ كار وادار مي‌كردند در حالي‌ كه‌ بزرگترين‌ آنها ده‌ ساله‌بود. دختر ديگري‌ كه‌ نُه‌ سال‌ داشت‌، خود را بسيار خوشبخت‌مي‌دانست‌ زيرا در اين‌ سن‌ و سال‌، معشوقه‌ چندين‌ نفر شده‌ بود!

يكي‌ از مجلات‌ آمريكائي‌ نوشته‌ است‌:

سه‌ عامل‌ شيطاني‌ وجود دارد كه‌ دنياي‌ امروز ما را فرا گرفته‌ و درافروختن‌ آتش‌ براي‌ ساكنين‌ زمين‌ مؤثرند.

عامل‌ اول‌ ادبيات‌ بي‌ آبرو و دور از عفت‌ است‌ كه‌ بعد از جنگ‌جهاني‌ با تمام‌ وقاحت‌ و بي‌عفتي‌ و بي‌آبرويي‌ بشكل‌ عجيب‌ و غريبي‌ترويج‌ شد و دنيارا فرا گرفت‌!

عامل‌ دوم‌ فيلمهاي‌ سينمائي‌ است‌ كه‌ نه‌ تنها غريزة‌ شهواني‌حيواني‌ را تحريك‌ مي‌كند بلكه‌ در اين‌ خصوص‌ ،دروس‌ علمي‌ وعملي‌ را برايشان‌ تلقين‌ مي‌نمايد.

عامل‌ سوم‌ پايين‌ آمدن‌ سطح‌ اخلاق‌ زنان‌ است‌ كه‌ در لباس‌،برهنگي‌، اعتياد و اختلاط‌ بدون‌ قيد و شرطشان‌ با مردان‌ بصورت‌آشكاري‌ بچشم‌ مي‌خورد. اين‌ مفاسد سه‌ گانه‌ به مرور زمان‌ رو به‌ ازدياداست‌ و آخرين‌ نتيجه‌ آن‌ زوال‌ تمدن‌ و از بين‌ رفتن‌ مسيحيت‌ است‌ كه‌اگر ما امروز از طغيان‌ آنها جلوگيري‌ نكنيم‌، بطور حتم‌ تاريخ‌ روميها وكساني‌ كه‌ به‌ پيروي‌ از شهوت‌ و غريزه‌ جنسي‌ رهسپار عدم‌ گرديدندبراي‌ ما هم‌ تكرار مي‌شود زيرا آنها هم‌ مانند ما در شراب‌، زن‌، رقص‌ وموسيقي‌ و لهو و لعب‌ غرق‌ شده‌ بودند.

در اين‌ جامعه‌ ديگر زن‌ِ با عفت‌ داراي‌ احترام‌ نيست‌! اصلاً عفت‌ وتهذيب‌ و حجاب‌ و از روابط‌ نامشروع‌ دوري‌ نمودن‌ و قانع‌ بودن‌ به‌همسر خود، نشانه بي‌ تمدني‌!وبي‌ فرهنگي‌ وعدم‌ پيشرفت‌ به‌ حساب‌ مي‌آيد!

در غرب‌، ادبياتي‌ داراي‌ مرتبه‌ و منزلت‌ است‌ كه‌ بتواند با جاذبه‌هاي‌ جنسي‌ بكارگرفته‌ شده‌ در فيلمهاي‌ سينمائي‌، تئاترها وموسيقي‌ها و داستانهاي‌ فاسد، زن‌ را عريان‌تر و برهنه‌تر معرفي‌ بكند وبدين‌ وسيله‌ مشتريهاي‌ بيشتري‌ جذب‌ كرده‌ و مثلاً نوشته‌ شود كه‌ فلان‌فيلم‌ اينقدر فروش‌ داشت‌ و يا فلان‌ كتاب‌ با اين‌ تيراژ فروش‌ رفت‌.

نتيجه‌ تسلط‌ شهوات‌ بر همه امور ملتهاي‌ غربي‌ و حضور بي‌ قيد وشرط‌ زن‌ برهنه‌ و عريان‌ در همه‌ جا، پيدا شدن‌ آثار مخربي‌ است‌ كه‌نصيب‌ اين‌ ملتها شده‌ است‌.

فساد نظام‌ خانوادگي‌، افزايش‌ آمار طلاق‌ (يكي‌ از دانشمندان‌فرانسه‌ كه‌ چندبار هم‌ به‌ وزارت‌ رسيده‌ بود، زنش‌ را پنج‌ ساعت‌ بعد ازازدواج‌، طلاق‌ داد!)، تعداد كم‌ ازدواج‌ (در فرانسه‌ از هر هزار نفر،هفت‌ يا هشت‌ نفر ازدواج‌ مي‌كنند) كثرت‌ فرزندان‌ نامشروع‌ (درانگلستان‌ از هر سه‌ كودك‌ يكنفر نامشروع‌ است‌)، كشتن‌ فرزندان‌نامشروع‌ با فراغت‌ بال‌ (در فرانسه‌، دادگاه‌ زني‌ را كه‌ طفلش‌ را خفه‌كرده‌ بود و چون‌ طفل‌ هنوز نفس‌ مي‌كشيد سر او را به ديوار كوبيده‌ بودو كشته‌ بود، مجرم‌ ندانست‌! همچنين‌ رقاصه‌اي‌ كه‌ مي‌خواست‌ زبان‌كودكش‌ را از حلقش‌ درآورد! لذا سر طفلش‌ را زخمي‌ كرده‌ و شاهرگش‌را قطع‌ نموده‌ و او را كشته‌ بود، مجرم‌ شناخته‌ نشد!).

افزايش‌ بيماران‌ رواني‌ (در امريكا از هر سه‌ نفر يك‌ نفر مشكل‌رواني‌ دارد)، كثرت‌ تجاوزات‌ و جنايات‌ و از بين‌ رفتن‌ اخلاق‌ سالم‌ درجامعه‌ و بي‌اعتمادي‌ به‌ هم‌ و مردن‌ فضيلتهاي‌ اخلاقي‌ در بين‌ اقشارمختلف‌ مردم‌، از بين‌ رفتن‌ عاطفه‌ و محبت‌، شورش‌ و طغيان‌ مردم‌،احساس‌ پوچي‌ دربين‌ اكثر جوانان‌ و...همه‌ از معضلات‌ جوامع‌ غربي‌مي‌باشند.»

مؤلف‌ كتب‌ تاريخ‌ فحشاء، آقاي‌ «جورج‌ رائيلي‌ اسكات‌» انگليسي‌مي‌نويسد:

مرتكب‌ شدن‌ به‌ فسق‌ و فجور و ولگردي‌ در خيابانها و عدم‌ عفت‌براي‌ دوشيزه‌ امروزي‌ از جمله‌ وسايل‌ زندگي‌ تجملي‌ بشمار مي‌رود.استعمال‌ مواد مخدر، و شرابهاي‌ ترش‌ مزه‌، رنگ‌ كردن‌ ناخن‌ و لبها به‌رنگ‌ سرخ‌، مهارت‌ داشتن‌ در مورد مسائل‌ جنسي‌ و تدابير ضدّبارداري‌ و سخن‌ از فحشاء نيز از جمله‌ ضروريات‌ امروزي‌ شدن‌ وپيشرفت‌ زندگي‌ تجملي‌ محسوب‌ مي‌شود. تا الان‌ هم‌ تعداد زناني‌ كه‌پيش‌ از ازدواج‌، روابط‌ جنسي‌ دارند رو به‌ ازدياد و افزايش‌ است‌ و آن‌را هيچ‌ عيب‌ و گناهي‌ نمي‌دانند و وجود دختران‌ باكره‌ در هنگام‌ عقدازدواج‌ در كليسا بسيار نادر و كمياب‌ است‌.

بزرگترين‌ عامل‌ اين‌ بي‌ بند وباري‌ در مسائل‌ جنسي‌،اشتغال‌ زنان‌به‌ كارهاي‌ تجاري‌ و اداري‌ و كارهاي‌ مختلف‌ ديگر است‌ كه‌ بهترين‌وسيله‌ و فرصت‌ براي‌ اختلاط‌ مردان‌ و زنان‌ است‌. وباعث‌ شده‌ كه‌ قوه دفاعي‌ زن‌ در مقابل‌ تجاوز مرد، كم‌ و نابود شده‌ و روابط‌ شهواني‌ بين‌زن‌ و مرد از هر قيد اخلاقي‌ آزاد گردد. در اين‌ حال‌ لذت‌ زندگي‌ در نزد دوشيزگان‌ اين‌ است‌ كه‌ مرد جام‌ لذت‌ و تمتع‌ را به‌ وي‌ تقديم‌ كند و لذا بدنبال‌ اين‌ لذتها به‌ رقاص‌ خانه‌ها، كلوپهاي‌ شبانه‌، هتلها وقهوه‌خانه‌ها سر مي‌زند تا بتواند مرد بيگانه‌اي‌ را كه‌ صاحب‌ ماشين‌ وثروت‌ است‌، شكار كند! به‌ اين‌ ترتيب‌ او خود را با رضا و رغبت ‌فراوان‌ در محيط‌ و اوضاعي‌ مي‌اندازد كه‌ تمايلات‌ جنسي‌ را مشتعل‌ترمي‌كند و نه‌ تنها از عواقب‌ آن‌ ترسي‌ ندارد بلكه‌ آن‌ را با شادي‌ و آغوش‌باز استقبال‌ مي‌كند».

اين‌ است‌ وضع‌ زنان‌ در غرب‌ كه‌ ديگر آثاري‌ از فضيلتهاي‌ اخلاقي‌و عفت‌ و حيا و شرم‌ و حجاب‌ در زنان‌ (مگر در افراد كمي‌) ديده‌نمي‌شود و همه‌ در اين‌ مسابقه‌ خطرناك‌ برهنگي‌ و بي‌حيائي‌ شركت‌كرده‌اند و عاقبت‌ به‌ عواقب‌ خطرناك‌ و نابود كننده‌ آن‌ دچار مي‌شوند.

استاد آية‌ اللّه‌ جوادي‌ آملي‌ در باره‌ اين‌ انحطاط‌ فرهنگي‌ در غرب‌مي‌فرمايند:

«سرّ اينكه‌ جهان‌ غرب‌ در خصوص‌ زن‌، فرهنگ‌ منحط‌ و غلطي‌دارد ـ و متأسفانه‌ برخي‌ افراد كه‌ از فرهنگ‌ غني‌ و قوي‌ اسلام‌بي‌اطلاعند، گوش‌ به‌ تبليغات‌ سوء آنان‌ مي‌دهند ـ اين‌ است‌ كه‌ انسان‌شناسي‌ آنها همانند جهان‌ بيني‌ آنهاست‌. و به‌ عبارت‌ ديگر انسان‌شناسي‌ آنها فرع‌ بر جهان‌ بيني‌ آنهاست‌. جهان‌ بيني‌ آنها درحدّ اين‌ آيه‌است‌ كه‌ مي‌فرمايد:

كافران‌ گويند: «حياتي‌ جز زندگي‌ دنيوي‌ ما در كار نيست‌، كه‌ درآن‌ زنده‌ مي‌شويم‌ و بعد مي‌ميريم‌ و اين‌ روزگار است‌ كه‌ ما رامي‌ميراند و بعد از مردن‌ حقيقت‌ ديگري‌ نيست‌».

و چون‌ جهان‌ را در نشئه‌ طبيعت‌ خلاصه‌ مي‌كنند واز ماوراءطبيعت‌، سهمي‌ ندارند، انسان‌ را نيز در قلمرو طبيعت‌ خلاصه‌مي‌كنند و صرفاً تن‌ شناسند نه‌ انسان‌ شناس‌!

ديدگاه‌ آنان‌ در انسان‌ شناسي‌ اين‌ است‌ كه‌ تمام‌ حقيقت‌ انسان‌ رابدن‌ و تن‌ آدمي‌ تشكيل‌ مي‌دهد و چون‌ مي‌بينند بدن‌ آدمي‌ به‌ دوشكل‌ است‌، يا بصورت‌ زن‌ است‌ يا بصورت‌ مرد، لذا گمان‌ مي‌كنند كه‌زن‌ و مرد باهم‌ تفاوت‌ دارند، همانطور كه‌ بدنهايشان‌ متفاوت‌ است‌.

كسي‌ كه‌ انسان‌ شناسيش‌ برابر جهان‌ شناسي‌ مادي‌ اوست‌، اوهرگز درجهان‌ سير عمودي‌ ندارد و نمي‌داند مبدأ و منتهاي‌ سيرزندگي‌ انسان‌ چيست‌؟ بلكه‌ همواره‌ سير افقي‌ دارد. او براي‌ انسان‌مقامي‌برتر از آنچه‌ در نشئه‌ طبيعت‌ است‌،قائل‌ نيست‌. و مسائلي‌ ازقبيل‌ فرشته‌، مَلِك‌ و وحي‌ برايش‌ مفهومي‌ ندارد. او نمي‌فهمد كه‌ مثلاًزن‌ مي‌تواند با ملائكه‌ سخن‌ بگويد و سخن‌ بشنود و بشارت‌ دريافت‌كند و يا اينكه‌ در خطاب‌ به‌ آنها بگويد: من‌ از رحمت‌ خدا نااميدنيستم‌ و آفرينش‌ خدا را بعيد نمي‌دانم‌. بلكه‌ ازآن‌ در شگفتم‌. و نيزدرك‌ نمي‌كند كه‌ فرشتگان‌ با يك‌ زن‌ از آن‌ جهت‌ كه‌ عضو خانواده‌مكرّمي‌ است‌، تكلّم‌ نمي‌كنند بلكه‌ به‌ او مي‌گويند: تو منشأ كرامت‌هستي‌ و ما بشما كرامت‌ مي‌رسانيم‌.

بنابر اين‌ روشن‌ مي‌شود كه‌ ديد ماديون‌ درباره‌ انسان‌ همان‌ نظر وبينشي‌ است‌ كه‌ در ارتباط‌ با مثلاً گياه‌ شناسي‌ دارند. لذا نتيجه‌ و بازده‌علومشان‌ عبارت‌ خواهد بود از يك‌ سلسله‌ شبهاتي‌ كه‌ مطرح‌مي‌كنند. از قبيل‌ اينكه‌ مثلاً چرا در اسلام‌ ديه‌ زن‌ و مرد فرق‌ مي‌كند؟ ويا چرا در بعضي‌ موارد، ارث‌ زن‌ كمتر از ارث‌ مرد تعيين‌ شده‌ است‌ ومانند آن‌.»

## دختران‌ غربي‌!

در فرانسه‌، چهار دختر از خانواده‌هاي‌ مرفّه‌ و پولدار تصميم‌ به‌قرعه‌كشي‌ درباره‌ سرنوشت‌ خود مي‌گيرند! روي‌ هر قرعه‌ يكي‌ از اين‌جملات‌ نوشته‌ شده‌ بود: «خودكشي‌ خواهم‌ كرد!» «دختر خوبي‌خواهم‌ شد!» «خودفروشي‌ خواهم‌ نمود!» «دزدي‌ خواهم‌ كرد!»قرعه‌كشي‌ انجام‌ شد. به‌ هريك‌ يكي‌ از اين‌ جملات‌ سرنوشت‌ سازرسيد. روز يكشنبه‌ «ايزابلا» رگ‌ خود را بريد! «ماري‌» يك‌ پالتو دزديد!«آني‌» اخلاقش‌ بهتر شد! و «جيني‌» شروع‌ به‌ فحشاء نمود!»

## زنان‌ برگزيده

از طرف‌ پيغمبر اسلام‌ چهار زن‌ به‌ عنوان‌ زنان‌ برتر و سَرْوَرِزنان‌ عالم‌ معرفي‌ شده‌اند.

آنان‌ :

١ـ حضرت‌ آسيه‌، زن‌ فرعون‌

٢ـ حضرت‌ مريم‌ ،مادرعيسي‌

3 ـ حضرت‌ خديجه‌، همسر پيغمبر اسلام‌

٤ـ حضرت‌ فاطمه‌ مادر ائمة‌ معصومين‌ مي‌باشند.

پيامبر اكرم‌ فرمود:

«خداي‌ تعالي‌ مريم‌ دختر عمران‌ و همسر فرعون‌ (آسيه‌) وخواهر موسي‌ (كلثوم‌) را در بهشت‌ به‌ ازدواج‌ من‌ در مي‌آورد.»

در بار‌ آسيه‌ و مريم‌ توضيح‌ اجمالي‌ داده‌ شد.

امّا درباره‌ حضرت‌ خديجه‌عليها‌السلام و حضرت‌ فاطمه‌عليها‌السلام مطالبي‌تقديم‌ مي‌شود.

### حضرت‌ خديجه‌ كبري‌

«خديجه‌ دختر مردي‌ بنام‌ خويلد و زني‌ بنام‌ فاطمه‌ بود.او ٥٥ سال‌قبل‌ از بعثت‌، در مكه‌ متولد شد. كنيه‌اش‌، ام‌ّهند و شمائل‌ و چهره‌اش‌:قامتي‌ بلند، چهارشانه‌، زيبا و شكوهمند بوده‌ است‌. امام‌ مجتبي‌عليه‌السلام فرمود: من‌ شبيه‌ترين‌ مردم‌ به‌ خديجه‌ كبري‌عليها‌السلام هستم‌.

او از جانب‌ پدر در جدّ چهارم‌ به‌ پيامبر اكرم‌صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم متصل‌ بوده‌ واز جانب‌ مادر در جدّ هشتم‌ به‌ پيامبر وصل‌ بوده‌ و هر دو در جدّ ٢٨ ازفرزندان‌ حضرت‌ اسماعيل‌عليه‌السلام مي‌باشند.

او داراي‌ هوش‌ و عقل‌ و تدبير بوده‌ و در ادبيات‌ هم‌ دستي‌ داشته‌ واشعاري‌ مي‌گفته‌ است‌. از جمله‌ اين‌ ابيات‌ است‌ كه‌ ٢٥ سال‌ قبل‌ ازبعثت‌، دربارة‌ شخصيت‌ پيغمبر اسلام‌صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم گفته‌ است‌:

فَلَو اَنَّني‌ اَمْسَيْت‌ في‌ كُل‌ّ نِعْمَة‌ٍوَ د'امَت‌ْ لِي‌َ الدُّنْي'ا وَ مُلك‌ الاَكاسِرَة‌

يعني‌: اگر من‌ هميشه‌ در رفاه‌ باشم‌ و دنيا بكامم‌ باشد و پادشاهي‌پادشاهان‌ ايران‌ را هم‌ داشته‌ باشم‌، در نزدم‌ به اندازه‌ بال‌ مگسي‌ ارزش‌ندارد، اگر چشمم‌ به‌ چشم‌ تو نگاه‌ نكند!

دني‌' فرفي‌' من‌ قوس‌ حاجبه‌ سهماًفصادفني‌ حتي‌ قتلت‌ُ به‌ ظلما

واسفر عن‌ وجه‌ واسبل‌ شعره‌فبات‌ يباهي‌ البدر في‌ ليلة‌ ظلما

نزديك‌ شد وابرويش‌ آنچنان‌ زيبا بود كه‌ از آن‌ تيري‌ به‌ من‌ رسيدومن‌ كشته‌ او شدم‌! و نور از صورتش‌ مي‌تابيد و موهايش‌ باز شده‌ بود و شب‌ شد در حالي‌ كه‌ ماه‌ در شب‌ ظلماني‌ به‌ آن‌ نور صورت‌ مباهات‌مي‌نمود.

حضرت‌ خديجه‌عليها‌السلام با ارثي‌ كه‌ از دو شوهرش‌ برجاي‌ ماند و باتدبيرات‌ اقتصادي‌ و مالي‌، ثروت‌ هنگفتي‌ را فراهم‌ كرده‌ بود. بطوري‌كه‌ دهها هزار شتر، كالاها و مال‌ التجاره‌ او را به‌ بازارهاي‌ مراكزاقتصادي‌ جهان‌ حمل‌ و نقل‌ مي‌كردند. او چهارصد غلام‌ و كنيز داشت‌و ثروت‌ ثروتمندان‌، در مقابل‌ دارائي‌ او ناچيز بود. شخصيتهاي‌ آن‌زمان‌ مانند ابوجهل‌ و ابوسفيان‌ و عقبة‌ بن‌ ابي‌ محيط‌ و صلت‌ بن‌ ابي‌يهاب‌ از او خواستگاري‌ نمودند ولي‌ او با صراحت‌ دست‌ رد بر سينه ‌آنان‌ زد.

او از اين‌ ثروت‌ براي‌ مستمندان‌ و نيازمندان‌ استفاده‌ مي‌نمود لذا ازكنيه‌ هاي‌ او «ام‌ الصعاليك‌» مادر بينوايان‌ و «ام‌ّ اليتامي‌'» مادر يتيمان‌بوده‌ است‌.

با ازدواج‌ پيغمبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با او، خديجه‌ به‌ عمويش‌ ورقة‌ بن‌ نوفل‌اموال‌ و پولهاي‌ كلاني‌ داد و گفت‌: اينها را به‌ حضور محمّدصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ببر و به‌ او بگو همه‌ اينها هديه‌اي‌ به‌ پيشگاه‌ شماست‌. و هرگونه‌ كه ‌مي‌خواهي‌ در آن‌ تصرف‌ كن‌. و هرچه‌ را كه‌ از غلامان‌ و كنيزان‌ و املاك‌و ثروت‌ دارم‌، همه‌ را به‌ احترام‌ و تجليل‌ از محمّدصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به‌ او بخشيدم‌.

ورقة‌ بن‌ نوفل‌ كنار كعبه‌ آمد و بين‌ زمزم‌ و صفا و مقام‌ ابراهيم‌عليه‌السلام ايستاد و با صداي‌ بلند گفت‌: اي‌ عرب‌! بدانيد كه‌ خديجه‌ شما راشاهد مي‌گيرد كه‌ خود و همه‌ ثروتش‌ را از غلامان‌ و كنيزان‌ و املاك‌ ومهريه‌ و هدايا را همگي‌ به‌ محمّدصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بخشيد. و همه‌ آنها هديه‌اي‌است‌ كه‌ محمّدصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آنرا پذيرفت‌.

زنان‌ مكّه‌ بخاطر اين‌ كارِ خديجه‌عليها‌السلام ،او را سرزنش‌ مي‌نمودند كه‌چرا با آن‌ همه‌ شوكت‌ و حشمت‌ و ثروت‌ با يتيم‌ ابوطالب‌! ازدواج‌كرده‌ است‌؟ كم‌كم‌ رفت‌ و آمد با او را ممنوع‌ كردند و به‌ او سلام‌نمي‌نمودند تا آنجا كه‌ بعد از بيست‌ سال‌ از ازدواج‌ خديجه‌عليها‌السلام درهنگام‌ تولد فاطمه‌ زهراءعليها‌السلام حاضر به‌ كمك‌ و همراهي‌ او نشدند! وهنگامي‌ كه‌ خديجه‌عليها‌السلام در هنگام‌ وضع‌ حمل‌، براي‌ زنان‌ قريش‌ وبني‌هاشم‌ پيام‌ فرستاد و آنها را به‌ كمك‌ طلبيد، آنان‌ با كمال‌ گستاخي‌گفتند: تو با ما مخالفت‌ نمودي‌ و به‌ سخن‌ ما اعتنا ننمودي‌ و با يتيم‌ابوطالب‌ كه‌ شخصي‌ فقير بود ازدواج‌ نمودي‌ و ما هرگز نزد تونمي‌آئيم‌ و تو را در هيچ‌ كاري‌ ياري‌ نمي‌ كنيم‌!

خديجه‌عليها‌السلام از اين‌ برخورد آنان‌ دلگير شد امّا در هنگام‌ وضع‌حمل‌، معجزه‌اي‌ رخ‌ داد و ناگاه‌ چهار بانوي‌ بلند بالا به‌ اطاق‌ او واردشدند. وقتي‌ خديجه‌ چشمش‌ به‌ آنان‌ افتاد ، يكّه‌ خورد، آنان‌ گفتند:نترس‌ و نگران‌ مباش‌! ما خواهران‌ تو بوده‌ كه‌ از طرف‌ خدا آمده‌ايم‌.يكي‌ از آنان‌ گفت‌: من‌ ساره‌ هستم‌. واين‌ آسيه‌عليها‌السلام همدم‌ تو دربهشت‌ است‌. و اين‌ يكي‌ مريم‌عليها‌السلام است‌ و اين‌ ديگري‌ كلثوم‌ خواهرموسي‌عليه‌السلام مي‌باشد. خداوند ما را براي‌ پرستاري‌ از تو فرستاده‌ است‌.

و اين‌ چنين‌ بود كه‌ با كمك‌ آنان‌ حضرت‌ فاطمه‌عليها‌السلام متولد شد.

حضرت‌ خديجه‌عليها‌السلام نخستين‌ زني‌ بود كه‌ اسلام‌ آورد. چنانچه‌امام‌ حسين‌عليه‌السلام در روز عاشورا در خطبه‌اي‌ كه‌ خود را به‌ دشمن‌معرفي‌ كرد، فرمود:من‌ شما را قسم‌ مي‌دهم‌! آيا شما خبرداريد كه‌ جده‌ من‌ خديجه‌بنت‌ خويلد اولين‌ زن‌ اين‌ امت‌ بود كه‌ مسلمان‌ شذ؟ گفتند: آري‌!

همچنين‌ زيد بن‌ حارثه‌ كه‌ غلام‌ خديجه‌ بود و آنرا به‌ پيغمبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بخشيده‌ بود، سومين‌ نفري‌ بود كه‌ اسلام‌ آورد.

در سه‌ سال‌ اول‌ بعثت‌: فقط‌ سه‌ نفر نماز مي‌خواندند: رسول‌خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، علي‌عليه‌السلام و خديجه‌عليها‌السلام .

### خديجه‌ ياور پيغمبر

حضرت‌ خديجه‌ با زبان‌ و دست‌ و مال‌ و همه‌ وجودش‌ از اسلام‌ ورسول‌ خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حمايت‌ مي‌كرد. به‌ چند نمونه‌ از ايثارگري‌ او توجه‌ كنيد:

آيه‌ نازل‌ شد كه‌: (فَاصْدَع‌ْ بِماتُؤْمَر وَاَعْرِض‌ْ عَن‌ِ الْمُشْرِكين‌).آنچه‌ را كه‌ مأمور شدي‌ آشكار نما و از مشركين‌ دوري‌ كن‌.

رسول‌ خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در موسم‌ حج‌ بربالاي‌ كوه‌ صفا آمد و با نداي‌بلند، سه‌ بار فرمود:(يا اَيُّهَا النّ'اس‌ُ اءنّي‌ رَسُول‌ُ رَب‌ِّ الْعالَمين‌).اي‌ مردم‌!من‌ فرستاده‌ پرودگار جهانيان‌ هستم‌. در اين‌ موقع‌ مردم‌ متوجه‌حضرت‌ شدند. سپس‌ حضرت‌ بربالاي‌ كوه‌ مروه‌ آمد و دستش‌ رابرگوش‌ نهاد و سه‌ بار با صداي‌ بلند فرمود:(يا اَيُّهَا النّاس‌ُ! اءنّي‌ رَسُول‌ُاللّه‌).اي‌ مردم‌! من‌ رسول‌ خدا هستم‌.

بت‌پرستان‌ از اين‌ حركت‌ خشمگين‌ شدند و با سنگ‌ به‌ حضرت‌ حمله‌ نمودند. ابوجهل‌ سنگي‌ بر پيشاني‌ حضرت‌ زد! حضرت‌ براي‌در امان‌ ماندن‌ از سنگها بر بالاي‌ كوه‌ رفت‌ و در آنجا به‌ سنگي‌ تكيه‌ كردو در آنجا ماند.

شب‌ شد و علي‌عليه‌السلام و خديجه‌عليها‌السلام از اين‌ حادثه‌ با خبر شدند وآب‌ و غذايي‌ تهيه‌ نموده‌ و به‌ جستجوي‌ پيغمبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رفتند.

خديجه‌ خيلي‌ نگران‌ بود و با آهي‌ جانكاه‌ مي‌گفت‌: چه‌ كسي‌ ازمصطفي‌' برايم‌ خبري‌ مي‌آورد؟ چه‌ كسي‌ از بهار دل‌ من‌ به‌ من‌ خبرمي‌دهد؟ چه‌ كسي‌ از رانده‌ شده‌ در راه‌ خدا مرا آگاه‌ مي‌كند؟ چه‌ كسي‌از ابوالقاسم‌ برايم‌ خبري‌ مي‌آورد؟

در اين‌ حال‌ جبرئيل‌ بر پيغمبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نازل‌ شد. حضرت‌ درحاليكه‌ اشك‌ از چشمانش‌ سرازير بود فرمود: مي‌بيني‌ قوم‌ من‌ با من‌چه‌ كردند؟ مرا تكذيب‌ نمودند! از شهر بيرون‌ راندند! و به‌ من‌ حمله‌ نمودند!

جبرئيل‌ و گروهي‌ از فرشتگان‌ براي‌ هلاكت‌ بت‌پرستان‌ اعلام‌آمادگي‌ نمودند. امّا حضرت‌ قبول‌ نكرد و فرمود: من‌ براي‌ اهل‌ عالم‌رحمت‌ هستم‌. قوم‌ مرا بخودم‌ واگذاريد. آنها نمي‌دانند.

در اين‌ موقع‌ جبرئيل‌، خديجه‌ را ديد كه‌ گريان‌ بدنبال‌ رسول‌خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مي‌گردد. جبرئيل‌ به‌ حضرت‌ فرمود: آيا به‌ خديجه‌نمي‌نگري‌ كه‌ از گريه‌ او، فرشتگان‌ آسمان‌ به‌ گريه‌ افتادند؟ او را بخواه‌و سلام‌ مرا به‌ او برسان‌ و به‌ او بگو: خداوند به تو سلام‌ رسانده‌ و مژده‌داده‌ كه‌ در بهشت‌ قصري‌ از طلا مال‌ خديجه‌ است‌ كه‌ در آن‌ هيچ‌سختي‌ و مشقتي‌ نخواهد ديد.

خديجه‌ ، رسول‌ خدا را ديد وبا هم‌ در تاريكي‌ شب‌ به‌ منزل‌ مراجعت‌ كردند. همان‌ شب‌ ، مشركين‌ با اطلاع‌ از حضور رسول‌خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در خانه‌ ، منزل‌ را محاصره‌ كرده‌ و منزل‌ را سنگباران‌نمودند.

خديجه‌ با ديدن‌ اين‌ منظره‌ صدا زد: اي‌ گروه‌ قريش‌! آيا زن‌ آزاد رادر خانه‌ خودش‌ سنگباران‌ مي‌كنيد؟

مشركين‌ با اين‌ سخن‌ شرمنده‌ شده‌ و برگشتند.

«وقتي‌ حليمه‌، مادر رضاعي‌ رسول‌ خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نزد حضرت‌ آمد واز خشكسالي‌ در محلشان‌ شكوه‌ كرد، خديجه‌عليها‌السلام چهل‌ گوسفند وشتر به‌ او بخشيد».

«در محاصره‌ شِعب‌ ابوطالب‌، همه‌ ثروت‌ خديجه‌عليها‌السلام صرف‌مسلمين‌ شد بطوري‌ كه‌ پس‌ از رفع‌ محاصره‌، خديجه‌عليها‌السلام گفت‌: ازاموال‌ چيزي‌ جز دو پوستين‌ كه‌ يكي‌ را زير انداز و ديگري‌ را رواندازقرار دهم‌، نمانده‌ است‌.

او بخاطر سختي‌هاي‌ اين‌ دوران‌، دو ماه‌ بعد از خروج‌ از شعب‌ابوطالب‌، رحلت‌ نمود.»

### مقام‌ خديجه‌

١ـ روزي‌ عايشه‌ نسبت‌ به‌ خديجه‌عليها‌السلام اظهار برتري‌ نمود!حضرت‌ فرمود:

«اَوَ ما عَلِمْت‌ِ اَن‌َّ اللّه‌َ اصْطَفي‌' آدَم‌َ وَ نُوحاً وَ آل‌َ اِبْر'اهيم‌َ وَ آل‌َ عِمْر'ان‌َوَ عَلِيّاً وَ الْحَسَن‌َ وَ الْحُسَيْن‌َ وَ حَمْزَة‌َ وَ جَعْفَراً وَ فاطِمَة‌َ وَ خَديجَة‌َ عَلَي‌الْعالَمين‌؟»

«آيا نمي‌ داني‌ كه‌ خدا، آدم‌ و نوح‌ و آل‌ ابراهيم‌ و آل‌ عمران‌ و علي‌ّو حسن‌ و حسين‌ و حمزه‌ و جعفر و فاطمه‌ و خديجه‌: را از ميان‌انسانها برگزيد؟»

٢ـ امام‌ سجادعليه‌السلام بر منبر شام‌ فرياد زد:

«اَنَا بْن‌ُ خَديجَة‌َ الْكُبْري‌'»

«من‌ پسر خديجه‌ كبري‌' هستم‌.»

3ـ در دعاي‌ ندبه‌، خطاب‌ به‌ امام‌ عصر (عج‌) مي‌خوانيم‌:

«اَيْن‌َ ابْن‌ُ النَّبِي‌ُّ الْمُصْطَفي‌' وَ ابْن‌ُ عَلِي‌ٍّ الْمُرْتَضي‌' وَ ابْن‌ُ خَدِيجَة‌َالْغَرّ'اء!؟»

«كجايي‌ اي‌ پسر رسول‌ مصطفي‌' و پسر علي‌ّ مرتضي‌' و پسرخديجه‌ ارجمند والامقام‌!؟»

٤ـ وقتي‌ پيغمبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از معراج‌ برگشت‌، جبرئيل‌ فرمود: سلام‌خدا و سلام‌ مرا به‌ خديجه‌ برسان‌!

پيغمبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هم‌ اين‌ كار را كرد. خديجه‌ در جواب‌ گفت‌:

جَبْرَئيل‌َ السَّلا'م‌.»

٥ ـ در هنگام‌ خواستگاري‌ علي‌عليه‌السلام از فاطمه‌عليها‌السلام ،ام‌ّ ايمن‌ باتعدادي‌ از زنان‌ خدمت‌ رسول‌ خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مشرف‌ شدند تااين‌ مطلب‌را با حضرت‌ در ميان‌ بگذارند. وقتي‌ همه‌ نشستند، ام‌ّ ايمن‌ گفت‌:پدران‌ و مادران‌ ما فداي‌ تو باد اي‌ رسولخدا!ما براي‌ امري‌ اينجا جمع‌شده‌ايم‌ كه‌ اگر خديجه‌ زنده‌ بود، روشني‌ چشم‌ او مي‌شد.

ناگاه‌ اشك‌ از چشمان‌ حضرت‌ سرازير شد و فرمود:

«خديجه‌! چه‌ كسي‌ مثل‌ و مانند خديجه‌ است‌؟ او زماني‌ كه‌ مردم‌مرا تكذيب‌ نمودند، مرا تصديق‌ نمود و مرا بر دين‌ خدا ياري‌ كرد وبا مالش‌ مرا كمك‌ و ياري‌ نمود.»

در يكي‌ از روزها پيغمبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به‌ خديجه‌عليها‌السلام فرمود:

«آيا مي‌داني‌ كه‌ خداوند تو را در بهشت‌، همسر من‌ قرار

داده‌ است‌؟»

وقتي‌ در هنگام‌ رحلت‌ خديجه‌عليها‌السلام پيغمبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بر بالين‌ اوآمد، به‌ خديجه‌ فرمود:

«اي‌ خديجه‌ از اينكه‌ رحلت‌ مي‌نمائي‌ ناراحتم‌ ولي‌ چه‌ بسا دراين‌ خير كثير باشد. پس‌ اگر همدمهاي‌ خود را در بهشت‌ ديدي‌،سلام‌ مرا به‌ آنها برسان‌!

خديجه‌ پرسيد: آنان‌ كيانند؟ فرمود: مريم‌، آسيه‌ و كلثوم‌.»

٨ـ در روايت‌ است‌ كه‌ خديجه‌عليها‌السلام در ايام‌ رجعت‌ زنده‌ شده‌ و به‌دنيا برمي‌گردد.

٩ـ در روز قيامت‌ منادي‌ ندا مي‌كند: كجاست‌ فاطمه دخترمحمّد!؟كجاست‌ خديجه‌ دختر خويلد! كجاست‌ مريم‌ دختر عمران‌! كجاست‌آسيه‌ دختر مزاحم‌! كجاست‌ ام‌ّ كلثوم‌ مادر يحيي‌!...

سپس‌ حضرت‌ خديجه‌ و حوا و آسيه‌ با گروهي‌ از فرشتگان‌،فاطمه‌ زهراءعليها‌السلام را همراهي‌ مي‌كنند تا در عرصه‌ محشر بايستد.

١٠ـ حضرت‌ خديجه‌عليها‌السلام قبل‌ از رحلتش‌، چون‌ خود خجالت‌مي‌كشيد، به‌ فاطمه‌عليها‌السلام فرمود: نزد پدرت‌ برو و از او بخواه‌ كه‌ بدنم‌ رابا يكي‌ از لباسهاي‌ خود كفن‌ كند».

## حضرت‌ فاطمه‌ زهراء

### ولادت‌ :

فاطمة‌ زهراءعليها‌السلام در سال‌ پنجم‌ بعثت‌، در بيستم‌ جمادي‌ الثاني‌ درمكه‌ متولد شد. در آن‌ زمان‌ چون‌ پسران‌ رسولخداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در كودكي‌ ازدنيا رفتند، مشركين‌ خوشحال‌ بودند كه‌ نسل‌ حضرت‌ با رحلت‌ او، ازبين‌ مي‌رود. عاص‌ بن‌ وائل‌ كه‌ دوازده‌ پسر داشت‌ به‌ حضرت‌ ابتريعني‌ كسيكه‌ با مردنش‌، نسلش‌ قطع‌ مي‌شود، مي‌گفت‌.

خداوند متعال‌ به‌ رسولش‌، فاطمه‌عليها‌السلام را هديه‌ داد كه‌ نسل‌ پيغمبررا تا روز قيامت‌ حفظ‌ مي‌كند و در عوض‌ دوازده‌ پسر عاص‌ قبل‌ ازپدرشان‌ مردند و عاص‌ خود ابتر شد!

«بنام‌ خداوند بخشنده‌ مهربان‌. ما بتو كوثر را عطا كرديم‌. پس‌براي‌ خدايت‌ نماز بگذار و نحر نما، و بدان‌ كه‌ حقيقتاً دشمن‌ تو ابترو بي‌ نسل‌ است‌».

گفته‌اند كه‌ در حال‌ حاضر در ايران‌ ٤ ميليون‌ سيد و در عراق‌ ٥/١ميليون‌ سيد و در اندونزي‌ ٢٠ ميليون‌ سيّد و در ساير كشورها نيز ٢٠ميليون‌ سيد كه‌ جمعاً ٥/٤٥ ميليون‌ سيد در دنيا وجود دارد.

فاطمه‌عليها‌السلام پنجساله‌ بود كه‌ مادرش‌ خديجه‌عليها‌السلام رحلت‌ نمود اودر ٩ سالگي‌ با علي‌عليه‌السلام ازدواج‌ نمود. و درسن‌ ١٨ سالگي‌ در مدينه‌رحلت‌ يافت‌.

### عبادت‌ و مكارم‌ اخلاق‌

فاطمه‌عليها‌السلام بسيار عبادت‌ مي‌كرد. در اين‌ باره‌ به‌ چند روايت‌

اشاره‌ مي‌شود:

١ـ رسول‌ خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: اي‌ سلمان‌! خداي‌ تعالي‌ چنان‌ دل‌ وجان‌ و همه اعضاي‌ دخترم‌ فاطمه‌ را از ايمان‌ پر كرده‌ كه‌ براي‌ عبادت‌خدا، خود را از همه‌ چيز فارغ‌ كرده‌ است‌.

٢ـ رسولخداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: دخترم‌ فاطمه‌، سرور زنان‌ عالم‌ از اول‌تا آخر مي‌باشد. او پاره‌ تن‌ من‌ و نور چشمم‌ و ميوه‌ دل‌ من‌ است‌.

او روح‌ در تن‌ من‌ است‌ و او حوريه‌ انسيه‌ است‌. هرگاه‌ كه‌ او درمحراب‌ در مقابل‌ خداي‌ ذوالجلال‌ قرار مي‌گيرد، نورش‌ براي‌ ملائكه‌مشخص‌ است‌، همانطور كه‌ نور ستاره‌ براي‌ اهل‌ زمين‌ مشخص‌ است‌و خدا به‌ ملائكه‌ مي‌فرمايد: اي‌ فرشتگان‌ من‌! به‌ فاطمه‌ نگاه‌ كنيد كه‌ اوسرور كنيزان‌ من‌ است‌ و در پيشگاه‌ من‌ مشغول‌ عبادت‌ است‌ در حالي‌كه‌ استخوانهايش‌ از خوف‌ من‌ مي‌لرزد و با دلش‌ مرا عبادت‌ مي‌كند.من‌ شما را شاهد مي‌گيرم‌ كه‌ شيعيان‌ او را از آتش‌ ايمن‌ گردانيدم‌.

3 امام‌ حسن‌ مجتبي‌' عليه‌السلام فرمود: مادرم‌ را ديدم‌ كه‌ شب‌ جمعه‌ درمحراب‌ عبادت‌ ايستاده‌ و پيوسته‌ تا هنگامي‌ كه‌ خورشيد، پهنه‌ افق‌ رافرا گرفت‌، مشغول‌ ركوع‌ و سجود بود. و شنيدم‌ كه‌ براي‌ مردان‌ و زنان‌مؤمن‌ دعا مي‌كرد و اسامي‌ يك‌ يك‌ آنان‌ را مي‌برد ولي‌ براي‌ خودچيزي‌ از خدا نخواست‌.

عرض‌ كردم‌: مادر! چرا همانگونه‌ كه‌ براي‌ ديگران‌ دعا مي‌كني‌براي‌ خود دعا نمي‌كني‌؟ فرمود: فرزندم‌! اول‌ همسايه‌، بعد خانه‌.

٤ـ حسن‌ بصري‌ مي‌گويد: در ميان‌ اين‌ امّت‌ عابدتر از فاطمه‌نيست‌! او آنقدر به‌ نماز ايستاد كه‌ پاهايش‌ ورم‌ كرد.

٥ـ علي‌عليه‌السلام در شب‌ زفاف‌، همسرش‌ را نگران‌ ديد. علّت‌ راپرسيد، فاطمه‌عليها‌السلام فرمود: درباره‌ حال‌ و وضع‌ خود فكر كردم‌ و پايان‌عمر و قبر را بياد آوردم‌ و انتقال‌ از خانه‌ پدر به‌ منزل‌ خودم‌، مرا بيادورود به‌ قبر (و خانه‌ آخرت‌) انداخت‌. تو را بخدا قسم‌! بيا در آغاززندگي‌ مشتركمان‌ برخيزيم‌ و امشب‌ را به‌ عبادت‌ خدا بپردازيم‌.

6ـ علي‌عليه‌السلام فرمود: او با اينكه‌ محبوب‌ترين‌ افراد نزد پيغمبر خدابود، امّا آنقدر با مشك‌ آب‌ كشيد كه‌ اثر آن‌ مشك‌ در بدن‌ مباركش‌ پيداشد و آنقدر خانه‌ را جاروب‌ كرد كه‌ لباسهايش‌ غبار آلود بود و آنقدرزير ديگ‌ آتش‌ افروخت‌ كه‌ لباسهايش‌ عوض‌ شد (كهنه‌ شد).

7 ـ روزي‌ پيامبراكرم‌صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پيش‌ فاطمه‌عليها‌السلام رفت‌ و ديد كه‌ بچه‌ راشير مي‌دهد و با دستش‌ آسياب‌ را مي‌چرخاند و مشاهده‌ كرد كه‌پيراهن‌ تنش‌ از جل‌ شتر است‌. پيغمبر فرمود: دخترم‌! امروز تلخيهاي‌دنيا را براي‌ شيرينيهاي‌ آخرت‌ بچش‌! فاطمه‌ فرمود: من‌ خدا را بخاطرنعمتهايش‌ حمد مي‌كنم‌ وبركرامتهايش‌ شكر مي‌گذارم‌. در اين‌ هنگام‌آيه‌ (وَ لَسَوْف‌َ يُعْطيك‌َ رَبُّك‌َ فَتَرْضي‌') «بزودي‌ خدا آنقدر بتو بدهدتا راضي‌ شوي‌» نازل‌ شد.

٨ـ روزي‌ فرشته‌اي‌ نزد پيغمبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمد كه‌ داراي‌ ٢٤ صورت‌بود. رسولخداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: اي‌ دوست‌ من‌ جبرئيل‌! تاكنون‌ تو را به‌اين‌ صورت‌ نديده‌ بودم‌؟ فرشته‌ گفت‌: من‌ جبرئيل‌ نيستم‌. بلكه‌ من‌محمود هستم‌ كه‌ خداوند مرا فرستاده‌ است‌ تا نور را به‌ ازدواج‌ نور دربياورم‌. پيغمبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: چه‌ كسي‌ را به‌ چه‌ كسي‌؟ محمود گفت‌:فاطمه‌ را به‌ ازدواج‌ علي‌! در اين‌ هنگام‌ چشم‌ پيغمبر به‌ كتف‌ محمودافتاد كه‌ بر آن‌ نوشته‌ بود:مُحَمَّدٌ رَسُول‌ُ اللّه‌، عَلِي‌ٌ وَصِيُّه‌ُ. حضرت‌پرسيد: از چه‌ زماني‌ اين‌ عبارت‌ بر كتف‌ تو نوشته‌ شده‌ است‌؟ گفت‌:بيست‌ و چهار هزار سال‌ قبل‌ از خلقت‌ آدم‌عليه‌السلام .

٩ـ رسولخداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شب‌ زفاف‌ فاطمه‌عليها‌السلام ،شترش‌ بنام‌ شهباء راآورد و فاطمه‌ را بر آن‌ سوار كرد وبه‌ سلمان‌ فرمود كه‌ دهنه‌ شتر را بگيرو خود، شتر را حركت‌ دادند. در راه‌ صداي‌ همهمه‌اي‌ را شنيدند ومشاهده‌ كردند كه‌ جبرئيل‌ با هفتاد هزار فرشته‌ و ميكائيل‌ با هفتاد هزارفرشته‌ نازل‌ شدند. پيغمبراكرم‌صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پرسيد: چه‌ شده‌ كه‌ به‌ زمين‌نازل‌ شده‌ايد؟ گفتند: ما آمده‌ايم‌ در عروسي‌ فاطمه‌عليها‌السلام و علي‌عليه‌السلام شركت‌ كنيم‌. در اين‌ موقع‌ جبرئيل‌ تكبير گفت‌ و ملائكه‌ هم‌ تكبيرگفتند و رسولخداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هم‌ تكبير گفت‌. و از اين‌ تاريخ‌ بود كه‌ تكبيرگفتن‌ در عروسي‌ مسلمانان‌ مرسوم‌ شد.

١٠ـ گفته‌اند كه‌ پيغمبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم براي‌ عروسي‌ دخترش‌ فاطمه‌ عليها‌السلام لباسي‌ به‌ اوداد. امّا روز بعد وقتي‌ او را ديد، مشاهده‌ كرد كه‌ لباس‌ كهنه‌به‌ تن‌ دارد. سبب‌ را پرسيد. فاطمه‌عليها‌السلام گفت‌: ديشب‌ درِ خانه‌ رازدند، وقتي‌ در را باز كردم‌، زني‌ را ديدم‌ كه‌ از من‌ لباس‌ مي‌خواست‌،خواستم‌ لباس‌ كهنه‌ را به‌ او بدهم‌، امّا بياد اين‌ آيه‌ افتادم‌:

«بدرجة‌ نيكوكاري‌ نمي‌رسيد مگر زماني‌ كه‌ آنچه‌ را خود دوست‌داريد، انفاق‌ كنيد».

لذا پيراهن‌ عروسي‌ را به‌ آن‌ فقير دادم‌.

١١ـ فرداي‌ شب‌ زفاف‌ِ فاطمه‌عليها‌السلام ، صبح‌ هنگام‌ رسولخداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با ظرفي‌ شير به‌ حجله‌ رفت‌ و ظرف‌ شير را به‌ فاطمه‌عليها‌السلام داد وفرمود: بخور! پدرت‌ به‌ فدايت‌. سپس‌ ظرف‌ شير را به‌ دست‌ علي‌عليه‌السلام داد و فرمود: بخور! پسرعمويت‌ بفدايت‌.

١٢ـ سلمان‌ مي‌گويد: روزي‌ فاطمه‌ را با چادري‌ وصله‌دار و ساده‌ديدم‌، تعجب‌ كرده‌ و گفتم‌ عجبا! دختران‌ پادشاه‌ ايران‌ و روم‌ برصندلي‌هاي‌ طلا نشسته‌ و پارچه‌هاي‌ زربافت‌ برتن‌ مي‌كنند. امّا اين‌دختر رسولخداست‌ كه‌ نه‌ چادرهاي‌ گران‌ قيمت‌ به‌ تن‌ دارد و نه‌لباسهاي‌ زيبا!

فاطمه‌عليها‌السلام فرمود: اي‌ سلمان‌! خداي‌ بزرگ‌، لباسهاي‌ زينتي‌ وتختهاي‌ طلا را براي‌ ما در روز قيامت‌ ذخيره‌ كرده‌ است‌.

### علم‌ :

«عمار ياسر مي‌گويد: علي‌عليه‌السلام نزد فاطمه‌عليها‌السلام رفت‌. تا چشم‌فاطمه‌عليها‌السلام به‌ علي‌عليه‌السلام افتاد، گفت‌: اي‌ علي‌! نزديك‌ بيا تا تو را ازآنچه‌ بوده‌ و آنچه‌ تا قيامت‌ خواهد شد مطلع‌ سازم‌. علي‌عليه‌السلام نزدپيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم برگشت‌. حضرت‌ تا علي‌عليه‌السلام را ديد، فرمود:مي‌خواهي‌ من‌ به‌ تو خبر دهم‌ يا تو بمن‌ خبر مي‌دهي‌؟ علي‌عليه‌السلام فرمود: سخن‌ گفتن‌ شما بهتر است‌.

پيغمبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آنچه‌ ميان‌ او و فاطمه‌عليها‌السلام رخ‌ داده‌ بود را تعريف‌كرد. علي‌عليه‌السلام پرسيد: آيا نور فاطمه‌عليها‌السلام از ماست‌؟ پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: اي‌ علي‌! مگر نمي‌داني‌ كه‌ نور فاطمه‌عليها‌السلام از نور ما است‌. دراين‌ هنگام‌ علي‌عليه‌السلام به‌ سجده‌ افتاد و سپس‌ نزد فاطمه‌عليها‌السلام برگشت‌.»

«از ابن‌ عباس‌ در تفسير آيه‌ (فَاسْئَلُوا اَهْل‌َ الذِّكْر) يعني‌ از آگاهان‌بپرسيد سؤال‌ شد. جواب‌ داد آنها محمّد و علي‌ و فاطمه‌ و حسن‌ وحسين‌ هستند كه‌ اهل‌ ذكر، علم‌، عقل‌ بيان‌ و اهل‌ بيت‌ پيامبر هستند.»

«امام‌ صادق‌عليه‌السلام فرمود: مصحف‌ فاطمه‌ نزد من‌ موجود است‌. درآن‌ تمام‌ دانش‌هايي‌ كه‌ مردم‌ در رابطه‌ با آنها بما نياز دارند، جمع‌ شده‌است‌ ولي‌ ما به‌ برخي‌ نيازي‌ نداريم‌.»

### فاطمه‌ از زبان‌ معصومين‌

١ـ پيغمبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

«خدا براي‌ غضب‌ فاطمه‌، غضب‌ مي‌كند و براي‌ رضايت‌ اوراضي‌ مي‌شود.»

٢ـ و فرمود: «مريم‌ دختر عمران‌ سرور زنان‌ اين‌ جهان‌ است‌ و دخترم‌ فاطمه‌،سرور زنان‌ عالم‌ از اولين‌ و آخرين‌ است‌. وقتي‌ او در محراب‌ عبادت‌مي‌ايستد، هفتاد هزار فرشته‌ مقرب‌ به‌ او سلام‌ كرده‌ و خطاب‌مي‌كنند: ان‌ّ اللّه‌ اصطفاك‌ِ و طهّرك‌ِ و اصطفاك‌ِ علي‌' نساء العالمين‌».

3 ـ و فرمود:

«خداوند ملائكه‌اي‌ را موكل‌ كرده‌ كه‌ فاطمه‌ را از مقابل‌ و پشت‌سر و راست‌ و چپ‌ حفظ‌ مي‌كنند. آنان‌ در زندگاني‌ و مرگ‌ با فاطمه‌هستند و بر او پدر و همسر و فرزندانش‌ درود مي‌فرستند. هر كس‌فاطمه‌ را زيارت‌ كند، گويا مرا زيارت‌ كرده‌ است‌ و هركه‌ علي‌ رازيارت‌ كند، گويا فاطمه‌ را زيارت‌ كرده‌ است‌ و هر كه‌ حسن‌ و حسين‌را زيارت‌ كند گويا علي‌ را زيارت‌ كرده‌ و هر كه‌ فرزندان‌ حسن‌ وحسين‌ را زيارت‌ كند گويا آندو را زيارت‌ كرده‌ است‌.

٤ـ و فرمود:

«اي‌ سلمان‌! هركس‌ فاطمه‌ را دوست‌ داشته‌ باشد، با من‌ دربهشت‌ است‌ و هركه‌ با او دشمني‌ ورزد، در جهنم‌ است‌.

اي‌ سلمان‌! دوستي‌ فاطمه‌ در مواقع‌ بسياري‌ بكار مي‌آيد كه‌راحت‌ترين‌ آنها در هنگام‌ مرگ‌ و در قبر و در محشر و در صراط‌ ودر حساب‌ است‌.

پس‌ هر كه‌ دخترم‌ فاطمه‌ از او راضي‌ باشد، من‌ از او راضي‌ هستم‌و هر كه‌ من‌ از او راضي‌ هستم‌، خدا از او راضي‌ است‌ و هركه‌ فاطمه‌بر او خشم‌ بگيرد، من‌ بر او خشم‌ مي‌گيرم‌ و هر كه‌ من‌ بر او خشم‌بگيرم‌، خدا بر او غضب‌ مي‌كند.

اي‌ سلمان‌! واي‌ بر كسي‌ كه‌ به‌ فاطمه‌ و ذرية‌ او ظلم‌ كند.

٥ـ و فرمود: خدا اين‌ عطاها را در دنيا به‌ فاطمه‌ نموده‌ است‌ كه‌پدري‌ مثل‌ من‌ دارد و كسي‌ چون‌ من‌ نمي‌باشد و علي‌ همسر اوست‌ واگر علي‌ نبود، همسري‌ براي‌ فاطمه‌ پيدا نمي‌شد. و حسن‌ و حسين‌را دارد كه‌ مانندي‌ ندارند و آن‌ دو سرور جوانان‌ بهشتند.

و جبرئيل‌ نزد من‌ آمد و گفت‌: هرگاه‌ فاطمه‌ رحلت‌ كند و دفن‌شود، نكير و منكر از او مي‌پرسند: خدايت‌ كيست‌؟ مي‌گويد: اللّه‌ربّي‌. سؤال‌ مي‌كنند: پيغمبرت‌ كيست‌؟ مي‌گويد: پدرم‌. مي‌پرسند:امامت‌ كيست‌؟ مي‌گويد: كسيكه‌ بالاي‌ قبرم‌ ايستاده‌ (علي‌ّ بن‌ابي‌طالب‌عليه‌السلام است‌).

6ـ امام‌ صادق‌ عليه‌السلام فرمود: او (فاطمه‌) ليلة‌ القدر است‌. هر كس‌فاطمه‌ را آن‌ گونه‌ كه‌ سزاوار است‌، بشناسد، ليلة‌ القدر را درك‌ كرده‌ است‌.

7 ـ امام‌ هفتم‌عليه‌السلام فرمود: در خانه‌اي‌ كه‌ اسم‌ فاطمه‌ باشد، فقر وتنگدستي‌ وارد نمي‌شود».

از زبان‌ امام‌ امت‌:

تمام‌ ابعادي‌ كه‌ براي‌ زن‌ متصور است‌ و براي‌ يك‌ انسان‌ متصوراست‌، در فاطمه‌ عليها‌السلام جلوه‌ كرده‌ و بوده‌ است‌، يك‌ زن‌معمولي‌ نبوده‌ است‌، يك‌ زن‌ روحاني‌، يك‌ زن‌ ملكوتي‌، يك‌ انسان‌ به‌تمام‌ معنا انسان‌، تمام‌ نسخه‌ انسانيت‌، تمام‌ حقيقت‌ زن‌».

او موجودي‌ ملكوتي‌ است‌ كه‌ درعالم‌ بصورت‌ انسان‌ ظاهر شده‌است‌، بلكه‌ موجود الهي‌ جبروتي‌ در صورت‌ يك‌ زن‌ ظاهر شده‌است‌...زني‌ كه‌ تمام‌ خاصه‌هاي‌ انبياء در اوست‌، زني‌ كه‌ اگر مرد بود،نبي‌ بود، زني‌ كه‌ اگر مرد بود، بجاي‌ رسول‌ اللّه‌ بود».

### فضائل‌ ومناقب‌ فاطمه‌

١ـ پيغمبراكرم‌صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در شب‌ معراج‌ از درخت‌ طوبي‌ سيبي‌ گرفت‌و دو نيم‌ كرد. ناگاه‌ از وسط‌ آن‌ نوري‌ درخشيد. حضرت‌ از جبرئيل‌پرسيد اين‌ نور چيست‌؟ عرض‌ كرد: نور منصوره‌ خدا در آسمان‌ و نورفاطمه‌ در زمين‌ است‌. فرمود: چرا در آسمان‌ به‌ فاطمه‌عليها‌السلام منصوره‌گويند؟ گفت‌: زيرا خداوند در قيامت‌ با قبول‌ شفاعت‌ او، وي‌ را ياري‌مي‌كند. حضرت‌ آن‌ سيب‌ را خوردند.

٢ـ زمانيكه‌ خديجه‌ كبري‌ به‌ فاطمه‌ حامله‌ بود، كودك‌ در شكم‌ با اوسخن‌ مي‌گفت‌. روزي‌ پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وارد شد و ديد كه‌ خديجه‌ باشخصي‌ حرف‌ مي‌زند. سؤال‌ كرد: خديجه‌! با كه‌ سخن‌ مي‌گوئي‌؟گفت‌: باكودكي‌ كه‌ درشكم‌ دارم‌. حضرت‌ فرمود: جبرئيل‌ بمن‌ خبردادكه‌ اين‌ كودك‌ دختر است‌ و از او نسل‌ طاهر و مباركي‌ باقي‌ مي‌ماند وخداوند نسل‌ مرا از او قرار داده‌ است‌ و از او اماماني‌ متولد مي‌شوندكه‌ جانشين‌ خدا در روي‌ زمين‌ هستند.

3 ـ چون‌ خداوند، آدم‌ و حوا را خلق‌ نمود، آن‌ دو مباهات‌مي‌كردند كه‌ خدا بهتر از ما نيافريده‌ است‌!

خدا به‌ جبرئيل‌ امر كرد تا آن‌ دو را به‌ فردوس‌ اعلي‌' ببرد. جبرئيل‌آنها را به‌ آنجا برد. وقتي‌ وارد فردوس‌ شدند، نگاهشان‌ به‌ دختري‌ افتادكه‌ بر روي‌ تختي‌ بهشتي‌ نشسته‌ بود و تاجي‌ از نور بر سر و دو گوشواره‌از نور در گوشهايش‌ بود كه‌ از نور آن‌ بهشت‌ روشن‌ شده‌ بود.

آدم‌ سؤال‌ كرد: اي‌ حبيب‌ من‌ جبرئيل‌!اين‌ دختر كه‌ از نور او،بهشت‌ روشن‌ شده‌ كيست‌؟ گفت‌: اين‌ فاطمه‌ دختر پيغمبر آخرالزمان‌است‌ و تاجي‌ كه‌ بر سر دارد، شوهرش‌ علي‌ّعليه‌السلام و دو گوشواره‌اش‌،حسن‌ و حسينعليه‌السلام هستند كه‌ خدا چهار هزار سال‌ قبل‌ از خلقت‌شما، آنها را آفريده‌ است‌.

٤ـ و پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: در معراج‌، جبرئيل‌ بمن‌ گفت‌: خدا بمن‌وحي‌ كرد كه‌: من‌ كنيزم‌ فاطمه‌ را به‌ بنده‌ام‌ (علي‌ عليه‌السلام ) تزويج‌مي‌نمايم‌ و فرشتگان‌ را بر اين‌ عقد شاهد مي‌گيرم‌. سپس‌ خدا به‌درخت‌ طوبي‌' امر كرد تا زينتها و زيورهاي‌ خود را نثار كند و ملائكه‌ وحور العين‌ از اين‌ زيورها برداشتند و حورالعين‌ به‌ اين‌ نثارها تا روزقيامت‌ افتخار مي‌كنند.

### القاب‌ و كنيه‌هاي‌ فاطمه‌ زهراء عليها‌السلام

القاب‌ آنحضرت‌ عبارتند از ١ـ صديقه‌ ٢ـ مباركه‌ عليها‌السلام ـ طاهره‌ ٤ـ زكيه‌٥ـ راضيه‌ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ـ مرضيه‌ عليه‌السلام ـ زهراء ٨ـ بتول‌ ٩ـ منصوره‌ ١٠ـ ممتحنه‌ ١١ـ ام‌السبطين‌ ١٢ـ ام‌ الشهداء ١عليها‌السلام ـام‌ ابيها ١٤ـ اَمَة‌ُ اللّه‌ ١٥ـ محدّثة‌

١صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ـ معصومة‌ ١عليه‌السلام ـ سيدة‌ نساء العالمين‌ ١٨ـ فاضلة‌ ١٩ـ شهيدة‌

٢٠ـ تقية‌ ٢١ـ نقية‌ ٢٢ـ عليمه‌ ٢عليها‌السلام ـ مضطهده‌ ٢٤ـ مقهوره‌ ٢٥ـ رشيدة‌٢صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ـ تفّاحة‌ الفردوس‌ ٢عليه‌السلام ـ زوجة‌ ولي‌ّ اللّه‌ ٢٨ـ عذراء ٢٩ـ مظلومه‌ ٠ـ صابرة‌.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| هرگز كسي‌ نظير تو پيدا نمي‌شود  |  | همتا كسي‌ به‌ عصمت‌ كبري‌ نمي‌شود  |
| اي‌ كوثري‌ كه‌ خير كثير از وجود توست‌  |  | اسلام‌ جز به‌ فيض‌ تو احياء نمي‌شود  |
| هر چند دختران‌ دگر داشت‌ مصطفي  |  | ‌هر دختري‌ كه‌ ام‌ّ ابيها نمي‌شود  |
| منّت‌ ز خلقت‌ تو خدا بر نبي‌ نهاد  |  | اي‌ گوهري‌ كه‌ مثل‌ تو پيدا نمي‌شود  |

## زنان‌ پاكدامن‌ و باتقوا در تاريخ‌

زنان‌ قهرمان‌، پاكدامن‌ و بزرگي‌ در تاريخ‌ بشريت‌، وجودداشته‌اند كه‌ نشان‌ دادند مي‌توانند با اطاعت‌ الهي‌ و دوري‌ از پليديهاو اطاعت‌ الهي‌ به‌ درجات‌ والاي‌ انسانيت‌ برسند.

چند تن‌ از بانوان‌ بزرگ‌ و نمونه‌ جهان‌ عبارتند از :

«آرايشگر دختر فرعون‌، صفيه‌ دختر عبدالمطلب‌، سميّه‌ مادرعمار، نُسيبه‌، فضّه‌، زينب‌ كبري‌عليها‌السلام ،سيّده‌ نفيسه‌، فاطمه‌معصومه‌عليها‌السلام ، شطيطه‌ نيشابوري‌ و ...كه‌ خلاصة‌ً به‌ شرح‌ حال‌ آنهامي‌پردازيم‌:

### آرايشگرِ دختر فرعون‌

پيغمبر اكرم‌صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در سفر معراج‌، وقتي‌ به‌ آسمانها عروج‌مي‌فرمود، بوي‌ خوش‌ و معطّري‌ را به مشام‌ خود احساس‌ نمود. درمورد آن‌ از جبرئيل‌ پرسيد، گفت‌: اين‌ بوي‌ آرايشگر دختر فرعون‌است‌! رسولخداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم داستان‌ او را پرسيد. جبرئيل‌ عرض‌ كرد: او درپنهاني‌ به‌ خداي‌ واحد ايمان‌ آورده‌ بود ولي‌ ايمان‌ خود را مخفي‌مي‌داشت‌، روزي‌ در حين‌ آرايش‌ دخترِ فرعون‌، وسيله‌ آرايش‌ ازدستش‌ افتاد و ناخودآگاه‌ بر زبانش‌ آمد كه‌: اي‌ خدا! دختر فرعون‌گفت‌: پدر مرا صدازدي‌؟ گفت‌: نه‌! گفت‌: پس‌ كه‌ را صدا زدي‌؟

گفت‌ خدايي‌ را كه‌ خالق‌ من‌ و تو و پدر تو است‌!

دختر فرعون‌ گزارش‌ اين‌ حادثه‌ را به‌ پدرش‌ داد. فرعون‌ دستور داد تا او و كودكانش‌ را حاضركردند و گفت‌ كه‌ اگر دست‌ از اين‌ عقيده‌ برنداري‌، تو و كودكانت‌ را در آتش‌ مي‌سوزانم‌!

اين‌ زن‌ شجاع‌ حاضر به‌ دست‌ برداشتن‌ از عقيده‌ خود نشد.

فرعون‌ دستور داد تا تنوري‌ را برافروختند و ابتدا كودكان‌ او را درآتش‌ سوزاندند، سپس‌ خود اين‌ زن‌ را شهيد نمودند. اين‌ بوي‌ خوش‌از آن‌ زن‌ شهيده‌ است‌.

### صفيّه‌

صفيه‌، عمه‌ و دختر خاله‌ پيامبر، دختر عبدالمطلب‌، برادر حمزه‌ ومادر زبير از زنان‌ بسيار پر صلابت‌ و شجاع‌ بوده‌ كه‌ در مكه‌ مسلمان‌شد و در راه‌ اسلام‌ استوار ماند.او تقريباً همسن‌ پيامبر بود .

«او در جنگ‌ اُحد نيزه‌اي‌ بدست‌ داشت‌ ومانع‌ فرار مسلمانان‌مي‌شد وآنها را برتنها گذاشتن‌ پيامبر سرزنش‌ مي‌نمود.، در اين‌ جنگ‌دشمن‌، حمزه‌ را شهيد وبدنش‌ را مُثله‌ نمود. پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كنار بدن‌حمزه‌ نشسته‌ بود كه‌ ديد صفيّه‌ به‌ آن‌ طرف‌ مي‌آيد. به‌ زبير فرمود: بروو جلو مادرت‌ را بگير كه‌ اين‌ صحنه‌ را نبيند!

زبير نزد صفيه‌ رفت‌ و خواست‌ او را برگرداند. ولي‌ صفيه‌ گفت‌:چرا مرا از ديدن‌ برادرم‌ حمزه‌ مانع‌ مي‌شويد؟ درست‌ است‌ كه‌اعضاي‌ بدن‌ او را قطع‌ كرده‌اند ولي‌ اين‌ حادثه‌ در راه‌ خدا، كوچك‌است‌ و ما به‌ آنچه‌ رخ‌ داده‌ خوشنوديم‌ و آن‌ رابه‌ حساب‌ خدامي‌گذاريم‌ و صبر مي‌كنيم‌. حضرت‌ فرمود: پس‌ بگذاريد تا بيايد».

«در جنگ‌ خندق‌،او با جمعي‌ از زنان‌ در قلعه قارع‌ حضور داشت‌ناگاه‌ متوجه‌ شدند كه‌ يك‌ نفر از يهوديان‌ مشغول‌ جاسوسي‌ مي‌باشد.صفيه‌ چادرش‌ را به‌ كمر بست‌ و چوبي‌ بدست‌ گرفت‌ و به‌ آن‌ شخص‌حمله‌ كرد و او را به‌ هلاكت‌ رساند».

عاقبت‌، اين‌ زن‌ شجاع‌ در سن‌ سالگي‌ در سال‌ ٢٠ هجري‌ ازدنيا رفت‌.

### سميّه‌ مادر عمّار

او دختر خباط‌ و ابتدا كنيز ابو حذيفه‌ بن‌ مغيره‌ بود. وقتي‌ با ياسرعبسي‌ كه‌ هم‌ پيمان‌ ابو حذيفه‌ بود، ازدواج‌ كرد و عمار بدنيا آمد، او ازبردگي‌ آزاد شد.

موقعي‌ كه‌ نداي‌ اسلام‌ از مكه‌ بلند شد، اين‌ دو در سنين‌ كهولت‌بودند. با شنيدن‌ نداي‌ توحيد، سميّه‌ و ياسر و پسرشان‌، عمار

مسلمان‌ شدند.

طولي‌ نكشيد كه‌ آزار و اذيت‌ و شكنجه‌ مسلمين‌ توسط‌ كفار شروع‌شد. خاندان‌ مغيره‌ بسراغ‌ اين‌ خانواده‌ سه‌ نفره‌ آمدند و مي‌خواستند بافشار و تهديد و شكنجه‌ آنان‌ را به‌ كفر برگردانند. امّا آنان‌ مقاومت‌كردند. روزي‌ پيامبر آنان‌ را در حال‌ شكنجه‌ ديد و فرمود:

«اي‌ آل‌ ياسر! صبر پيشه‌ كنيد كه‌ خداوند در عوض‌: بهشت‌ رابشما مي‌دهد.»

عاقبت‌ سميّه‌ توسط‌ ابوجهل‌ شهيد شد و ياسر توسط‌ شخص‌ديگري‌ بشهادت‌ رسيد و عمّار بعد از تحمل‌ شكنجه‌هاي‌ فراوان‌نجات‌ پيدا كرد. اين‌ چنين‌ شد كه‌ سميّه‌ اولين‌ شهيد راه‌ اسلام‌ گرديد.

در جنگ‌ بدر وقتي‌ ابوجهل‌ به‌ هلاكت‌ رسيد، پيغمبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به‌عمار فرمود: ديدي‌ كه‌ چگونه‌ قاتل‌ مادرت‌ گرفتار انتقام‌ الهي‌ شد؟

### نُسَيبه‌

او از زناني‌ بود كه‌ در هنگام‌ بيعت‌ عقبه‌ با پيامبر بيعت‌ كرد. او درجنگ‌ اُحد در دفاع‌ از حضرت‌، ١3 زخم‌ برداشت‌. پسرش‌ در جنگ‌اُحد و پسر ديگرش‌ در جنگ‌ با مسيلمة‌ كذّاب‌ بشهادت‌ رسيد. دست‌نسيبه‌ در جنگ‌ يمامه‌ قطع‌ گرديد. او از زناني‌ است‌ كه‌ در هنگام‌ ظهورامام‌ عصر(عج‌)، بدنيا برمي‌گردد.

### ام‌ّ ايمن‌

ام‌ ّ ايمن‌ كه‌ نام‌ او بركت‌ بود و كنيه‌ او ام‌ ايمن‌ يكي‌ از زنان‌ برجسته‌اسلام‌ است‌ كه‌ پيامبراكرم‌صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در باره‌ او فرمود: ام‌ّايمن‌ زني‌ از اهل‌بهشت‌ است‌. او از همسران‌ پيامبر و خدمتگذار صديقي‌ براي‌ مكتب‌گرانسنگ‌ اسلام‌ بود.

### زينب‌ كبري‌

اين‌ بانوي‌ قهرمان‌ درسال‌ ٥ هجري‌ در مدينه‌ از مادري‌ چون‌زهراءعليها‌السلام و پدري‌ چون‌ علي‌عليه‌السلام متولد شد. پيغمبراكرم‌صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نام‌او را از طرف‌ خداوند، زينب‌ نهاد. بعد فرمود:

«حاضرين‌ به‌ غائبين‌ برسانند كه‌ حرمت‌ اين‌ دختر را نگه‌ دارند.زيرا او همانند خديجه‌ كبري‌ است‌.»

هنگامي‌ كه‌ سلمان‌ براي‌ تبريك‌ ولادت‌ زينب‌ به‌ خانه‌ علي‌عليه‌السلام رفت‌، ديد كه‌ علي‌عليه‌السلام ساكت‌ و ناراحت‌ است‌. وقتي‌ علت‌ را پرسيد.علي‌عليه‌السلام داستان‌ كربلا را براي‌ او تعريف‌ نمود.

آمده‌ است‌ كه‌ در هنگام‌ گريه‌ زينب‌ در طفوليت‌، فقط‌ در آغوش‌حسين‌عليه‌السلام آرام‌ مي‌گرفت‌. زهراءعليها‌السلام اين‌ قضيه‌ را براي‌ رسول‌خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم تعريف‌ كرد. حضرت‌ آهي‌ كشيد و به‌ گريه‌ افتاد و ماجراي‌كربلا را براي‌ فاطمه‌عليها‌السلام بيان‌ نمود.

در سنين‌ ازدواج‌ با عبداللّه‌ بن‌ جعفر ازدواج‌ نمود و شرط‌ كرد كه‌هرگاه‌ حسين‌عليه‌السلام به‌ سفر برود، او حق‌ داشته‌ باشد كه‌ همسفربرادرش‌ باشد.

او حضور هفت‌ معصوم‌عليه‌السلام را درك‌ كرد و خود «مادر شهيد و عمه‌شهيد و خواهر شهيد و فرزند شهيد» بود.

### عبادت‌:

او آنچنان‌ اهل‌ عبادت‌ بود «كه‌ حسين‌عليه‌السلام به‌ او فرمود: مرا در نمازشبت‌ فراموش‌ نكن‌» و «امام‌ سجادعليه‌السلام فرمود: در اسارت‌، عمه‌ام‌نمازهاي‌ واجب‌ و مستحب‌ را ترك‌ نكرد و گاهي‌ از گرسنگي‌ نماز رانشسته‌ مي‌خواند.»

### صبر:

او زني‌ بسيار صبور بود «وقتي‌ در گودال‌ قتلگاه‌ گمشده‌ خود رامي‌بيند، مي‌گويد: » بار الها اين‌ قرباني‌ را ازما قبول‌ بفرما.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| تسليم‌ و رضا نگر كه‌ آن‌ دخت‌ بتول  |  | در مقتل‌ كشتگان‌ چو فرمود نزول  |
| شكرانه‌ سرود كاي‌ خداوند جليل  |  | ‌قرباني‌ ما به‌ پيشگاه‌ تو قبول  |

«در مقابل‌ ابن‌ زياد كه‌ به‌ زينب‌ گفت‌: ديدي‌ خدا با برادرت‌ چه‌كرد؟ فرمود: مارأيت‌ُ الاّ جميلاً من‌ فقط‌ زيبائي‌ و لطف‌ خدا را ديدم‌».

«سهميه‌ آب‌ خود را در كربلا به‌ كودكان‌ مي‌داد. و در طول‌ راه‌ كوفه‌و شام‌، سهميه‌ غذاي‌ خود را به‌ ديگران‌ مي‌داد.»

### حجاب‌ وعفت‌:

زني‌ بسيار عفيفه‌ و با حجاب‌ بود. «در مجلس‌ ابن‌ زياد با دست‌صورت‌ خود را پوشاند، زيرا مقنعه‌ بر سر و صورت‌ نداشت‌» «زينب‌در مجلس‌ يزيد خطاب‌ به‌ او گفت‌: اي‌ فرزند آزاد شده‌! آيا از عدالت‌است‌ كه‌ زنان‌ و كنيزان‌ تو با حجاب‌ باشند، ولي‌ دختران‌ رسولخداحجاب‌ نداشته‌ باشند.»

### علم‌ ودانش‌:

زينب‌ كه‌ در دامان‌ علم‌ ناب‌ و خالص‌ الهي‌ تربيت‌ شده‌ بود، عالمه‌و فهيمه‌ و كنيه‌اش‌ «عقيله‌ بني‌ هاشم‌» و «صاحب‌ الشوري‌» بود. وقتي‌در دروازه‌ كوفه‌ سخنراني‌ مي‌كرد، راوي‌ مي‌گويد گويا علي‌عليه‌السلام بود كه‌خطابه‌ مي‌خواند. در اين‌ هنگام‌ امام‌ سجادعليه‌السلام به‌ او فرمود: عمه‌ آرام‌بگير! تو عالمه‌ هستي‌ بدون‌ اينكه‌ درس‌ خوانده‌ باشي‌ و فهميده‌هستي‌ بدون‌ اينكه‌ از كسي‌ ياد گرفته‌ باشي‌. وقتي‌ نيزه‌دار درحالي‌ كه‌سرمقدس‌ امام‌ را بر نيزه‌ زده‌ بود،رجز مي‌خواند كه‌:منم‌ صاحب‌ قاتل‌كسيكه‌ نيزه‌ دراز داشت‌!منم‌ قاتل‌ كسيكه‌ ....زينب‌ بر او فرياد زدوفرمود:اينهارا نگو!بلكه‌ بگو:منم‌ كشنده‌ كسيكه‌ در گهواره‌ جبرئيل‌رشد كرد!منم‌ قاتل‌ كسيكه‌ ميكائيل‌ واسرافيل‌،خادم‌ او بودند!منم‌قاتل‌ كسيكه‌ از شهادتش‌،عرش‌ رحمن‌ به‌ لرزه‌ درآمد!...»

«ابن‌ عباس‌ از زينب‌ حديث‌ نقل‌ مي‌كرد ومي‌گفت‌:حَدَّثَني‌ عَقيلَن'ازَيْنَب‌ بِنْت‌ِ عَلِي‌ّ.»

### رحلت‌:

بعد از حادثة‌ كربلا، او در مجالس‌ و محافل‌، سخنراني‌ مي‌كرد وعليه‌ حكومت‌ وقت‌ افشاگري‌ مي‌نمود. خبر به‌ يزيد رسيد و او دستورتبعيد زينب‌عليها‌السلام را به‌ شام‌ (و طبق‌ روايتي‌ به‌ مصر) صادر كرد. زينب‌بعد از يكسال‌ از حادثة‌ كربلا،در سن‌ ٥6 سالگي‌ درگذشت‌.

### سيّده‌ نفيسه‌

در سال‌ ١٤٥ هجري‌ در مكه‌ متولد شد. وي‌ در ١٥ سالگي‌ باجناب‌ اسحاق‌ پسر امام‌ جعفر صادق‌عليه‌السلام ازدواج‌ كرد در سال‌ ١٩3 باشويش‌ وارد مصر شد. زني‌ بسيار عابده‌، عالمه‌ و پرهيزكار كه‌ ١٩٠ بارقرآن‌ را در قبري‌ كه‌ در خانه‌اش‌ حفر نموده‌ بود، ختم‌ نمود و در هنگام‌تلاوت‌، گريه‌ مي‌كرد. اكثر روزها روزه‌ بود. همه‌ شبها را به‌ عبادت‌مي‌گذراند‌ و در شب‌ و روز بيش‌ از يكبار غذا نمي‌خورد. علما براي‌شنيدن‌ حديث‌ به‌ خانه‌ او مي‌رفتند. از جمله‌ احمد بن‌ حنبل‌، ذوالنون‌مصري‌ و شافعي‌ خدمت‌ اين‌ بانو مشرف‌ مي‌شدند.

شافعي‌ در هنگام‌ رحلت‌ وصيت‌ نمود كه‌ جسدش‌ را بر دور خانه‌سيده‌ نفيسه‌ طواف‌ دهند و اين‌ بانو بر او نماز گذارد!

اين‌ بانوي‌ بزرگوار، سي‌ بار به‌ حج‌ مشرف‌ شد. و در هنگام‌ رحلت‌روزه‌دار بود. بعد از رحلتش‌، چون‌ شوهرش‌ خواست‌ كه‌ بدنش‌ را به‌مدينه‌ منتقل‌ كند، مردم‌ آن‌ ديار خواهش‌ كردند كه‌ او را در مصر دفن‌نمايد تا باعث‌ بركت‌ اهل‌ منطقه‌ گردد. رسولخداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در خواب‌ به‌او فرمود كه‌ خواسته‌ مردم‌ را اجابت‌ كند كه‌ خداوند قبر او را باعث‌بركت‌ براي‌ مردم‌ قرار مي‌دهد. اسحاق‌ هم‌ بدن‌ اين‌ زن‌ صاحب‌فضيلت‌ را در مصر دفن‌ نمود. اكنون‌ هم‌ آرامگاه‌ او زيارتگاه‌حاجتمندان‌ مي‌باشد.

### فاطمه‌ معصومه‌

تولد اين‌ بانوي‌ بزرگوار براي‌ اهلبيت‌عليها‌السلام چنان‌ اهميت‌ داشت‌ كه‌قبل‌ از بدنيا آمدنش‌ خبر آن‌ را براي‌ مردم‌ منتشر مي‌كردند.

پنجاه‌ سال‌ قبل‌ از تولد حضرت‌ فاطمه‌ معصومه‌عليها‌السلام روزي‌ ١ـ گروهي‌ از شيعيان‌ ري‌ نزد امام‌ صادق‌عليه‌السلام شتافتند. امام‌ به‌ آنها فرمود:مرحبا بر برادران‌ ما از اهل‌ قم‌! گفتند: آقا! ما اهل‌ ري‌ هستيم‌. امام‌ باز به‌اهل‌ قم‌ آفرين‌ گفته‌ و فرمودند: آگاه‌ باشيد كه‌ براي‌ خدا حرمي‌ است‌ وآن‌ مكه‌ است‌ و براي‌ رسولخداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حرمي‌ است‌ و آن‌ مدينه‌ وبراي‌ امير مؤمنان‌عليه‌السلام حرمي‌ است‌ و آن‌ كوفه‌ (نجف‌) است‌. آگاه‌باشيد كه‌ حرم‌ من‌ و اولاد بعد از من‌ قم‌ است‌. آگاه‌ باشيد كه‌ قم‌،كوفه‌ (نجف‌) كوچك‌ ما است‌. بدانيد كه‌ بهشت‌ هشت‌ در دارد كه‌ سه‌تاي‌ آن‌ به‌ قم‌ است‌. در اين‌ شهر دخترِ پسرِ من‌ بنام‌ فاطمه‌ دخترموسي‌عليه‌السلام از دنيا خواهد رفت‌. به‌ شفاعت‌ او همه‌ شيعيان‌ به‌ بهشت‌مي‌روند.

او در سال‌ ، بيست‌ و پنج‌ سال‌ پس‌ از ولادت‌ امام‌ هشتم‌عليه‌السلام در مدينه‌ متولد شد. مادرش‌ نجمه‌ و پدرش‌ موسي‌ بن‌ جعفرعليه‌السلام است‌.

٢ـ «شخصي‌ خدمت‌ امام‌ صادق‌عليه‌السلام رفت‌ و ديد كه‌ امام‌ با كودكي‌در گهواره‌ مشغول‌ صحبت‌ است‌! پرسيد: مگر اين‌ كودك‌ سخن‌مي‌گويد؟ امام‌ به‌ او فرمود كه‌ جلوتر برود. وقتي‌ نزديكتر شد، كودك‌لب‌ به‌ سخن‌ گشوده‌ و فرمود: اي‌ مرد! نامي‌ را كه‌ برفرزندت‌گذاشته‌اي‌، مبغوض‌ خداوند است‌. نامش‌ را عوض‌ كن‌! آنگاه‌ امام‌ به‌اين‌ شخص‌ فرمود: اين‌ كودك‌، فرزندم‌ موسي‌عليه‌السلام است‌. خداوند از اودختري‌ بمن‌ عنايت‌ مي‌كند كه‌ نامش‌ فاطمه‌ بوده‌ و او را در سرزمين‌قم‌ به‌ خاك‌ مي‌سپارند. هركس‌ او را در قم‌ زيارت‌ كند، بهشت‌ بر اوواجب‌ مي‌شود.

3 ـ روزي‌ گروهي‌ از شيعيان‌ وارد مدينه‌ شدند تا پرسشهاي‌ خود رااز امام‌ كاظم‌عليه‌السلام بپرسند. به‌ خانه‌ امام‌ آمدند ولي‌ فهميدند كه‌ امام‌ درمسافرت‌ است‌. اندوهگين‌ شده‌ و آماده‌ بازگشت‌ شدند. در اين‌ لحظه‌دختري‌ خردسال‌، سكوت‌ اين‌ گروه‌ را شكست‌ و پرسشهاي‌ آنان‌ راگرفت‌ و پاسخ‌ همه‌ را با دقت‌ نوشت‌ و به‌ آنان‌ باز گرداند. آنان‌ شگفت‌زده‌ به‌ پاسخها نگريستند و با خاطري‌ آسوده‌ راه‌ ديار خود را در پيش‌گرفتند. در راه‌ با امام‌ ملاقات‌ نمودند و سلام‌ كرده‌ و قصه‌ دخترك‌ راگفتند و خط‌ او را نشان‌ دادند. امام‌ لبخند زده‌ و سه‌ بار فرمود: فداهاابوها! پدرش‌ به‌ فدايش‌!

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اي‌ بانويي‌ كه‌ برهمه‌ بانوان‌ سري  |  | در عصر خويش‌ از همه‌ نسوان‌ تو برتري  |
| پاك‌ و منزهّي‌ و مبرّا ز هر بدي  |  | گنجينه‌ معارف‌ و درياي‌ گوهري  |
| از دودمان‌ هاشم‌ و از آل‌ احمدي  |  | ز خاندان‌ عصمت‌ و از نسل‌ حيدري  |
| از گلشن‌ خديجه‌ كبري‌ شكفته‌اي  |  | ‌وز بوستان‌ حضرت‌ زهراي‌ اطهري  |
| هم‌ دختر امامي‌ و هم‌ خواهر امامي  |  | هم‌ عمه‌ امامي‌ و دخت‌ پيامبري  |

٥ـ پدر آية‌ اللّه‌ نجفي‌ مرعشي‌، ختمي‌ را براي‌ پيداكردن‌ قبر فاطمه‌زهراءعليها‌السلام گرفته‌ بود. امام‌ باقرعليه‌السلام را در رؤيا ديد، امام‌ به‌ ايشان‌فرمود: عَلَيْك‌ِ بِكَريمَة‌ِ اَهْل‌ البَيْت‌! وي‌ تصور كرد كه‌ مراد امام‌، حضرت‌فاطمه‌ زهراءعليها‌السلام است‌. گفت‌: من‌ هم‌ بدنبال‌ آرامگاه‌ شريفش‌ هستم‌.امام‌ فرمود: مرادم‌ مرقد شريف‌ حضرت‌ معصومه‌عليها‌السلام در قم‌ است‌.خداوند اراده‌ كرده‌ بنا به‌ مصالحي‌ قبر شريف‌ زهراءعليها‌السلام پنهان‌ باشدولي‌ مرقد حضرت‌ معصومه‌عليها‌السلام را تجلّيگاه‌ آرامگاه‌ شريف‌ حضرت‌زهراءعليها‌السلام قرار داده‌ است‌.

اين‌ بانو در سال‌ ٢٠١ جهت‌ ملاقات‌ بابرادرش‌ ثامن‌ الحجج‌ علي‌ّبن‌ موسي‌ الرّضاعليه‌السلام از مدينه‌ بطرف‌ خراسان‌ حركت‌ كرد ولي‌ در قم‌بيمار شده‌ و در آنجا رحلت‌ فرمود.

حضرت‌ امام‌ رضاعليه‌السلام زيارتنامه‌اي‌ براي‌ زيارت‌ اين‌ بانو تجويزفرمودند كه‌ از جملة‌ عباراتش‌ اين‌ است‌:

«يا فاطِمَة‌ اشْفَعي‌ لي‌ فِي‌ الْجَنَّة‌ِ فَاِن‌َّ لَك‌ِ عِنْدَ اللّه‌ِ شَأناً مِن‌َ الشَأن‌».يعني‌ اي‌ فاطمه‌! برايم‌ در ايصال‌ به‌ بهشت‌ شفاعت‌ فرما كه‌ تو نزدخدا گرانمايه‌ و صاحب‌ مقامي‌ .

### شطيطه‌ نيشابوري‌

او زني‌ باتقوا و از شيعيان‌ مخلص‌ اهلبيت‌عليه‌السلام بوده‌ است‌. درزماني‌ كه‌ دهها فرقه‌ انحرافي‌ مثل‌ سه‌ امامي‌ها، چهار امامي‌ها، پنج‌امامي‌ها، شش‌ امامي‌ها و...بوجود آمده‌ و خيلي‌ها را به‌ دام‌ خودانداخته‌ و از اهلبيت‌عليه‌السلام دور كرده‌ بودند، اين‌ زن‌ ثابت‌ قدم‌ ماند و درراه‌ صحيح‌ ادامه‌ طريق‌ كرد.

آمده‌ است‌ كه‌ شيعيان‌ نيشابور، شخصي‌ بنام‌ محمد بن‌ علي‌نيشابوري‌ را به‌ عنوان‌ نماينده خود تعيين‌ و تصميم‌ گرفتند كه‌ او را بامبالغي‌ خمس‌ و زكات‌ و حقوق‌ شرعي‌ خدمت‌ امام‌ هفتم‌ بفرستند.دهها جزوه‌ حاوي‌ سؤالات‌ شرعي‌، سي‌هزار دينار و پنجاه‌ هزار درهم‌و دوهزار پارچه‌ جمع‌ شد. شطيطه‌ نيز يك‌ درهم‌ و يك‌ لباس‌ به‌ قيمت‌يك‌ درهم‌ آورد و به‌ اين‌ شخص‌ داد تا به‌ امام‌ هفتم‌عليه‌السلام بپردازد.محمد بن‌ علي‌ گفت‌: اين‌ امانت‌ تو ناچيز است‌! شطيطه‌ گفت‌: خدا ازحق‌ حيا نمي‌كند اگر چه‌ كم‌ باشد!

در هر حال‌ محمد بن‌ علي‌ عازم‌ مدينه‌ شد. ابتدا نزد عبداللّه‌ برادرامام‌ كاظم‌عليه‌السلام كه‌ ادعاي‌ امامت‌ داشت‌ رسيد و متوجه‌ شد كه‌ او امام‌واقعي‌ نيست‌. با معجزه‌اي‌ موفق‌ به‌ زيارت‌ امام‌ كاظم‌عليه‌السلام شد وحضرت‌ به‌ او فرمود كه‌ جواب‌ تمامي‌ سؤالات‌ بدون‌ اينكه‌ مُهر و موم‌جزوات‌ باز شده‌ باشد، داده‌ شده‌ است‌. براي‌ محمد بن‌ علي‌ ثابت‌شد كه‌ موسي‌ بن‌ جعفرعليه‌السلام امام‌ برحق‌ بعد از امام‌ صادق‌عليه‌السلام مي‌باشد. اموال‌ را خدمت‌ امام‌ برد. امّا امام‌ آنها را نپذيرفت‌ و فرمود:مال‌ شطيطه‌ را بياور! و نشاني‌ آن‌ را داد. امانت‌ شطيطه‌ به‌ امام‌ تحويل‌شد. امام‌ فرمود: خدا از حق‌ حيا نمي‌كند اگر چه‌ كم‌ باشد! سپس‌ كفني‌به‌ محمّد بن‌ علي‌ داد و فرمود: نوزده‌ روز بعد از مراجعت‌ تو به‌نيشابور، شطيطه‌ از دنيا مي‌رود. اين‌ كفن‌ را كه‌ از پنبه‌ زمينهاي‌ خودمان‌ريسيده‌ و بدست‌ خواهرم‌ بافته‌ شده‌ به‌ او بده‌ و همچنين‌ اين‌ چهل‌درهم‌ را به‌ او برسان‌ و بگو كه‌ ١6 درهم‌ خرج‌ خودش‌ كند و باقي‌ راخرج‌ صدقات‌ نمايد. و سلام‌ مرا به‌ او برسان‌ و بگو كه‌ من‌ براي‌ نمازبربدن‌ تو حاضر خواهم‌ شد.

وقتي‌ كه‌ محمد بن‌ علي‌ به‌ نيشابور برگشت‌ ديد كه‌ صاحبان‌ آن‌اموال‌ به‌ غير از شطيطه‌ از امامت‌ امام‌ موسي‌ كاظم‌عليه‌السلام دست‌ كشيده‌و پيرو عبداللّه‌ افطح‌ شده‌اند و همان‌ گونه‌ كه‌ امام‌ خبر داد شطيطه‌ بعداز نوزده‌ روز از دنيا رفت‌. محمّد بن‌ علي‌ مي‌گويد: ناگاه‌ امام‌ كاظم‌عليه‌السلام سوار بر شتر بدون‌ اينكه‌ غير از من‌ كسي‌ او را مشاهده‌ كند، ظاهر شد وبعد از تجهيز بدن‌ شطيطه‌، بر بدنش‌ نماز خواند و فرمود:

سلام‌ مرا به‌ يارانم‌ برسان‌ و بگو من‌ و هركه‌ امام‌ است‌، بايد برجنازه‌ شما در هر شهري‌ كه‌ هستيد حاضر شويم‌. پس‌، از خدا دركارهايتان‌ بپرهيزيد و پروا نمائيد!

## زنان‌ خائن‌ ومنحرف‌ درتاريخ‌

### شهادت‌ حضرت‌ يحيي‌عليه‌السلام به‌ دستور يك‌ زن‌ فاسد

وقتي‌ هيروديس‌ تصميم‌ گرفت‌ تا خلاف‌ قوانين‌ تورات‌ با دختربرادر خود كه‌ زن‌ فاسدي‌ بود، ازدواج‌ كند، حضرت‌ يحيي‌عليه‌السلام با اين‌امر مخالفت‌ كرد و اين‌ ازدواج‌ را باطل‌ اعلام‌ نمود.

زن‌ مزبور وقتي‌ از مخالفت‌ اين‌ پيامبر الهي‌ باخبر شد، دشمني‌ با اورا در دل‌ گرفت‌ و نقشه‌اي‌ كشيد. او شبي‌ خود را زينت‌ داد و با زيبائي‌كامل‌ نزد عمويش‌ رفت‌ و در ساعتي‌ كه‌ دل‌ عمو در گرو گرفتن‌ كام‌ دل‌از اين‌ زن‌ فاسد بود، قبول‌ خواسته‌ عمو را در گرو كشتن‌ يحيي‌عليه‌السلام اعلام‌ كرد. پادشاه‌ شهوتران‌ براي‌ جلب‌ رضايت‌ اين‌ زن‌ زانيه‌، دستورداد تا سر يحيي‌عليه‌السلام را براي‌ آن‌ زن‌ بياورند! مأمورين‌ پادشاه‌ سرحضرت‌ يحيي‌عليه‌السلام را در حال‌ عبادت‌ بريدند و داخل‌ طشتي‌ قرارداده‌ براي‌ اين‌ زن‌ آوردند.

### هند جگر خوار! مادر معاويه‌

او هم‌ قبل‌ از ازدواج‌ با ابوسفيان‌ و هم‌ بعد از ازدواج‌، از فجور و زناروي‌گردان‌ نبود و از صاحبان‌ عَلَم‌! در مكه‌ بوده‌ است‌. چنانچه‌نوشته‌اند ،بعداز تولد معاويه‌ چهار نفر ديگر او را فرزند خودمي‌دانسته‌اند: ١ـ مسافر بن‌ ابي‌ عمرو ٢ـ عمارة‌ بن‌ وليد 3 ـ عباس‌ بن‌عبدالمطلب‌ ٤ـ صباح‌ خدمتكار ابوسفيان‌!

او در جنگ‌ اُحد نهايت‌ پستي‌ و وحشيگري‌ را ظاهر كرد و پس‌ ازشهيد كردن‌ او با دسيسه‌اي‌ كه‌ طرح‌ كرده‌ بود، جگر حمزه‌سيدالشهداء را به‌ دندان‌ كشيد و به‌ هند جگرخوار معروف‌ شد!

### نابغه‌ مادر عمرو عاص‌!

نابغه‌ مادر عمروعاص‌، زني‌ منحرف‌ و مشهوره‌ بود. او با مرداني‌چون‌ ابولهب‌، اميه‌ بن‌ خلف‌، هشام‌ بن‌ مغيره‌، ابوسفيان‌ و عاص‌ بن‌وائل‌ ارتباط‌ نامشروع‌ داشت‌. بعد از تولد عمرو، هركدام‌ از اينها ادعامي‌كرد كه‌ عمرو فرزند اوست‌! ولي‌ چون‌ عاص‌ كمكهاي‌ مالي‌ به‌ نابغه‌مي‌كرد، اين‌ زن‌ اعلام‌ كرد كه‌ عمرو، فرزند عاص‌ مي‌باشد! امّاابوسفيان‌ مي‌گفت‌: ترديدي‌ ندارم‌ كه‌ عمرو، فرزند من‌ است‌ و ازآميزش‌ من‌ منعقد شده‌ است‌!

### ام‌ّ جميل‌ زن‌ ابولهب‌

او آنچنان‌ با پيامبر و اسلام‌ مخالفت‌ مي‌كرد و رسولخداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم راآزار و اذيت‌ مي‌نمود كه‌ درباره‌اش‌ سوره‌ تبّت‌ نازل‌ شد و خداوند اورا حمل‌ كننده‌ هيزمهاي‌ جهنم‌ كه‌ در گردنش‌ زنجير آتشين‌ جهنمي‌وجود دارد، خوانده‌ است‌.

### مادر زياد خونخوار!

زياد كه‌ خود و پسرش‌ ابن‌ زياد از جنايتكاران‌ زمان‌ خودشان‌بوده‌اند، از زناني‌ هرزه‌ بوجود آمدند. مادر زياد بنام‌ سميه‌ از صاحبان‌عَلَم‌! درمكه‌ بوده‌ است‌ كه‌ از اين‌ راه‌ به‌ فسق‌ و فجور مي‌پرداخته‌است‌. وقتي‌ زياد بدنيا آمد، چون‌ پدرش‌ معلوم‌ نبود، كيست‌، او را زيادبن‌ ابيه‌! يعني‌ زياد پسر پدرش‌! ناميدند. زياد و پسرش‌ عبيداللّه‌جنايات‌ فراواني‌ نسبت‌ به‌ خاندان‌ پيامبر و اولياء خدا روا داشتند.

### مادر حجّاج‌ خونخوار!

مادر حجاج‌ زن‌ هوسراني‌ بود كه‌ با مرداني‌ غير از شوهرش‌ ارتباط‌نامشروع‌ داشت‌. او مدتي‌ عاشق‌ جوان‌ زيبائي‌ بنام‌ نذر شد و اشعارعاشقانه‌ در وصف‌ يار مي‌گفت‌. عمر كه‌ خليفه‌ بود، خبردار شد ودستور داد تا سر نذر را تراشيدند و او را تبعيد نمود. گفته‌اند حتي‌ درهنگام‌ آميزش‌ با شوهرش‌ يوسف‌، بياد نذر بود. امام‌ ششم‌عليه‌السلام در باره‌حجاج‌ كه‌ ١٢٠٠٠٠ شيعه‌ را شهيد نمود فرمود: اين‌ جنايات‌ حجاج‌بخاطر آن‌ مادر عياش‌ و لااُباليش‌ بوده‌ است‌.

### جعده‌ دختر اشعث‌

او كه‌ همسر امام‌ حسن‌ مجتبي‌عليه‌السلام بود با وعده‌هاي‌ معاويه‌ كه‌قول‌ ازدواج‌ يزيد پسرش‌ با جعده‌ را به‌ او داده‌ بود، فريب‌ خورد وسبط‌ پيامبر را به‌ شهادت‌ رساند امّا به‌ آرزويش‌ نرسيد و دنيا و آخرتش‌را از دست‌ داد.

### ام‌ الفضل‌ همسر امام‌ نهم‌

ام‌ الفضل‌ دختر مأمون‌ عباسي‌، بخاطر حسادت‌ و همكاري‌ بامعتصم‌ عباسي‌، شوهرش‌ امام‌ محمدتقي‌عليه‌السلام را كه‌ در زمان‌ خود،پاكترين‌ و باسخاوتمندترين‌ شخص‌ بود، بشهادت‌ رساند.

و بدين‌ وسيله‌ نامش‌ جزو زنان‌ خائن‌ تاريخ‌ ثبت‌ شد.

همچنين‌ مي‌توانيم‌ در كشور خودمان‌، در قرون‌ اخير به‌ مهد عليامادر ناصرالدين‌ شاه‌ و مادر محمدرضاي‌ مخلوع‌ و اشرف‌ پهلوي‌ كه‌ارتشبد فردوست‌ درباره‌ او مي‌گويد:

من‌ در تاريخ‌، زني‌ به‌ فاسدي‌ و جنايت‌ پيشگي‌ اشرف‌ سراغ‌ ندارم‌!و... اشاره‌ كنيم‌.

# زنان و جوانان زن‌ درقرآن‌

از منظر قرآن‌ بين‌ زن‌ و مرد تفاوتي‌ در ارزشها نمي‌باشد. دليل‌ اين‌مدعا را استاد جوادي‌ آملي‌ سه‌ چيز مي‌دانند كه‌ خلاصه آن‌ بشرح‌ زير است‌:

١ـ با توجه‌ به‌ اينكه‌ ارزش‌ هر انساني‌ به‌ روح‌ اوست‌، مرد و زن‌بودن‌ نسبت‌ به‌ جسم‌ معتبر است‌ ولي‌ روح‌ مذكر و مؤنث‌ ندارد، پس‌حقيقت‌ انسان‌ نه‌ مذكر است‌ و نه‌ مؤنث‌.

٢ـ مرد و زن‌ بودن‌ در ارزشها و ارزشمندها اثري‌ ندارد. مثلاً آياتي‌كه‌ علم‌ را ارزش‌ مي‌داند و جهل‌ را ضد ارزش‌، ايمان‌ را ارزش‌ مي‌داندو كفر را ضد ارزش‌، عزّت‌ و ذلّت‌، سعادت‌ و شقاوت‌، فضيلت‌ ورذيلت‌، حق‌ و باطل‌، صدق‌ و كذب‌، تقوي‌ و فجور، اطاعت‌ وعصيان‌، انقياد و تمرد، غيبت‌ و عدم‌ غيبت‌، امانت‌ و خيانت‌ را بعنوان‌مسائل‌ ارزشي‌ و ضدارزشي‌ مي‌داند، هيچكدام‌ از اين‌ اوصاف‌ نه‌مذكرند و نه‌ مؤنث‌، زيرا موصوف‌ اين‌ اوصاف‌، هرگز بدن‌ نيست‌.

3 ـ در خطابات‌ الهي‌ هم‌، ذكورت‌ و انوثت‌ اثري‌ ندارد. مانند: (كُل‌ُّامْرِءٍ بِم'ا كَسَب‌َ رَهين‌) «هرشخصي‌ درگرو آن‌ چيزي‌ است‌ كه‌ كسب‌كند» (لَيْس‌َ لِلاِنْس'ان‌ِ اِلاّ م'ا سَعي‌') «براي‌ انسان‌ آنچيزي‌ است‌ كه‌برايش‌ زحمت‌ بكشد» «اءنّي‌ لا' اُضيع‌ُ عَمَل‌َ عامِل‌ٍ مِنْكُم‌ مِن‌ْ ذَكَرٍ اَوْاُنْثي‌'»، «بدرستي‌ كه‌ من‌ عمل‌ و كار هيچ‌ زن‌ و مردي‌ را ضايع‌نمي‌كنم‌».

و در مواردي‌ كه‌ قرآن‌ كريم‌ با صراحت‌ نام‌ زن‌ و مرد را مي‌برد،علتش‌ آنست‌ كه‌ مي‌خواهد افكار جاهلي‌ قبل‌ از اسلام‌ را تخطئه‌ كند.زيرا آنها عقيده‌ داشتند كه‌ عبادت‌ و فضائل‌ مال‌ مردهاست‌ و بين‌ زن‌ ومرد فرق‌ است‌.».

با تفحص‌ در قرآن‌ در مي‌يابيم‌ كه‌ در عبادت‌ و عمل‌ صالح‌ وپاداشها فرقي‌ بين‌ زن‌ و مرد نيست‌، از جمله‌:

«همانا مردان‌ مسلمان‌ و زنان‌ مسلمان‌، مردان‌ عابد و زنان‌ عابده‌،مردان‌ راستگو و زنان‌ راستگو، مردان‌ صبور و زنان‌ صبور، مردان‌خاشع‌ و زنان‌ خاشعه‌، مردان‌ صدقه‌ دهنده‌ و زنان‌ صدقه‌ دهنده‌،مردان‌ روزه‌دار و زنان‌ روزه‌دار، مردان‌ حفظ‌كننده اندامهاي‌ خود ازحرام‌ و زنان‌ حفظ‌كننده‌، مردان‌ بسيار ذكر گوينده‌ و زنان‌ ذكرگوينده‌، خداوند براي‌ آنان‌ آمرزش‌ و پاداش‌ عظيمي‌ آماده‌ نموده‌ است‌.»

و يا در آيه‌ :

«نصيب‌ مردان‌ و زنان‌ آن‌ چيزي‌ است‌ كه‌ آن‌ را كسب‌ مي‌كنند».

و يا در آيه‌ :

«هر مرد و زن‌ مؤمني‌ كه‌ عمل‌ صالح‌ انجام‌ دهد، ما به‌ او زندگي‌پاكي‌ داده‌ و بهترين‌ پاداش‌ را به‌ اعمال‌ آنها مي‌دهيم‌».

ويا در آيه‌: »

«در آن‌ روز (قيامت‌) مي‌بيني‌ نور مردان‌ و زنان‌ مؤمن‌، در پيش‌رو و سمت‌ راستشان‌ روشن‌ مي‌باشد. امروز بشارت‌ باد بر شما به‌بهشتهائي‌ كه‌ نهرها از زير آنها جاري‌ است‌ و هميشه‌ در بهشتند واين‌ همان‌ رستگاري‌ عظيم‌ است‌.»

## دو زن‌ نمونه‌

خداوند در قرآن‌ از دو خانم‌ بعنوان‌ دو زن‌ نمونه‌ در ايمان‌ نام‌ مي‌برد:

«خداوند براي‌ آنهائي‌ كه‌ ايمان‌ آورده‌اند، زن‌ فرعون‌ را مثال‌مي‌زند كه‌ گفت‌: بار خدايا برايم‌ در بهشتت‌ در جوار خويش‌ خانه‌اي‌بنا كن‌ و مرا از فرعون‌ و اعمالش‌ نجات‌ بده‌! و مرا از دست‌ستمكاران‌ راحت‌ كن‌! و حضرت‌ مريم‌ دختر عمران‌ كه‌ خود را ازحرام‌ حفظ‌ نمود و ما از روحمان‌ در او دميديم‌ و او سخنان‌ وكتابهاي‌ الهي‌ را تصديق‌ نموده‌ و از عبادت‌ كنندگان‌ بود».

توضيح‌:

آسيه‌ زن‌ فرعون‌ به‌ خداي‌ يكتا ايمان‌ آورد و از ثروت‌ و رفاه‌ وپادشاهي‌ شوهرش‌ دست‌ كشيد. بدستور فرعون‌ او را شكنجه‌ كردند.از جمله‌ او را به‌ چهارميخ‌ بستند و در آفتاب‌ انداختند و سنگي‌ برسينه‌ او قرار دادند. در اين‌ موقع‌، آسيه‌ از خدا نجات‌ خود را تقاضانمود و خداوند هم‌ قبل‌ از اينكه‌ سنگ‌ او را اذيت‌ نمايد، او را قبض‌روح‌ كرد. او از جمله‌ چهار زن‌ برگزيده‌ زنان‌ جهان‌ است‌. در آيه‌ فوق‌خداوند او را نمونه‌ ايمان‌ مي‌داند.

زن‌ دومي‌ كه‌ خدا او را نمونه‌ ايمان‌ مي‌داند، حضرت‌ مريم‌عليها‌السلام است‌.

او كه‌ مادر حضرت‌ عيسي‌عليه‌السلام است‌ در اين‌ آيه‌ با چند عبارت‌مدح‌ شده‌ است‌.

١ـ او زني‌ بوده‌ كه‌ خود را با وجود زيبائي‌ و مجرد بودن‌ و امكان‌گناه‌، از حرام‌ حفظ‌ كرد.

٢ـ خداوند با اعجازش‌ او را بدون‌ اينكه‌ با مردي‌ تماس‌ داشته‌باشد، به‌ حضرت‌ عيسي‌عليه‌السلام باردار نمود.

3ـ او كلمات‌ خداوند و كتابهاي‌ آسماني‌ او را تأييد كرده‌ و به‌ آن‌ايمان‌ داشت‌.

٤ـ او جزء عبادت‌ كنندگان‌ بوده‌ است‌.

دو زن‌ خيانتكار!

در قرآن‌ از دو نفر زن‌ به‌ عنوان‌ نمونه‌ كافران‌ و خيانتكاران‌ نام‌ برده‌شده‌ است‌، توجه‌ كنيد:

«خداوند براي‌ آنانكه‌ كافر شدند، زن‌ نوح‌ و زن‌ لوط‌ را مثال‌مي‌زند كه‌ اين‌ دونفر همسر دوتا بنده‌ صالح‌ ما بودند امّا به‌شوهرانشان‌ خيانت‌ كردند و همسريشان‌ با پيامبران‌، هيچ‌ سودي‌برايشان‌ نداشت‌ و از عذاب‌ خدا نسبت‌ به‌ آنها جلوگيري‌ نكرد و به‌آنها دستور داده‌ شد كه‌ با جهنميان‌ (قوم‌ لوط‌ و قوم‌ نوح‌) به‌ آتش‌داخل‌ شويد».

توضيح‌:

«در روايت‌ آمده‌ است‌ كه‌ زن‌ نوح‌ بنام‌ واغله‌، كافر بود و به‌ مردم‌مي‌گفت‌: نوح‌ ديوانه‌ است‌. و اگر كسي‌ به‌ نوح‌ ايمان‌ مي‌آورد، فورا به‌سران‌ مشركين‌ خبر مي‌داد».

زن‌ لوط‌ بنام‌ واهله‌، مردم‌ را از مهمانهاي‌ لوط‌ با خبر مي‌كرد تامردم‌ آنها را اذيت‌ نمايند! و هر كه‌ به‌ لوط‌ ايمان‌ مي‌آورد، به‌ مردم‌ خبرمي‌داد و آنها هم‌ آن‌ شخص‌ مؤمن‌ را مي‌كشتند.

بخاطر اين‌ خيانتشان‌، بر سر زن‌ لوط‌ سنگ‌ باريد و زن‌ نوح‌ هم‌غرق‌ شد.»

## زن‌ در روايات‌

در سخنان‌ بزرگان‌ دين‌ مخصوصاً رسول‌ مكرم‌ اسلام‌ بارها و بارهااز زنان‌ در موارد مختلف‌ ذكر شده‌ است‌. برخلاف‌ بعضي‌ از اديان‌ ومكتبها كه‌ زن‌ را شرّ و بد مي‌دانند، پيغمبر اسلام‌صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در آخرين‌لحظات‌ عمر شريفش‌، در مورد رعايت‌ حال‌ زنان‌ توصيه‌ و سفارش‌ فرمود.

حال‌ به‌ تعدادي‌ از روايات‌ در مورد زن‌ اشاره‌ مي‌شود:

١ـ جابر گفت‌: نزد پيغمبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بوديم‌ كه‌ صحبت‌ از زنان‌ و برتري‌بعضي‌ از زنان‌ بر زنان‌ ديگر شد. حضرت‌ فرمود: من‌ به‌ شما بگويم‌؟گفتيم‌: آري‌! فرمود: «بهترين‌ زنان‌ شما آنان‌ هستند كه‌ بچه‌ زا،بامحبت‌، با حجاب‌، عزيز درميان‌ خانواده‌اش‌ و مطيع‌ در مقابل‌شوهرش‌، زينت‌ كننده‌ براي‌ شوهرش‌ و پوشيده‌ در مقابل‌ غير شوهرباشند. آنانكه‌ سخن‌ شوهر را گوش‌ داده‌ و امرش‌ را اطاعت‌ نموده‌ ودر خلوت‌ با شوهر خود را در اختيار شويش‌ مي‌گذارد و...

سپس‌ فرمود: آيا شمارا از بدترين‌ زنانتان‌ آگاه‌ نكنم‌؟ گفتند:

آري‌ بفرمائيد!

فرمود: بدترين‌ زنانتان‌ آنان‌ هستند كه‌ در ميان‌ خانواده‌اش‌ مطيع‌ولي‌ در مقابل‌ شوهرش‌ مغرور و سخت‌ است‌، عقيم‌ و كينه‌اي‌ بوده‌كه‌ وقتي‌ شوهرش‌ نيست‌،از زينتهاي‌ زشت‌ دوري‌ نمي‌كند! و هنگام‌خلوت‌ با شوهر، خود را از او منع‌ مي‌كند، مانند مركبي‌ كه‌ از سوارشدن‌ صاحبش‌ جلوگيري‌ مي‌كند، عذر شوهر را نمي‌پذيرد و خطاي‌شويش‌ را نمي‌بخشد»

امام‌ ششم‌عليه‌السلام :

«بهترين‌ زنان‌ شما آن‌ زني‌ است‌ كه‌ هرگاه‌ به‌ او عطائي‌ شود تشكرمي‌كند و اگر به‌ او ندهند نيز راضي‌ باشد».

و فرمود:

«بدترين‌ زنان‌ شما زن‌ كم‌ حياء، عبوس‌، فحّاش‌ و سخن‌ چين‌ است‌».

رسولخداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم :

«هرچه‌ ايمان‌ انسان‌ بيشتر مي‌شود، علاقه‌اش‌ به‌ زن‌ نيز بيشترمي‌شود».

امام‌ ششم‌عليه‌السلام :

«زن‌ قابل‌ ارزش‌ گذاري‌ نيست‌! نه‌ خوبش‌ و نه‌ بدش‌. امّا زنهاي‌خوب‌ ارزششان‌ طلا و نقره‌ نيست‌، بلكه‌ او از طلا و نقره‌ بالاتر است‌.و امّا زنهاي‌ بد، ارزششان‌ خاك‌ هم‌ نيست‌! خاك‌ از او بهتر است‌.»

رسولخداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم :

«براي‌ زن‌ اذان‌ واقامه‌ گفتن‌ نيست‌. از زن‌ شركت‌ در جمعه‌ وجماعات‌، عيادت‌ مريض‌ و تشييع‌ جنازه‌، لبيك‌ گفتن‌ با صداي‌ بلنددر حج‌، باتندي‌ بين‌ صفا و مروه‌ راه‌ رفتن‌، دست‌ زدن‌ به‌ حجرالاسود، داخل‌ كعبه‌ رفتن‌، تراشيدن‌ موي‌ سر، قاضي‌ شدن‌، حاكم‌شدن‌، مورد مشورت‌ قرار گرفتن‌، ذبح‌ كردن‌ مگر در ضرورت‌،برداشته‌ شده‌ است‌.

او در وضو اول‌ داخل‌ دستها را وضوء دهد، ولي‌ مرد از پشت‌دست‌ شروع‌ نمايد.، زن‌ در هنگام‌ نماز پاهايش‌ را بهم‌ بچسباند. زن‌حق‌ ندارد بدون‌ اجازه‌ شوهر از خانه‌ بيرون‌ برود. و بدون‌ اجازه‌ اوروزه‌ مستحبي‌ بگيرد. او نبايد با نامحرم‌ دست‌ دهد و يا با نامحرم‌بيعت‌ كند مگر از پشت‌ لباس‌. او حج‌ مستحبي‌ را بايد با اجازه‌ شوهربجاي‌ آورد. نبايد سوار اسب‌ شود مگر در ضرورت‌. ارث‌ و ديه‌ زن‌نصف‌ ارث‌ و ديه‌ مرد است‌، هنگام‌ نماز بر بدن‌ زن‌، امام‌ مقابل‌ سينه‌او بايستد ولي‌ در مرد، مقابل‌ سرش‌ بايستد، رضايت‌ شوهر از زن‌، ازهر شفيعي‌ در نزد خدا براي‌ او بهتر است‌».

شخصي‌ از پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پرسيد: اي‌ رسول‌ خدا! آيا براي‌ زن‌ جهادنيست‌؟ فرمود:

«آري‌، زن‌ از وقت‌ حامله‌ شدن‌ تا زائيدن‌ و تا بچه‌ را از شيرگرفتن‌، ثواب‌ مجاهد در راه‌ خدا را دارد و اگر در اين‌ بين‌ بميرد، مقام‌شهيد را دارد».

رسول‌ خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم :

«اگر زن‌ پنج‌ نماز خود را بجاي‌ آورد و روزه‌ ماه‌ مبارك‌ رمضان‌ رابگيرد و دامن‌ از ناپاكي‌ نگه‌ دارد و شوهرش‌ را اطاعت‌ كند، از هردري‌ كه‌ بخواهد مي‌تواند داخل‌ بهشت‌ شود».

و فرمود:

«زن‌ صالحه‌ از هزار مرد غيرصالح‌ بهتر است‌».

و فرمود:

«بدترين‌ چيزها، زن‌ بد است‌».

و علي‌عليه‌السلام فرمود:

«در آخر الزمان‌ كه‌ نزديك‌ قيامت‌ و بدترين‌ زمانهاست‌، زناني‌پيدا شوند كه‌ خيابان‌ گرد، عريان‌، از دين‌ بيگانه‌، دنباله‌رو فتنه‌ها وهوسها و پيرو شهوات‌ و شتابان‌ به‌ لذتها! و حلال‌ كننده‌ حرامهاهستند. اينها گرفتار ابدي‌ دوزخ‌ مي‌باشند».

امام‌ علي‌عليه‌السلام :

«سه‌ صفت‌ در مرد باعث‌ نقص‌ و در زن‌ باعث‌ كمال‌ است‌. يكي‌خودخواهي‌ است‌ كه‌ اگر زن‌ مغرور باشد، تن‌ بكار زشت‌ ندهد. دوم‌بخل‌ است‌ كه‌ باعث‌ مي‌شود از مال‌ شوهرش‌ خوب‌ مواظبت‌ كند.سوم‌ ترس‌ است‌ كه‌ بخاطر ترس‌، از فساد رويگردان‌ شود».

زن‌ دركلام‌ امام‌ ورهبرحضرت‌ امام‌ خميني‌: «زن‌ انسان‌ است‌، آن‌ هم‌ يك‌ انسان‌ بزرگ‌، زن‌ مربي‌ جامعه‌ است‌،از دامن‌ زن‌ انسانها پيدا مي‌شوند».

«زن‌ مظهر تحقق‌ آمال‌ بشر است‌... از دامن‌ زن‌، مرد به‌

معراج‌ مي‌رود».

«زن‌ يكتا موجودي‌ است‌ كه‌ مي‌تواند در دامن‌ خود افرادي‌ به‌جامعه‌ تحويل‌ دهد كه‌ از بركاتشان‌ يك‌ جامعه‌، بلكه‌ جامعه‌ها به‌استقامت‌ و ارزشهاي‌ والاي‌ انساني‌ كشيده‌ شوند. و مي‌تواند به‌عكس‌ آن‌ باشد».

«زن‌ مربي‌ جامعه‌ است‌، از دامن‌ زن‌ انسانها پيدا مي‌شوند، مرحلة‌اول‌ِ مرد و زن‌ صحيح‌، از دامن‌ است‌. مربي‌ انسانها زن‌ است‌،سعادت‌ و شقاوت‌ كشورها بسته‌ به‌ وجود زن‌ است‌، زن‌ با تربيت‌صحيح‌ خودش‌ انسان‌ درست‌ مي‌كند و با تربيت‌ صحيح‌ خودش‌كشور را آباد مي‌كند، مبدأ همة‌ سعادتها از دامن‌ زن‌ بلند مي‌شود، زن‌مبدأ همة‌ سعادتها بايد باشد...».

خطاب‌ به‌ بانوان‌: «شما بايد در همة‌ صحنه‌ها و ميدانها آن‌ قدري‌كه‌ اسلام‌ اجازه‌ داده‌ وارد باشيد» .

«اينجانب‌ در طول‌ اين‌ جنگ‌، صحنه‌هايي‌ از مادران‌ و خواهران‌ وهمسران‌ عزيز از دست‌ داده‌، ديده‌ام‌ كه‌ گمان‌ ندارم‌ در غير اين‌انقلاب‌ نظيري‌ داشته‌ باشد».حضرت‌ آية‌ اللّه‌ خامنه‌اي‌: «زنان‌ مسلمان‌ در زندگي‌ شخصي‌، اجتماعي‌ و خانوادگي‌ خودبايد فاطمة‌ زهراءعليها‌السلام را از جهت‌ خردمندي‌، فرزانگي‌ و عقل‌ ومعرفت‌ الگو و سرمشق‌ خود قرار دهند و از بُعد عبادت‌، مجاهدت‌،حضور در صحنه‌، تصميم‌ گيريهاي‌ عظيم‌ اجتماعي‌، خانه‌داري‌،همسرداري‌ و تربيت‌ فرزندان‌ صالح‌، از زهراي‌ اطهرعليها‌السلام پيروي‌ كنند».

«زنان‌ مسلماني‌ كه‌ امروز در نظام‌ اسلامي‌، با جديت‌، دلسوزي‌ وهمراه‌ با عفت‌ و عصمت‌ درس‌ مي‌خوانند، طبابت‌ مي‌كنند و يا درمحيطهاي‌ اجتماعي‌، علمي‌ و سياسي‌ فعال‌ هستند، پيروان‌ فاطمه‌زهراءعليها‌السلام محسوب‌ مي‌شوند و اينجانب‌ با همة‌ وجود براي‌ چنين‌زناني‌ احترام‌ و تكريم‌ قائل‌ هستم‌».

«زن‌ ركن‌ اساسي‌ و عنصر اصلي‌ خانواده‌ است‌ و اسلام‌ براي‌نقش‌ زن‌ در داخل‌ خانواده‌، اهميت‌ فراواني‌ قائل‌ است‌ زيرا با پاي‌بندي‌ زن‌ به‌ خانواده‌ و تربيت‌ فرزندان‌ در آغوش‌ پر مهر مادر، نسلهادر آن‌ جامعه‌ بالنده‌ و رشيد خواهند شد».

«اسلام‌ در مقابل‌ ظلم‌ و تعدي‌ به‌ زن‌ ايستاده‌ است‌ و اجازة‌ ظلم‌ رابه‌ زن‌ نمي‌دهد. از نظر اسلام‌، زن‌ و مرد در درون‌ خانواده‌ شريك‌زندگي‌ يكديگر هستند و بايد با يكديگر با محبت‌ رفتار كنند و هيچ‌كس‌ حق‌ زورگويي‌ به‌ يكديگري‌ را ندارد. احكام‌ اسلامي‌ در موردارتباط‌ زن‌ و مرد بسيار دقيق‌ است‌ و براساس‌ طبيعت‌ زن‌ و مرد ومصالح‌ جامعة‌ اسلامي‌ صادر شده‌ است‌».

«از نظر اسلام‌، ميدان‌ فعاليت‌ و تلاش‌ علمي‌، اقتصادي‌ و سياسي‌براي‌ زنان‌، كاملاً باز است‌، اگر كسي‌ به‌ استناد بينش‌ اسلامي‌ بخواهدزن‌ را از كار علمي‌ و تلاش‌ اقتصادي‌، سياسي‌ و اجتماعي‌ محروم‌كند، بر خلاف‌ حكم‌ خدا حرفي‌ زده‌ است‌. فعاليتها بقدري‌ كه‌ توان‌جسمي‌ و نيازها و ضرورتهاشان‌ اجازه‌ مي‌دهد، مانعي‌ ندارد هر چه‌مي‌توانند تلاش‌ اقتصادي‌، اجتماعي‌ و سياسي‌ كنند. شرع‌ مقدس‌مانع‌ نيست‌».

## زنان‌ وقيامت‌

صحنه‌ قيامت‌، روز حسابرسي‌ و مشخص‌ شدن‌ سعادت‌ و شقاوت‌انسانهاست‌. آنانكه‌ در دنيا، آلودگي‌ پيدا نكردند و يا اگر گناهي‌ كردند،توبه‌ نمودند، درخوشحالي‌ و آرامش‌ هستند. بقول‌ معروف‌: آنكه‌ پاك‌است‌، از محاسبه‌ چه‌ باك‌ است‌؟

ولي‌ آنانكه‌ هواي‌ نفس‌ را برخود حاكم‌ كردند و هرچه‌ شيطان‌ به‌آنان‌ پيشنهاد كرد، گوش‌ دادند و عمل‌ كردند، در حسرت‌ و ندامت‌ وپشيماني‌ بزرگي‌ هستند.

پس‌، از روايات‌ و سخنان‌ بزرگان‌ دين‌ درس‌ بگيريم‌ و از حسرت‌ درقيامت‌ جلوگيري‌ نمائيم‌.

كسي‌ كه‌ با زن‌ نامحرمي‌ شوخي‌ كند، با هر كلمه‌اي‌ كه‌ با او سخن‌بگويد، هزار سال‌ زنداني‌ مي‌شود و زن‌ اگر راضي‌ باشد و مرد راوادار به‌ بوسيدن‌ يا مباشرت‌ حرام‌ يا شوخي‌ با او كند، و مرد به‌ اين‌سبب‌، دچار فحشاء شود، همين‌ عذاب‌ براي‌ زن‌ هم‌ مي‌باشد!

كسي‌ كه‌ بر اخلاق‌ بد زنش‌ صبر كند، خدا بر هربار صبر كردن‌،ثواب‌ ايّوب‌ را به‌ او مي‌دهد و براي‌ زنش‌ در هر شبانه‌ روز، به‌ اندازه‌ريگ‌هاي‌ زياد، گناه‌ نوشته‌ مي‌شود، و اگر مرد قبل‌ از راضي‌ شدن‌ ازهمسرش‌ ، بميرد، زنش‌ روز قيامت‌، واژگون‌ محشور مي‌شود و بامنافقين‌ در درك‌ اسفل‌ است‌!.

امام‌ صادق‌عليه‌السلام : در روز قيامت‌ زناني‌ را كه‌ با هم‌ مساحقه‌كرده‌اند، در حالي‌ كه‌ لباسهايي‌ از آتش‌ در بَر و مقنعه‌اي‌ از آتش‌ برسر و عمودي‌ از آتش‌ در فرج‌ آنهاست‌، آورده‌ و وارد دوزخ‌ مي‌كنند!امام‌ صادق‌عليه‌السلام : روز قيامت‌، زن‌ زيبائي‌ را كه‌ با زيبائي‌ خود فتنه‌مي‌كرده‌ است‌، مي‌آورند و به‌ او خطاب‌ مي‌شود كه‌ چرا فتنه‌ كردي‌؟جواب‌ مي‌دهد كه‌: خدايا! تومرا زيبا آفريدي‌! به‌ او خطاب‌ مي‌شودكه‌ حضرت‌ مريم‌عليها‌السلام از تو زيباتر بود ولي‌ او فتنه‌ نكرد! سپس‌ مردزيبائي‌ را كه‌ با زيبائي‌ خود فتنه‌ مي‌نموده‌ است‌، را مي‌آورند و به‌ اوخطاب‌ مي‌شود كه‌ چرا فتنه‌ كردي‌؟ جواب‌ مي‌دهد كه‌: تو مرا زيباآفريدي‌! به‌ او خطاب‌ مي‌شود كه‌ حضرت‌ يوسف‌ از تو زيباتر بود،ولي‌ به‌ فتنه‌ نيفتاد. بعد شخصي‌ را كه‌ بخاطر بلاها و سختيها به‌ فتنه‌افتاده‌ بود را مي‌آورند. به‌ او خطاب‌ مي‌شود كه‌ چرا تحمل‌ سختيهاننمودي‌ و به‌ فتنه‌ افتادي‌؟ جواب‌ مي‌دهد كه‌ تو سختيها و بلاها را برمن‌ نازل‌ كردي‌ و من‌ به‌ فتنه‌ افتادم‌! به‌ او خطاب‌ مي‌شود كه‌ بلاهاي‌حضرت‌ ايوب‌عليه‌السلام از تو بيشتر بود ولي‌ او به‌ فتنه‌ نيفتاد.

امام‌ صادق‌عليه‌السلام : زنان‌ بهشت‌ حسادت‌ ندارند و حيض‌ نمي‌شوندو تند خوئي‌ نمي‌كنند.

از امام‌ صادق‌عليه‌السلام در باره‌ آيه‌ (فيهِن‌َّ خَيْر'ات‌ٌ حِسان‌ٌ) يعني‌ دربهشت‌ زنان‌ خوب‌ و زيبا است‌، سؤال‌ شد، فرمود: آنها زنان‌ مؤمن‌شيعه‌ هستند كه‌ داخل‌ بهشت‌ شده‌ و به‌ ازدواج‌ مردان‌ مؤمن‌ درمي‌آيند. و آنجا كه‌ فرموده‌ است‌: (حُورٌ مَقْصُور'ات‌ٌ فِي‌ الْخِيام‌) يعني‌:حورياني‌ كه‌ در خيمه‌ها نشسته‌اند، حوران‌ بهشت‌ هستند كه‌ درنهايت‌ سفيدي‌اند و كمرهاي‌ باريك‌ دارند.

پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: روز قيامت‌ زناكار را وارد جهنم‌ مي‌كنند وقطره‌اي‌ از عورتش‌ مي‌چكد كه‌ از بوي‌ آن‌ تمام‌ اهل‌ جهنم‌ دچارناراحتي‌ مي‌شوند! جهنميان‌ به‌ نگهبانان‌ جهنم‌ مي‌گويند: اين‌ بوي‌بد مال‌ كيست‌ كه‌ ما را اذيت‌ كرده‌ است‌؟ به‌ آنها گفته‌ مي‌شود: اين‌بوي‌ زناكاران‌ است‌.

رسول‌ خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: در شب‌ معراج‌ كه‌ از جهنم‌ ديدار كردم‌ديدم‌ كه‌ عده‌اي‌ در مقابلشان‌ هم‌ گوشت‌ خوب‌ و هم‌ گوشت‌ مرداراست‌، ولي‌ آنان‌ از مردار مي‌خوردند! جبرئيل‌ گفت‌: اينها حرام‌خوار بوده‌اند!

عده‌اي‌ را ديدم‌ كه‌ لبهاي‌ آنان‌ مانند شتر بود و مأمورين‌ از پهلوي‌آنان‌ مقراض‌ كرده‌ و در دهانشان‌ مي‌گذاشتند! جبرئيل‌ گفت‌: اينهاعيب‌جو بوده‌اند. عده‌اي‌ را ديدم‌ كه‌ سرشان‌ را مي‌كوبيدند! جبرئيل‌گفت‌: اينها نماز عشاء نمي‌خواندند! گروهي‌ را ديدم‌ كه‌ مأمورين‌آتش‌ بر دهانشان‌ گذاشته‌ و از مخرجشان‌ در مي‌آمد! جبرئيل‌ گفت‌:اينها خورندگان‌ مال‌ يتيم‌اند. عده‌اي‌ را ديدم‌ كه‌ شكمشان‌ آنقدربزرگ‌ بود كه‌ نمي‌توانستند برخيزند! جبرئيل‌ گفت‌: اينها رباخواربوده‌اند. گروهي‌ از زنها را ديدم‌ كه‌ آنها را به‌ پستانشان‌ آويزان‌ كرده‌بودند! جبرئيل‌ گفت‌: اينها زناكار بوده‌اند. عده‌اي‌ را ديدم‌ كه‌ با نخ‌ وسوزن‌ آتشين‌، بدنهايشان‌ را مي‌دوختند! جبرئيل‌ گفت‌: اينها نيززناكاران‌ بودند...

زني‌ را ديدم‌ كه‌ به‌ موي‌ سرش‌ او را آويزان‌ كرده‌ بودند! و مغزسرش‌ را مي‌جوشيد! جبرئيل‌ گفت‌: اين‌ زن‌ موي‌ خود را از نامحرم‌نمي‌پوشانده‌!...زني‌ را به‌ پاهايش‌ آويخته‌ بودند! جبرئيل‌ گفت‌: اين‌زن‌ بدون‌ اجازه‌ شوهر از خانه‌ بيرون‌ مي‌رفته‌ است‌. زني‌ را ديدم‌ كه‌گوشت‌ بدن‌ خود را مي‌خورد! جبرئيل‌ گفت‌: اين‌ زن‌ بدن‌ خود رابراي‌ ديگران‌ آرايش‌ مي‌كرده‌ است‌! زني‌ را ديدم‌ كه‌ پاهايش‌ را به‌دستهايش‌ بسته‌ بودند و مار و عقرب‌ بر او مسلط‌ بودند! جبرئيل‌گفت‌: اين‌ زن‌ غسلهاي‌ خود را انجام‌ نمي‌داده‌ است‌! زني‌ را ديدم‌ كه‌گوشت‌ بدنش‌ را قيچي‌ مي‌كردند! جبرئيل‌ گفت‌: اين‌ زن‌ خود را به‌مردان‌ نامحرم‌ عرضه‌ مي‌كرده‌ است‌! شخصي‌ را ديدم‌ كه‌ صورت‌ وبدنش‌ را مي‌سوزانيدند و روده‌هاي‌ خود را مي‌خورد! جبرئيل‌ گفت‌:اين‌ شخص‌ واسطه‌ زنا بوده‌ است‌! شخصي‌ را ديدم‌ كه‌ سرش‌ مثل‌خوك‌ و بدنش‌ مثل‌ الاغ‌ بود! جبرئيل‌ گفت‌: اين‌ شخص‌ سخن‌ چيني‌مي‌كرده‌. شخصي‌ را ديدم‌ كه‌ صورتش‌ مثل‌ سگ‌ بود و آتش‌ بر اووارد مي‌كردند! جبرئيل‌ گفت‌: او خواننده‌ و حسود بوده‌ است‌!

امام‌ صادق‌عليه‌السلام : بيشتر اهل‌ بهشت‌ از طبقه‌ مستضعفين‌ و زنان‌مي‌باشند كه‌ خداوند ضعف‌ آنها را دانست‌ لذا برآنها رحم‌ آورد.

رسولخداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : نخستين‌ چيزي‌ كه‌ درقيامت‌ از زن‌ مي‌پرسند،نماز است‌ و سپس‌ درباره‌ شوهرش‌ (اگر ازدواج‌ كرده‌ بوده‌) كه‌چگونه‌ با شوهرش‌ رفتار مي‌نموده‌ است‌ .

محمد بن‌ عبداللّه‌ حمبري‌ طي‌ نامه‌اي‌ از امام‌ عصر (عج‌)سؤالاتي‌ پرسيد، ازجمله‌ اينكه‌ آيا زنان‌ بهشت‌، حامله‌ مي‌شوند؟مي‌زايند؟ توالد و تناسل‌ براي‌ آنها هست‌ يا نه‌؟

امام‌ درجواب‌ نوشتند: دربهشت‌ براي‌ زنان‌، حامله‌ شدن‌،زائيدن‌، ازالة‌ بكارت‌، حيض‌ و نفاس‌ و مشقات‌ بچه‌داري‌ نيست‌.ولي‌ بهشت‌ جايي‌ است‌ كه‌ هرآنچه‌ انسان‌ بخواهد برايش‌ مهيامي‌شود. پس‌ اگر شخصي‌ دوست‌ داشته‌ باشد داراي‌ بچه‌اي‌ باشد، به‌همان‌ شكلي‌ كه‌ اراده‌ كند، بدون‌ آبستني‌ و زايمان‌ ،برايش‌ آفريده‌مي‌شود همانگونه‌ كه‌ آدم‌عليه‌السلام خلق‌ شد!.

حاج‌ ملاّ محمّد علي‌ يزدي‌ در نجف‌ همسايه‌اي‌ داشت‌ كه‌ دركودكي‌ باهم‌ نزد يك‌ معلم‌ درس‌ مي‌خواندند. ولي‌ آن‌ همسايه‌ وقتي‌بزرگ‌ شد، به‌ شغل‌ راهزني‌ مشغول‌ شد تا اينكه‌ مرد و او را درقبرستاني‌ نزديك‌ خانه‌ ملاي‌ يزدي‌ دفن‌ كردند. هنوز يكماه‌ نگذشته‌بود كه‌ حاجي‌ در خواب‌، همسايه‌ راهزن‌ را ديد كه‌ در حال‌ خوش‌وخرمي‌ قرار دارد. تعجب‌ كرد و از او ماجرايش‌ را پرسيد. او گفت‌:بعد از مردنم‌ تا ديروز بخاطر كارهاي‌ زشتم‌ در عذاب‌ بودم‌، ولي‌ديروز كه‌ همسر استاد اشرف‌ حداد فوت‌ كرد و او را در اين‌ قبرستان‌دفن‌ كردند، اباعبداللّه‌عليه‌السلام سه‌ بار به‌ ديدن‌ او آمد ودر بار سوم‌دستور داد عذاب‌ را از اين‌ قبرستان‌ بردارند. لذا حال‌ ما از بدي‌ به‌خوبي‌ تغيير كرد!

ملاي‌ يزدي‌ بعد از بيدارشدن‌، به‌ سراغ‌ استاد آهنگر رفت‌ و بعداز پرس‌ و جو در مورد شخصيت‌ اين‌ زن‌، متوجه‌ شد كه‌ اين‌ زن‌ همه‌روزه‌ زيارت‌ عاشورا مي‌خوانده‌ است‌.

# بخش دوم : درباره جوانان

## جوانان‌ وبلوغ‌

درايّام‌ بلوغ‌ بطور طبيعي‌ دو صفت‌ مطبوع‌ و جذّاب‌ در جوانان‌ نورس‌بروز مي‌كند: يكي‌ شكفته‌ شدن‌ غريزه‌ جنسي‌ و ديگري‌ طراوت‌ وزيبائي‌ ايّام‌ جواني‌. گرچه‌ تمايل‌ جنسي‌ خود به تنهائي‌ عامل‌ مؤثّري‌براي‌ جلب‌ جنس‌ مخالف‌ و حفظ‌ نسل‌ بشر است‌، ولي‌ خداوند اين‌تمايل‌ آتشين‌ را با زيبائي‌ و جمال‌ دختران‌ و پسران‌ آراسته‌ و از اين‌ راه‌رغبت‌ آميزش‌ را در آنان‌ سوزان‌تر كرده‌ و ميل‌ پيوستگي‌ آنها را به‌يكديگر تشديد نموده‌ است‌.

امّا غريزة‌ جنسي‌!

آغاز بلوغ‌ جنسي‌ از موقعي‌ است‌ كه‌ غدد جنسي‌ از خواب‌ بيدارمي‌شوند و فعاليت‌ پنهاني‌ خود را با همكاري‌ ساير غدد داخلي‌ شروع‌مي‌كنند. هورمونهاي‌ جنسي‌ را در خون‌ مي‌ريزند و تحول‌ و انقلاب‌همه‌ جانبه‌اي‌ را در مزاج‌ آنان‌ بوجود مي‌آورند. در تمام‌ دوران‌ چندساله بلوغ‌، عوامل‌ فعّال‌ بلوغ‌ همچنان‌ بكار خود ادامه‌ مي‌دهند تانوجوان‌ تازه‌ بالغ‌ را به‌ رشد نهائي‌ و به‌ عاليترين‌ مدارج‌ قوّت‌ و شدّت‌جواني‌ برسانند و كلّية‌ مميّزات‌ يك‌ مرد يا يك‌ زن‌ كامل‌ را در وي‌ايجاد و مستقر نمايند.

اولين‌ نشانه‌ بلوغ‌، رشد سريع‌ بدن‌ مخصوصاً استخوانها است‌. ارتباط‌رشد استخوان‌ با هورمونهاي‌ جنسي‌ آنقدر زياد است‌ كه‌ مي‌شود باعكسبرداري‌ از استخوانها، تاريخ‌ شروع‌ بلوغ‌ جنسي‌ را پيش‌ بيني‌نمود. روئيدن‌ مو بر صورت‌ پسران‌ يكي‌ از نشانه‌هاي‌ بلوغ‌ آنان‌ است‌ولي‌ در دختران‌ بالغ‌، موي‌ نمي‌رويد و اين‌ خود يكي‌ از تفاوتهاي‌آشكار زن‌ و مرد است‌. بلوغ‌، عامل‌ نموّ سريع‌ استخوانها و عضلات‌ وكليه‌ اعضاء داخلي‌ است‌. بلوغ‌، كودكان‌ ضعيف‌ را به‌ رشد نهائي‌ بدن‌و كمال‌ نيرومندي‌ جسم‌ مي‌رساند وآنان‌ را در رديف‌ افراد بزرگ‌ وكامل‌ اجتماع‌ قرار مي‌دهد.

عوامل‌ انقلابي‌ بلوغ‌، نه‌ تنها بر روي‌ بدن‌ اثر مي‌گذارند و باعث‌ رشدسريع‌ و همه‌ جانبه جسم‌ مي‌شوند بلكه‌ در روان‌ نوجوانان‌ نيز مؤثرند،افكار و اخلاق‌ آنان‌ را دگرگون‌ مي‌سازند و انقلاب‌ عميقي‌ در روحشان‌پديد مي‌آورند، بهمين‌ جهت‌ طرز فكر و خُلقيات‌ نوجوانان‌، با اطفال‌نابالغ‌ تفاوت‌ بسيار دارد. و براي‌ همين‌ است‌ كه‌ هيچگاه‌ بين‌خواجه‌ها، فلاسفه‌ و دانشمندان‌ بزرگ‌ پيدا نشده‌ است‌. در بين‌ غددِبدن‌، بيضه‌ها نفوذ و تأثير بيشتري‌ روي‌ قدرت‌ و حالت‌ روحي‌ انسان‌دارند! و معمولاً هنرمندان‌ و شعراي‌ بزرگ‌ و مقدسين‌ و فاتحين‌،تمايل‌ جنسي‌ شديدي‌ داشته‌اند! و اگر كسي‌ اين‌ غدد را از دست‌بدهد، دچار بحران‌ روحي‌ شده‌ و قسمتي‌ از فعاليتهاي‌ فكري‌ و حتّي‌حس‌ّ اخلاقي‌ خود را از دست‌ مي‌دهد.

غريزه‌ جنسي‌ مانند آتش‌ سوزاني‌ است‌ كه‌ از اعماق‌ وجود جوان‌ زبانه‌مي‌كشد و اگر از حدّ طبيعي‌ تجاوز نمايد و اگر بدرستي‌ مهار نشود،قادر است‌ ريشه‌ فضائل‌ اخلاقي‌، دين‌ و مذهب‌ و سعادت‌ انسان‌ رابخشكاند! عمل‌ اين‌ غريزه‌ آنقدر قوي‌ است‌ كه‌ در واقع‌ مركزتحريكات‌ مستقيم‌ براي‌ تمام‌ آرزوهاي‌ اعضاء مختلف‌ بدن‌ مي‌گردد.

بزرگترين‌ پرتگاهي‌ كه‌ در راه‌ زندگي‌ جوانان‌ وجود دارد و اغلب‌ باعث‌سقوط‌ آنان‌ مي‌شود، افراط‌ در اِعمال‌ بعضي‌ از غرائز و اِرضاء پاره‌اي‌از شهوات‌ نفساني‌ است‌. هدف‌ برنامه‌هاي‌ ديني‌ و علمي‌ در تربيت‌جوانان‌ اين‌ است‌ كه‌ آنان‌ را در عمل‌ به‌ غريزه‌ها هدايت‌ كرده‌ واز افراط‌و تفريط‌ بركنارشان‌ دارد. اگر غريزه جنسي‌ محدود گردد و در جاي‌خود بكار برده‌ شود، با ساير تمايلات‌ انساني‌ اختلاف‌ و تضادّي‌نخواهد داشت‌ و جوانان‌ مي‌توانند با عمل‌ به‌ غريزه‌ جنسي‌، سايرتمايلات‌ طبيعي‌ و خواهشهاي‌ فطري‌ خود را ارضاء نمايند. ولي‌ درجائي‌ كه‌ كنترلي‌ بر اين‌ غريزه‌ نباشد و جوانان‌ بخواهند آن‌ را آزادانه‌ وبه‌ هر صورتي‌ كه‌ مايل‌ باشند عمل‌ كنند، ناسازگاري‌ بين‌ تمايلات‌شروع‌ مي‌شود و چون‌ غريزه‌ جنسي‌ از ساير تمايلات‌ قوي‌تر است‌،اين‌ نبرد به‌ پيروزي‌ غريزه‌ جنسي‌ و شكست‌ ساير تمايلات‌ فطري‌مي‌انجامد. تمايلات‌ فطري‌ مانند ميل‌ به‌ پاكدامني‌، راستي‌ و درستي‌،امانتداري‌ و وفاي‌ به‌ عهد كنار مي‌روند و فقط‌ اطفاء غريزه‌ جنسي‌ به‌صورت‌ هدف‌ در مي‌آيد. چيزي‌ كه‌ الان‌ در دنياي‌ غرب‌ به‌ صورت‌يك‌ مسئله‌ طبيعي‌ و عادي‌ درآمده‌ است‌! دختران‌ و پسراني‌ كه‌ بندهشهوت‌ و اسير هواي‌ نفسند و در راه‌ جلب‌ لذّت‌ و ارضاي‌ غريزه‌جنسي‌ به‌ همه‌ پستي‌ها و نكبتها تن‌ مي‌دهند و سرانجام‌ در منجلاب‌فحشاء و بي‌عفّتي‌ سقوط‌ مي‌كنند. لذا اميرالمؤمنين‌ علي‌عليه‌السلام مي‌فرمايد: بنده‌ شهوت‌، از غلام‌ زرخريد پَست‌تر است‌!

انحرافاتي‌ كه‌ احياناً دامنگير جواني‌ بشود را مي‌توان‌ يكي‌ از اقسام‌ زيردانست‌. استمناء و استشهاء، لواط‌ (درپسران‌)، مساحقه‌ (در دختران‌)،و زنا، كه‌ همه اينها از نظر اسلام‌ حرام‌ و مجازات‌ دنيوي‌ و اخروي‌ دارد.امّا استمناء و استشهاء كه‌ دربعضي‌ نوجوانان‌ و جوانان‌ ديده‌ شده‌اولين‌ پله‌ انحراف‌ جنسي‌ است‌، مخصوصاً اگر بصورت‌ عادت‌ واعتياد در بيايد. كساني‌ كه‌ به‌ اين‌ عمل‌ مبادرت‌ مي‌كنند از آثار بد وضرربار آن‌ نمي‌توانند رهايي‌ يابند. از جمله‌ آثار آن‌، ضعف‌ چشم‌ وبينائي‌، انزجار از ازدواج‌، خميدگي‌ پشت‌، يأس‌ روحي‌ و عوارض‌ديگر مي‌باشد.

راه‌ درمان‌ و يا مبتلا نشدن‌ به‌ اين‌ عمل‌ زشت‌ چند چيز است‌:تنهانبودن‌، زود ازدواج‌ كردن‌، در صورت‌ توانائي‌ روزه‌ گرفتن‌، فاصله‌گرفتن‌ از افراد مبتلا به‌ آن‌ و شركت‌ فعال‌ در نماز جماعت‌ و ارتباط‌ معنوي‌.

نقل‌ شده‌ كه‌ وقتي‌ به‌ اميرمؤمنان‌عليه‌السلام خبر دادند جواني‌ استمناء كرده‌است‌، دستور دادند تا با چوب‌ ضربات‌ زيادي‌ بر پشت‌ِ دستهاي‌ او زدند.

امّا لواط‌ و يا همنجنس‌ بازي‌ كه‌ گناه‌ آن‌ عظيم‌ است‌، عوارض‌ زيادي‌ برجاي‌ مي‌گذارد كه‌ تا آخر عمر گريبان‌گير شخص‌ مي‌شود. اين‌ عمل‌منشأ قتل‌، هيجان‌، اضطرب‌ روحي‌، ديوانگي‌، خودكشي‌ و هزاران‌مفسده‌ اخلاقي‌ است‌. سزاي‌ لواط‌ كننده‌ قتل‌ است‌ و اين‌ گونه‌اشخاص‌ اگر بدون‌ توبه‌ از دنيا بروند، با قوم‌ لوط‌ محشور مي‌شوند.

امّا مساحقه‌ كه‌ شايد در بين‌ بعضي‌ دختران‌ انجام‌ شود نيز آثار زيانبارهم‌ در اين‌ دنيا و هم‌ در آخرت‌ براي‌ فرد بر جا مي‌گذارد.

امام‌ صادق‌عليه‌السلام مي‌فرمايد: در روز قيامت‌، زناني‌ را كه‌ با هم‌ مساحقه‌كرده‌اند، در حالي‌ كه‌ لباسهايي‌ از آتش‌ بر تن‌ و مقنعه‌اي‌ از آتش‌ بر سر، وعمودي‌ از آتش‌ در فرج‌ آنهاست‌، آورده‌ و وارد دوزخ‌ مي‌كنند!.

امّا زنا نيز بسيار مذموم‌ و داراي‌ عواقب‌ وخيمي‌ مي‌باشد، از جمله‌:

١ـ روز قيامت‌ زناكار را وارد جهنم‌ مي‌كنند و قطره‌اي‌ از عورتش‌مي‌چكد كه‌ از بوي‌ آن‌ تمام‌ اهل‌ جهنم‌ دچار ناراحتي‌ مي‌شوند!جهنميان‌ به‌ نگهبانان‌ جهنم‌ مي‌گويند: اين‌ بوي‌ بد مال‌ كيست‌ كه‌ مارااذيت‌ كرده‌ است‌؟ به‌ آنها گفته‌ مي‌شود اين‌ بوي‌ زناكاران‌ است‌.

پيغمبراكرم‌صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به‌ اميرمؤمنان‌ علي‌عليه‌السلام فرمود:

«زنا داراي‌ سه‌ اثر بد دنيوي‌ و سه‌ اثر بد اخروي‌ است‌. اثرات‌ دنيوي‌زنا: رسواشدن‌، كوتاهي‌ عمر و قطع‌ روزي‌ (روزي‌ حلال‌) و اثرات‌اخروي‌: سختي‌ حساب‌، خشم‌ خداوند و ابدي‌ بودن‌ در جهنم‌ است‌».

داستان‌ بلعم‌ را كه‌ در قسمت‌ زنان‌آمده‌ بود مجدداً براي‌ اهميت‌ آن‌ذكر مي‌كنيم‌: «آمده‌ است‌ كه‌ وقتي‌ لشكر حضرت‌ موسي‌عليه‌السلام به‌فرماندهي‌ يوشع‌ بن‌ نون‌عليه‌السلام تصميم‌ به‌ تصرف‌ شام‌ را گرفتند. حاكم‌آن‌ ناحيه‌ از بلعم‌ باعورا، كه‌ دانشمندي‌ قلاّبي‌ بود درخواست‌ كرد كه‌راهي‌ براي‌ شكست‌ لشكر بني‌اسرائيل‌ به‌ او نشان‌ دهد. بلعم‌ به‌ آنان‌گفت‌ كه‌ تنها عامل‌ شكست‌ اين‌ لشكر زنا! است‌. شما زنان‌ هرزه‌ را به‌عنوان‌ خريد و فروش‌، ميان‌ لشكر بني‌اسرائيل‌ بفرستيد و به‌ آنها اجازه‌بدهيد كه‌ خود را در اختيار مردان‌ لشكر بگذارند.

دستور بلعم‌ اجرا شد و زنان‌ هرزه‌ در بين‌ لشكر يوشع‌ رفت‌ و آمدمي‌نمودند و به‌ فسق‌ و فجور با لشكريان‌ مشغول‌ شدند. طولي‌ نكشيدكه‌ در اثر اين‌ تماسهاي‌ نامشروع‌، مرضي‌ خطرناك‌ در بين‌ لشكريان‌پيدا شد و در فاصله‌ چند روز هزاران‌ نفر را كشت‌! اين‌ وضع‌ ادامه‌داشت‌ تا اينكه‌ يكي‌ از افراد غيرتمند لشكر، نيزه‌ خود را بدست‌گرفت‌ و به‌ زن‌ و مردي‌ كه‌ درحال‌ زنا بودند، حمله‌ كرد و آنان‌ را كشت‌و اعلام‌ كرد هر كه‌ را در حال‌ عمل‌ نامشروع‌ بيابم‌، او را مي‌كشم‌!لشكريان‌ از ترس‌ جان‌، از زنان‌ مذكور فاصله‌ گرفتند و در نتيجه‌ آن‌مرض‌ مهلك‌ از ميان‌ رفت‌ و لشكر بني‌اسرائيل‌ توانست‌ شام‌ را فتح‌ وتصرف‌ كند.

## عوامل‌ تحريك‌ جنسي‌

عواملي‌ است‌ كه‌ بلوغ‌ جنسي‌ را زودتر فراهم‌ مي‌كند و يا باعث‌ بيدارشدن‌ آن‌ و تحريك‌ آن‌ مي‌شود. از جمله‌ اين‌ عوامل‌:

الف‌: فضاي‌ منزل‌ مشاهده‌ عمل‌ زناشوئي‌ والدين‌، پوشش‌ نامناسب‌محارم‌ و...».

ب‌: لباس‌ لباسهاي‌ چسبان‌ مخصوصاًشورت‌ و مايو.

ج‌: غذا غذاها و ميوه‌هايي‌ چون‌ موز، پياز، سير، فلفل‌، شيريني‌،زعفران‌، وانيل‌ محرّك‌ مي‌باشند.

د: ديدني‌ها فيلمها، عكسها و تصاوير شهوت‌ برانگيز و نگاه‌ به‌

جنس‌ مخالف‌.

ذ: شنيدني‌هاي‌ محرّك‌ شوخي‌ دو زوج‌، موسيقي‌هاي‌ محرك‌،صحبت‌ از مسائل‌ جنسي‌.

## شناخت‌ جواني‌

باتوجه‌ به‌ اينكه‌ هر انسان‌ سالمي‌ داراي‌ دو نيروي‌ عظيم‌ عقل‌ واحساس‌ است‌، در جوانان‌ معمولاً احساسات‌ در كمال‌ قدرت‌ و نيرو،و عقل‌ در حال‌ ضعف‌ و ناتواني‌ است‌ (بغير از موارد استثنائي‌) لذامي‌بيني‌ تصميمات‌ و كارهايشان‌ گاهي‌ نامعقول‌ و نپخته‌ است‌ ومخصوصاً در حال‌ عصبانيت‌ كارهاي‌ ناروا و اعمال‌ خطرناك‌ انجام‌مي‌دهند. اينجاست‌ كه‌ جوان‌ سعادتمند كسي‌ است‌ كه‌ باتوجه‌ به‌ضعف‌ عقل‌ جواني‌، خود را بشناسد و در كارهاي‌ مهم‌ از نصيحت‌افراد عاقل‌ و خيرخواه‌ پيروي‌ نمايد و از برنامه‌ هاي‌ صحيح‌ تربيتي‌ وديني‌ تبعيت‌ كند.

يكي‌ از بيماريهاي‌ رواني‌ كه‌ در كمين‌ بعضي‌ از جوانان‌ است‌، بيماري‌جنون‌ جواني‌ است‌! اين‌ بيماري‌ به‌ چند صورت‌ بروز مي‌كند كه‌ يك‌قسم‌ آن‌ اختلالات‌ رواني‌ و بي‌نظمي‌هاي‌ فكري‌ است‌، كه‌ كم‌ و بيش‌ تمام‌جوانان‌ نوخاسته‌ گرفتار آن‌ هستند و اين‌ بيماري‌ همان‌ جنون‌خودنمائي‌ و تخيّلات‌ افسانه‌ايست‌. در اين‌ بيماري‌، شخص‌ اسيرتوهمّات‌ واهي‌ خود مي‌گردد، از واقعيت‌ هاي‌ زندگي‌ غافل‌ مي‌شود ومانند ديوانگان‌ به‌ اوهام‌ و تخيلّات‌ پناه‌ مي‌برد! و همواره‌ در خواب‌ وخيال‌ سير مي‌كند و زندگي‌ را از پشت‌ عينك‌ افكار بيهوده‌ و غيرواقعي‌ مي‌بيند. او از عقل‌ و منطق‌ گريزان‌ است‌ و عاشق‌ اوهام‌ وافسانه‌هاي‌ ناشدني‌! اينجاست‌ كه‌ گاهي‌ تحت‌ تأثير اين‌ اوهام‌ به‌ جرم‌و جنايت‌ دست‌ مي‌زند و كارهاي‌ وحشتناك‌ و خشن‌ و اعمال‌ جنون‌آميز از او صادر مي‌شود.مانند آن‌ دوجوان‌ هامبورگي‌ كه‌ براي‌ رسيدن‌به‌ پايه «جيمس‌ دين‌»، با طناب‌ باريكي‌ خود را از طبقه‌ چهارم‌ساختماني‌ به‌ پائين‌ پرت‌ كردند!

تخيّلات‌ غير عقلائي‌ و تصورّات‌ ناسنجيده‌ جوانان‌، گاه‌ آنچنان‌ آنان‌ رامسرور و خوشحال‌ مي‌كند كه‌ از خوشحالي‌ در پوست‌ نمي‌گنجند وبي‌اختيار قهقهه‌ مي‌زنند. و گاهي‌ چنان‌ غم‌زده‌ و مهمومشان‌ مي‌سازدكه‌ از اجتماع‌ گريزان‌ شده‌ و به‌ گوشه‌گيري‌ و انزوا پناهنده‌ مي‌شوند.اين‌ اختلالات‌ در كلمات‌ بزرگان‌ دين‌ آمده‌ و پيامبراكرم‌صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آن‌ راجنون‌ جواني‌ و امير مؤمنان‌ علي‌عليه‌السلام آن‌ را مستي‌ جواني‌ تعبيرفرموده‌ است‌.

جوانان‌ در سال‌ اول‌ و دوم‌ بعد از بلوغ‌، دچار آشفتگي‌ روحي‌ وناموزوني‌هاي‌ شديد رواني‌ هستند تا جايي‌ كه‌ در پاره‌اي‌ ازبي‌نظمي‌ها رنگ‌ جنون‌ بخود مي‌گيرد! امّا هر چقدر از عمر جواني‌بيشتر مي‌گذرد و فاصله‌ جوان‌ از دوره بحران‌ بلوغ‌، افزايش‌ مي‌يابد،طوفان‌ احساسات‌ به‌ همان‌ نسبت‌ فروكش‌ مي‌كند و بي‌نظمي‌هاي‌رواني‌ تقليل‌ مي‌يابد و جوان‌ از نظر عقلي‌، پخته‌ مي‌شود و اخلاقش‌عادي‌ مي‌گردد. البته‌ اين‌ تغييرات‌ در افراد مختلف‌ است‌. زيرا افرادفقير و داراي‌ زندگاني‌ سخت‌، در حدود ١٨ سالگي‌ به‌ مرحله‌ پختگي‌مي‌رسند ولي‌ افراد ثروتمند و مرفّه‌، در ٢٢ يا٢3 سالگي‌ هنوز مردنشده‌اند! رشد عقلي‌ تا 35 الي‌ ٤٠ ادامه‌ دارد و رشد جسمي‌ تا ٢6 سالگي‌ به‌ نهايت‌ خود مي‌رسد. ولي‌ بلوغ‌ جنسي‌ و دايره‌ شهوات‌ در 3٢ سالگي‌ به‌ اوج‌ خود مي‌رسد. در اين‌ سن‌، هم‌ بقدر كافي‌ از شهوات‌سالهاي‌ جواني‌ در اوست‌ و هم‌ تجربة‌ وسيع‌ و فهم‌ پخته‌اي‌ در اختيار دارد.

## امّا طراوت‌ و زيبائي‌ ايّام‌ جواني‌

تمايل‌ آدمي‌ به‌ زيبائي‌ و جمال‌ يكي‌ از خواهشهاي‌ فطري‌ بشر است‌ واحساس‌ لذّت‌ از مناظر زيبا، با سرشت‌ انسان‌ آميخته‌ شده‌ است‌.بهمين‌ جهت‌ تمام‌ طبقات‌ مردم‌ حتّي‌ ملل‌ و اقوام‌ دور از تمدن‌ شهري‌داراي‌ اين‌ احساس‌ طبيعي‌ هستند.

در دنياي‌ كنوني‌ مسئله‌ زيبائي‌ مورد كمال‌ توجه‌ قرار گرفته‌ و تمام‌طبقات‌ مردم‌ به‌ زيبائيها ابراز علاقه‌ مي‌كنند و علم‌ و پيشرفت‌ درخدمت‌ اين‌ مسئله‌ قرار گرفته‌ و آخرين‌ دستاوردهاي‌ علمي‌ را براي‌زيبا كردن‌ بكار مي‌گيرند.

مردم‌ علاقه‌ دارند همه‌ جا و همه‌ چيز زيبا باشد. در خانه‌ آراسته‌زندگي‌ كنند، لباس‌ زيبا و شيك‌ بپوشند، صورت‌ و موهاي‌ خود رابيارايند، روي‌ مبل‌ قشنگ‌ بنشينند، سوار ماشين‌ زيبا بشوند، حياط‌منزل‌ و اطاق‌ پذيرائي‌، غرق‌ گلهاي‌ قشنگ‌ باشد، و خلاصه‌ امروزه‌پولهائي‌ را كه‌ مردم‌ خرج‌ قشنگ‌ كردن‌ خود و زندگي‌ خود مي‌كنند اگراز مصارف‌ ضروري‌ بيشتر نباشد، كمتر نيست‌!

آئين‌ اسلام‌ كه‌ برنامه‌ جامع‌ سعادت‌ و كاميابي‌ بشر است‌، به‌ موضوع‌جمال‌ و زيبائي‌ توجه‌ مخصوصي‌ دارد. اسلام‌ در ضمن‌ پرورش‌ كليه‌تمايلات‌ فطري‌ بشر، عاطفه‌ جمال‌ دوستي‌ مردم‌ را نيز مورد حمايت‌و تربيت‌ قرار داده‌ و استفاده‌ از زيبائيهاي‌ طبيعي‌ و مصنوعي‌ را به‌پيروان‌ خود اكيداً توصيه‌ كرده‌ است‌.

قرآن‌ در آيات‌ مختلف‌ اين‌ مطلب‌ را ذكر نموده‌ است‌. از جمله‌ در آية‌ 3سوره ١٨ (اِنّا جَعَلْنا ما عَلَي‌ الاْَرْض‌ِ زينَة‌ً لَها) يعني‌ : ما موجودات‌ روي‌زمين‌ را زينت‌ و جمال‌ زمين‌ قرار داديم‌.

و در آيه‌ سوره‌ ٥٠ مي‌فرمايد: (اَفَلَم‌ْ يَنْظُرُوا اِلَي‌ السَّم'اءِ فَوْقَهُم‌ كَيْف‌َبَنَيْناها وَ زَيَّنّاها) يعني‌: آيا به‌ آسمان‌ بالاي‌ سرشان‌ نگاه‌ نمي‌كنند كه‌چگونه‌ آن‌ را ساخته‌ايم‌ و آن‌ را زيبا نموده‌ايم‌؟

و در آيه سوره‌ اعراف‌ مي‌فرمايد: (قُل‌ْ مَن‌ْ حَرَّم‌َ زينَة‌َ اللّه‌ِ الَّتي‌ اَخْرَج‌َلِعِبادِه‌) بگو چه‌ كسي‌ زينتهائي‌ را كه‌ خدا براي‌ بندگانش‌ قرار داده‌،حرام‌ نموده‌ است‌؟

پيامبران‌ خدا عموماً زيبا و عاري‌ از هرگونه‌ نقص‌ بدني‌ بوده‌اند.صورت‌ زيبا و چهره‌ جذّاب‌ يوسف‌ صدّيق‌عليه‌السلام يكي‌ از امتيازات‌ آن‌پيامبر محسوب‌ مي‌شد.

پيشواي‌ عاليقدر اسلام‌ حضرت‌ محمّدصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم علاوه‌ بر زيبائي‌رخسار، گيرندگي‌ و ملاحت‌ مخصوصي‌ داشت‌.

اميرالمؤمنين‌ علي‌عليه‌السلام نيز زيبا بود، چنانچه‌ در باره او آمده‌ است‌:روزي‌ علي‌ّعليه‌السلام نزد پيامبر رفت‌. قيافه‌ جذّاب‌ و صورت‌ زيبايش‌بقدري‌ جلوه‌ داشت‌ كه‌ پيامبر فرمود: چنين‌ پنداشتم‌ كه‌ ماه‌ شب‌چهارده‌ بمن‌ نزديك‌ شده‌ است‌.

اين‌ مقدمه‌اي‌ بود تا گفته‌ شود يكي‌ از آثار بلوغ‌، بوجود آمدن‌ زيبائي‌طبيعي‌ در جوانان‌ از يكطرف‌ و از طرفي‌ ميل‌ به‌ خودآرائي‌ و زينت‌نمودن‌ است‌. بطوري‌ كه‌ گاهي‌ اين‌ حس‌ به‌ افراط‌ كشيده‌ شده‌ و دربعضي‌ از دختران‌ منجر به‌ يك‌ نوع‌ بت‌پرستي‌ براي‌ بدن‌ و هنرمي‌گردد. اينجاست‌ كه‌ بايد معياري‌ براي‌ ارضاي‌ اين‌ حس‌ وجودداشته‌ باشد تا از هرگونه‌ افراط‌ و تفريط‌ جلوگيري‌ نمايد. اسلام‌ از راه‌پاكيزگي‌ بدن‌، مسواك‌ دندانها، معطّربودن‌، رنگين‌ كردن‌ و روغن‌ زدن‌مو، لباس‌ زيبا پوشيدن‌ و كارهائي‌ نظير اينها، حس‌ّ خود آرائي‌ جوان‌ رابه‌ راه‌ صحيح‌ و بي‌خطر هدايت‌ نموده‌ و بر جلوه‌ و جمال‌ آنان‌ افزوده‌ است‌.

تجمّل‌ پرستي‌ و زياده‌روي‌ در زينت‌ و خودآرائي‌، عوارض‌ نامطلوبي‌در بر دارد و ممكن‌ است‌ دختران‌ و پسران‌ را به‌ راههاي‌ غلط‌ سوق‌دهد و مايه‌ تيره‌روزي‌ و بدبختي‌ آنان‌ گردد.

از جمله‌ عوارض‌ نامطلوب‌ آن‌، پيدا شدن‌ وسواس‌ و اختلالات‌روحي‌، پيدا شدن‌ خوي‌ رياكاري‌ و خودپرستي‌، صرف‌ شدن‌ مقاديرزيادي‌ از عمر گرانقيمت‌ در اين‌ كار، فاصله‌ زياد بين‌ ظاهر و باطن‌اشخاص‌ و غيره‌ مي‌گردد.

البته‌ اسلام‌ به‌ زيبائي‌ باطني‌ هم‌ اهميت‌ داده‌ و آن‌ را يكي‌ از اركان‌اساسي‌ زيبائي‌ بشر مي‌داند. به‌ عبارت‌ ديگر، زيبائي‌ كامل‌ و جامع‌براي‌ انسان‌ عبارت‌ از اين‌ است‌ كه‌ سيماي‌ جسم‌ و جان‌ و شكل‌ وصورت‌ و معني‌ هر دو زيبا باشند. جمال‌ طبيعي‌ و تجمّل‌ مصنوعي‌،ظاهر را زيبا مي‌كند ولي‌ علم‌ و اخلاق‌ كه‌ عالي‌ترين‌ زينت‌ ودرخشانترين‌ زيور اختصاصي‌ انسان‌ است‌ به‌ آدمي‌ زيبائي‌ روحاني‌ وجمال‌ معنوي‌ عطا مي‌نمايد.

امام‌ عسگري‌عليه‌السلام فرمود: زيبائي‌ صورت‌، جمال‌ ظاهري‌ است‌ وزيبائي‌ عقل‌، جمال‌ باطني‌ است‌.

خوشبختانه‌ در دوران‌ جواني‌، ميل‌ به‌ جمال‌ روحاني‌ و صفات‌ خوب‌اخلاقي‌ در باطن‌ جوانان‌ بيدار مي‌گردد و علاقه‌ به‌ زيبائي‌ معنوي‌، درضميرشان‌ شكفته‌ مي‌شود. جوانان‌ بطور طبيعي‌ به‌ جوانمردي‌ وفتوّت‌ تمايل‌ پيدا مي‌نمايند و فطرتاًبه‌ فضائل‌ اخلاقي‌ و صفاتي‌ مانندراستگوئي‌، فداكاري‌ و ايثار، عزّت‌ نفس‌، اداء امانت‌ و نظائر آنها علاقه‌پيدا كرده‌ و از صفات‌ بدي‌ مانند دروغگوئي‌، خيانت‌، عهد شكني‌،نادرستي‌ و غيره‌ متنفرند.

جوانان‌ در رابطه‌ با صفات‌ اخلاقي‌ سه‌ دسته‌اند:

اول‌: جواني‌ كه‌ داراي‌ سجاياي‌ اخلاقي‌ و صفات‌ انساني‌ است‌،جواني‌ كه‌ پاكدل‌ و با ايمان‌، راستگو و درستكار، خدمتگذار و باوفا،امين‌ و خيرخواه‌ و خلاصه‌ داراي‌ صفات‌ پسنديده‌ است‌، در جامعه‌محبوبيت‌ دارد. او واجد زيبائي‌ ظاهري‌ و جمال‌ معنوي‌ است‌ وهمواره‌ مورد علاقه‌ و احترام‌ مردم‌ خواهد بود. چنين‌ جواني‌ مانندشاخ‌ گل‌ معطّري‌ است‌ كه‌ علاوه‌ بر طراوت‌ و جمال‌ طبيعي‌، داراي‌بوي‌ مطبوع‌ و شامّه‌نوازي‌ است‌.

دوم‌: جواني‌ است‌ كه‌ داراي‌ صفات‌ خوب‌ اخلاقي‌ نيست‌ ولي‌ به‌صفات‌ بد هم‌ آلوده‌ نشده‌ است‌. اگر خيرش‌ به‌ مردم‌ نمي‌رسد، شرّي‌هم‌ ندارد. اگر از بينوايان‌ دستگيري‌ نمي‌كند، به‌ آنان‌ آزار هم‌نمي‌رساند. اين‌ گروه‌ هم‌ تا اندازه‌اي‌ محبوب‌ جامعه‌ هستند زيرا به‌مردم‌ آسيبي‌ نمي‌رسانند و جامعه‌ از شرّ آنان‌ در امان‌ است‌.

سوم‌: جواني‌ است‌ كه‌ آلوده‌ به‌ صفات‌ ناپسند است‌! اخلاقش‌ فاسد ومردم‌ از رفتار و گفتارش‌ در عذاب‌ هستند! او هر چقدر زيبائي‌ ظاهري‌هم‌ داشته‌ باشد و مو و صورت‌ و لباس‌ خود را بيارايد، باز هم‌ موردتنفر جامعه‌ است‌! زيرا جمال‌ ظاهري‌ نمي‌تواند عيوب‌ باطني‌ او رابپوشاند. مانند جوان‌ زيبائي‌ كه‌ مثلاً كودكي‌ را به‌ قتل‌ برساند! در اين‌هنگام‌ سيل‌ خشم‌ و تنفر مردم‌ متوجه‌ او مي‌شود و مردم‌ هرگاه‌ او رامي‌بينند و يا عكسش‌ را در روزنامه‌ها مشاهده‌ مي‌نمايند، نه‌ تنها ازقيافه‌ زيباي‌ او مسرور و خوشحال‌ نمي‌شوند بلكه‌ برعكس‌ انزجارشان‌بيشتر مي‌شود و اگر دستشان‌ به‌ او برسد معلوم‌ نيست‌ چه‌ بلائي‌سر او بياورند!

اينجاست‌ كه‌ بايد ببينيم‌ چه‌ بايد بكنيم‌ تا جوان‌ سعادتمند باشيم‌؟براي‌ آنكه‌ جوانان‌ به‌ سجاياي‌ اخلاقي‌ متخلّق‌ شوند و از زيبائي‌روحاني‌ برخوردار گردند، براي‌ آنكه‌ جوانان‌ گرفتار فساد اخلاق‌نشوند و سرانجام‌ مطرود جامعه‌ نگردند، بايد خودشان‌ و همچنين‌مربيّانشان‌ همواره‌ متوجّه‌ وظائف‌ خويش‌ باشند.

جوانان‌ بايد خود را بشناسند و در خاطر داشته‌ باشند كه‌ ايّام‌ كودكي‌ راپشت‌ سر گذارده‌ و اينك‌ خود داراي‌ استقلال‌ و مسئوليت‌ شخصي‌هستند، بايد بدانند كه‌ اكنون‌ قسمت‌ اعظم‌ خوشبختي‌ و بدبختي‌ آنان‌در اختيار خودشان‌ قرار گرفته‌ است‌.

آنان‌ بايد بدانند كه‌ باشركت‌ در مجالس‌ گناه‌ و معاشرت‌ با افراد آلوده‌ وناپاك‌، موجبات‌ تيره‌ روزي‌ و بدبختي‌ خود را فراهم‌ مي‌آورند وخويشتن‌ را به‌ فساد اخلاق‌ كه‌ باعث‌ بدنامي‌ و نفرت‌ اجتماعي‌ است‌،آلوده‌ مي‌نمايند.

## جوانان‌ وتقليد

حس‌ّ تقليد يكي‌ از تمايلات‌ طبيعي‌ است‌ كه‌ درتمام‌ افراد بشر درسنين‌ مختلف‌ وجود دارد و درنسل‌ جوان‌ شديدتر است‌.

آدمي‌ ميتواند بوسيله تقليد، از تجربيات‌ علمي‌ و عملي‌ ديگران‌استفاده‌ كند و راهي‌ را كه‌ گذشتگان‌ پيموده‌ و به‌ نتيجه‌ رسيده‌اند رابپيمايد و به‌ اهداف‌ خود با زحمت‌ كمتر و سرعت‌ بيشتر دست‌ پيدانمايد. نوجوانان‌ براي‌ ساختن‌ شخصيت‌ خويش‌ و برگزيدن‌ صفات‌لازم‌، از ديگران‌ تقليد مي‌كنند و روش‌ آنان‌ را برنامه‌ كار خود قرارمي‌دهند. باتوجه‌ به‌ اينكه‌ تمايل‌ خودنمائي‌ و تشخص‌ّ طلبي‌ درنوجوانان‌ شديد است‌، كوشش‌ مي‌كنند تا جائي‌ كه‌ ميسّر است‌ ازمردان‌ مشهور و ممتاز پيروي‌ نمايند و صفات‌ آنان‌ را الگوي‌ شخصيت‌سازي‌ خود قرار دهند، به‌ اين‌ اميد كه‌ هر چه‌ زودتر و بيشتر شهرت‌ وافتخاري‌ كسب‌ نمايند و مورد توجه‌ عموم‌ قرار گيرند.

گاهي‌ دراين‌ خصوص‌ از قهرمانان‌ ورزشي‌ تقليد مي‌كنند. گاه‌ ازستارگان‌ سينما تقليد مي‌كنند و كارهاي‌ ساختگي‌ و غير واقعي‌ آنان‌ رابرنامه‌ زندگي‌ خود قرار مي‌دهند. مانند آنان‌ راه‌ مي‌روند، حرف‌مي‌زنند، لباس‌ مي‌پوشند، نگاه‌ مي‌كنند، مي‌خندند، معاشقه‌ مي‌كنندو صورت‌ و موي‌ خود را مي‌آرايند و خلاصه‌ بجاي‌ اينكه‌ شخصيت‌خويش‌ را براساس‌ سجاياي‌ اخلاقي‌ و صفات‌ انساني‌ پي‌ريزي‌ كنند وخود را انسان‌ لايقي‌ بسازند، از اين‌ ستاره‌ ها و الگوها تقليد كرده‌ ورفتار آنان‌ را برنامه‌ كار خود قرار مي‌دهند و به‌ اين‌ واسطه‌ بزرگترين‌ضربه‌ را به‌ شخصيت‌ معنوي‌ خود مي‌زنند.

اينجاست‌ كه‌ خطراتي‌ جوانان‌ را تهديد مي‌كند و چه‌ بسا تقليدهاي‌نابجا باعث‌ شده‌ كه‌ از مسير پاكي‌ و فضيلت‌ منحرف‌ گشته‌ و براي‌ارضاء حس‌ّ برتري‌ جوئي‌، مرتكب‌ گناهان‌ بزرگ‌ شده‌اند و براي‌هميشه‌ موجبات‌ تيره‌روزي‌ و بدبختي‌ خود را فراهم‌ آورده‌اند.

«مادري‌ در لبنان‌ به‌ دادگاه‌ مراجعه‌ و از پسرش‌ شكايت‌ كرد. و اظهارنمود كه‌ پسر دوازده‌ ساله‌ او مرتب‌ از مدرسه‌ فرار مي‌كند و بي‌حساب‌پول‌ خرج‌ مي‌نمايد و او نمي‌ داند اين‌ پولها از كجا آمده‌ است‌. پس‌ ازتحقيقاتي‌ كه‌ از «عدنان‌» شد، او اعتراف‌ نمود كه‌ ابتدا فن‌ّ سرقت‌ را ازمشاهده فيلمها ياد گرفته‌ و تاكنون‌ مرتكب‌ ٢3قره‌ سرقت‌ شده‌ است‌.ازجمله‌ هفت‌ دستگاه‌ دوچرخه‌ را دزديده‌ و فروخته‌ است‌.»

«در زمان‌ حكومت‌ طاغوت‌ عده‌اي‌ نوجوان‌ كه‌ برخي‌ دانش‌آموزبودند و باند سرقت‌ اتومبيل‌ را اداره‌ مي‌كردند، دستگيرشدند. سن‌ّ اين‌گروه‌ بين‌ 16 تا ٢٠ سال‌ بود. بيشتر آنان‌ در بازجوئي‌ در مورد انگيزه‌اين‌ كار مي‌گفتند: ما خودمان‌ هم‌ نمي‌دانيم‌ چرا به‌ اينكار دست‌ زديم‌امّا هرچه‌ بود از سرقت‌ ماشين‌ مخصوصاًكارهاي‌ قهرماني‌ اين‌ سرقتهالذت‌ مي‌برديم‌».

خلق‌ را تقليدشان‌ بر باد داد!

تقليد است‌ كه‌ باعث‌ بسياري‌ از كارهاي‌ خلاف‌ مي‌شود و مخصوصاًدر مورد نوجوانان‌ و جوانان‌. در همين‌ كشور خودمان‌ تقليد از فيلمها وهنرپيشه‌ها چه‌ آثار زيانباري‌ كه‌ به‌ بار نياورده‌ است‌!

اگر عده‌اي‌ از نوجوانان‌ ما سيگار مي‌كشند، نتيجه‌ تقليد ناصحيح‌است‌. اگر گروهي‌ به‌ مشروبات‌ الكلي‌ روي‌ مي‌آورند باز هم‌ نتيجه‌ تقليد است‌.

اگر عده‌اي‌ از دختران‌ از حجاب‌ و عفت‌ زنانه‌ گريزان‌ هستند اين‌ هم‌نتيجه‌ تقليد است‌. و اگر اعتياد و روابط‌ نامشروع‌ و استفاده‌ از انواع ‌لباسهاي‌ باصطلاح‌ رَپي‌ در بين‌ بعضي‌ از جوانان‌ ما وجود دارد، اين‌هم‌ به‌ تقليد برمي‌گردد.

تقليد صحيح‌ آنست‌ كه‌ از كارهاي‌ خوب‌ ديگران‌ درس‌ بگيريم‌ وكارهاي‌ بد ديگران‌ را بخودشان‌ واگذار نمائيم‌.

درباره‌ تقليد بايد دونكته‌ مورد توجه‌ قرارگيرد:

اول‌ آنكه‌ از افراد منحرف‌ و گناهكار تقليد نشود، زيرا گناهكاران‌ دير و زود دچار شكست‌ و بي‌آبروئي‌ مي‌شوند.

دوم‌ آنكه‌ بدانند كه‌ ساختمان‌ طبيعي‌ و استعدادهاي‌ افراد با هم‌تفاوت‌ دارد. خدا انسانها را مختلف‌ آفريده‌ و هر انساني‌ براي‌ انجام‌ كارمناسب‌ با ساختمان‌ خود آمادگي‌ بيشتري‌ دارد.

جوانان‌ و اعتياد:

از عوامل‌ انحراف‌ و موانع‌ زندگي‌ سالم‌، اعتياد به‌ انواع‌ مواد مخدّراست‌. در زمان‌ كنوني‌ به‌ دلائل‌ مختلف‌ از جمله‌ همسايگي‌ باكشورهائي‌ مانند افغانستان‌ و پاكستان‌، پل‌ ارتباطي‌ بودن‌ ايران‌ براي‌صادرات‌ مواد مخدر به‌ دنيا، كشور ما را دچار اين‌ مرض‌ سخت‌ وخطرناك‌ و اين‌ مشكل‌ و معضل‌ بزرگ‌ نموده‌ است‌. شايد بيش‌ از دوميليون‌ نفر از هموطنان‌ ما يا به‌ صورت‌ اعتياد و يا تفريحي‌ و تفنّني‌ ازمواد مخدر استفاده‌ مي‌نمايند. چه‌ جواناني‌ كه‌ در راه‌ استفاده‌ و ياقاچاق‌ مواد مخدر جان‌ خود را از دست‌ داده‌اند. و چه‌ جواناني‌ كه‌بخاطر اعتياد به‌ انواع‌ گناهان‌ و تخلفات‌ آلوده‌ شده‌ و از سرقت‌ گرفته‌ تاقتل‌ و تجاوز و غيره‌ را مرتكب‌ مي‌شوند.

اعتياد پلّه‌اي‌ است‌ كه‌ با آن‌، انجام‌ بسياري‌ از خلافها و ناهنجاريها،شدني‌ شده‌ است‌. عوامل‌ اعتياد را چند چيز شمرده‌اند:

رفيق‌ : شصت‌ درصد معتادين‌ از طريق‌ رفيق‌ ناباب‌ آلودگي‌ پيداكرده‌اند. اينجاست‌ كه‌ جوان‌ سالم‌ بايد در مسئله‌ رفاقت‌، هشدارهاي‌اسلام‌ و بزرگان‌ و افراد دلسوز را گوش‌ كند تا به‌ دام‌ اين‌ نا رفيقان‌ نيفتد.

ناراحتي‌ هاي‌ عاطفي‌:چهارده‌ درصد از معتادين‌ به اين‌ علت‌ معتاد شده‌اند.

كنجكاوي‌: هشت‌ در صد بخاطر كنجكاوي‌ معتاد شده‌اند.

لذت‌ جويي‌: شش‌ درصد بخاطر لذت‌ از استفاده‌ مواد مخدر آلوده‌ شده‌اند.

تسكين‌ درد: پنج‌ درصد براي‌ نجات‌ از درد جسمي‌ معتاد شده‌ اند.

فاميل‌ معتاد: چهار درصد از فاميل‌ معتاد خود اعتياد را فرا گرفته‌اند.

انواع‌ مواد مخدّر:

١ـ مواد سستي‌زا مانند ترياك‌، مُرفين‌، هروئين‌ و كُدئين‌.

٢ـ مواد توان‌افزا مانند كوكائين‌، ناس‌ و كراتم‌.

3ـ مواد توهم‌افزا مانند حشيش‌، ماري‌ جوانا، ال‌ اس‌ دي‌ و غيره‌.

## مراحل‌ اعتياد به‌ مواد مخدّر:

الف‌: آشنايي‌ با مواد مخدّر : در اين‌ مرحله‌ فرد در اثر معاشرت‌ بادوستان‌ ناباب‌ و تشويق‌ آنان‌، كنجكاوي‌ و احساس‌ غروري‌ كه‌ در برابراين‌ دوستان‌ در خود مي‌بيند، با مواد مخدّر آشنا مي‌شود و به‌ مرورزمان‌ به‌ اين‌ مواد وابستگي‌ پيدا مي‌نمايد.

ب‌ ـ ترديد و دودلي‌: در اين‌ مرحله‌ فرد پس‌ از اينكه‌ مدت‌ زماني‌ را بطور نا مرتب‌ از ماده‌ مخدّر استفاده‌ مي‌كند، بطور ناخودآگاه‌ باخويشتن‌ وارد جنگ‌ و ستيز شده‌ كه‌ چه‌ كنم‌ تا نجات‌ يايم‌؟ ولي‌باتوجه‌ به‌ وابستگي‌ جسمي‌ و رواني‌ به‌ مواد، خود را ناتوان‌ از ترك‌مي‌بيند و در نتيجه‌ ميل‌ به‌ افزايش‌ مواد كه‌ در آن‌ تدريجاً بدن‌ به‌ مقدارمعيني‌ از آن‌ خو مي‌گيرد، در او ايجاد مي‌شود.

ج‌ـ اعتياد: در اين‌ مرحله‌، فرد بعد از شك‌ و ترديد و احتمالاً مدتي‌ترك‌ كردن‌، به‌ اعتياد قطعي‌ كشيده‌ مي‌شود! و با مصرف‌ مواد اعتيادآور، بسرعت‌ سلامت‌ جسمي‌ و رواني‌ خود را آلوده‌ مي‌كند.اعتياد به‌ ترياك‌ با مصرف‌ يك‌ ماه‌ و اعتياد به‌ هروئين‌ بسرعت‌ انجام‌ مي‌شود.

## عوارض‌ و ضايعات‌ اعتياد:

١ـ فردي‌ و جسماني‌: از جمله‌ عوارض‌ آن‌، بيماريهاي‌ جسماني‌،دردهاي‌ عضلاني‌، يبوست‌، تغيير در مردمك‌ چشم‌، اختلال‌ دردستگاه‌ گوارش‌، خشكي‌ دهان‌، خارش‌ بدن‌، تشنج‌، گرفتگي‌ صدا،احساس‌ خستگي‌، فساد دندان‌ و بوي‌ بد دهان‌، عفونت‌ كبد و ريه‌ كه‌گاهي‌ به‌ مرگ‌ مي‌انجامد.

٢- عوارض‌ رواني‌: اختلال‌ در سازگاري‌ رواني‌ فرد، ضعف‌ عصبي‌،سلب‌ اراده‌ و ابتكار، حالت‌ جنگ‌ و ستيز با خود، پيدايش‌ انحرافات‌اخلاقي‌، اضطراب‌ و بي‌قراري‌، عدم‌ اعتماد به‌ نفس‌، ترس‌ دائمي‌ وصدها مشكل‌ روحي‌ و رواني‌ و عاطفي‌ ديگر.

3- عوارض‌ اجتماعي‌: نداشتن‌ علاقه‌ به‌ فعاليتهاي‌ اجتماعي‌،بي‌نظمي‌ خانوادگي‌، قانون‌ شكني‌، جرم‌ و جنايت‌، ترك‌ محل‌ كار وتحصيل‌، معتاد نمودن‌ ديگران‌، فروپاشي‌ نظام‌ خانواده‌، نابودي‌فرزندان‌ وانحراف‌ آنان‌ و...

٤ـ جنبه‌ اقتصادي‌: معتاد به‌ دليل‌ عدم‌ اشتغال‌ و عدم‌ بازدهي‌ و انگل‌بودن‌، ضايعات‌ اقتصادي‌ بزرگي‌ براي‌ كشور ايجاد مي‌نمايد. عدم‌احساس‌ مسئوليت‌ درتأمين‌ مخارج‌ خانواده‌، تهيه‌ هزينه‌ اعتياد از راه‌نامشروع‌ و اشتغال‌ به‌ انواع‌ بزهكاري‌ و دهها عوارض‌ ديگر.

٥ـ جنبه‌ سياسي‌: افراد معتاد به‌ علت‌ بي‌ تفاوتي‌ نسبت‌ به‌ همه‌ چيز،مشاركتي‌ در فعاليتهاي‌ سياسي‌ و اجتماعي‌ درمواقع‌ لزوم‌ ندارند. ومعمولاً غارتگران‌ و مفسدين‌ از آنها به‌ عنوان‌ عاملان‌ جنايت‌، قتل‌ وتوطئه‌هاي‌ سياسي‌ و غير سياسي‌، استفاده‌ مي‌كنند.

سيگار چراغ‌ سبزي‌ براي‌ ساير مواد مخدّر!

در دود سيگار بيش‌ از چهار هزار نوع‌ ماده سمّي‌ وجود دارد كه‌تعدادي‌ از آنها سرطان‌زا مي‌باشند. وقتي‌ اين‌ مواد سرطان‌ زا از دهان‌وارد ناي‌ مي‌شوند، تغييرات‌ سرطاني‌ را درآن‌ محل‌ ايجاد مي‌كنند و ازآنجايي‌ كه‌ در نُسَج‌ ريه‌، اعصاب‌ حسّي‌ نيست‌، افراد سيگاري‌ ازمراحل‌ رشد سرطان‌ در ششهاي‌ خود اطلاعي‌ ندارند.

اين‌ تكثير سلولهاي‌ سرطاني‌ در طي‌ ساليان‌ متمادي‌ كه‌ فرد به‌استعمال‌ دخانيّات‌ پرداخته‌ است‌، ادامه‌ مي‌يابد تا اينكه‌ بتدريج‌ مبتلابه‌ كاهش‌ وزن‌، خلط‌ خوني‌، بي‌اشتهايي‌، سرفه‌، تنگي‌ نفس‌، دردهاي‌قفسه‌ سينه‌ و خشونت‌ صدا مي‌گردد، كه‌ متأسفانه‌ از اين‌ لحظه‌ تا مرگ‌فاصله‌ بسيار كمي‌ است‌!

در مردان‌ سيگاري‌ عوارضي‌ چون‌ عقيمي‌، كاهش‌ ميل‌ جنسي‌، وناهنجاريهايي‌ براي‌ فرزندان‌ از جمله‌ لب‌ شكري‌، سرطان‌ خون‌ وسرطان‌ مغز در اثر سيگار ايجاد مي‌شود.

در زنان‌ سيگاري‌، دردهاي‌ عضلاني‌، دردهاي‌ استخواني‌، خستگي‌،ضعف‌ بدن‌ و بي‌اشتهايي‌ فراوان‌ ديده‌ مي‌شود.

آيا معتاد مجرم‌ است‌ يا بيمار؟

جرم‌ معتاد اين‌ است‌ كه‌ مقدمات‌ اعتياد را براي‌ خود فراهم‌ ساخته‌است‌. ولي‌ وقتي‌ اعتياد آمد، ديگر فرد معتاد مجرم‌ نيست‌. زيرا كشش‌و عادت‌ به‌ مواد چنان‌ در روح‌ و جسم‌ او وجود دارد كه‌ نمي‌تواند به‌آساني‌ دست‌ از اعتياد بردارد. بنابر اين‌ بايد گفت‌ كه‌ فرد معتاد،بيماري‌ است‌ كه‌ خود در بيمار شدنش‌ نقش‌ داشته‌ است‌. اگر اين‌معني‌ و مفهوم‌ در بين‌ مردم‌ و مسئولين‌ كشور ما جا بيفتد، شايد بتوان ‌با تدابيري‌ اين‌ بيماران‌ را درمان‌ نمود و از سرايت‌ اين‌ مرض‌ به‌ بقيه‌جلوگيري‌ كرد.

## جوانان‌ و ازدواج‌

ايمن‌ترين‌ راه‌ براي‌ دوري‌ و مصونيت‌ از انحرافات‌، ازدواج‌ مي‌باشد.ازدواج‌ آثار خير و پربركتي‌ دارد از جمله‌:

١ـ حفظ‌ دين‌: «رسولخداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: كسي‌ كه‌ ازدواج‌ بكند نصف‌دين‌ خود را خريده‌ است‌».

٢ـ باعث‌ پاكدامني‌ وعفت‌: رسولخداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : ازدواج‌ بيش‌ از هرچيزديگري‌ موجب‌ چشم‌پوشي‌ ازگناهان‌ و موجب‌ پاكدامني‌ مي‌شود.

3 ـ موجب‌ بقاء نسل‌ حلال‌ است‌: رسولخداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : ازدواج‌ كنيد تانسلتان‌ زياد شود كه‌ من‌ در روز جزا از زيادي‌ امّتم‌ و لو به‌ طفل‌ سقط‌شده‌، افتخار مي‌كنم‌.

٤ـ عامل‌ آرامش‌ رواني‌ زن‌ و مرد.

٥ـ نجات‌ از جهنّم‌: رسولخداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: اكثر اهل‌ جهنم‌ از عذب‌ها(مجردها) هستند!

پيوند زناشوئي‌ و رابطه‌ قانوني‌ زنان‌ و مردان‌، از نظر روايات‌، داراي‌ثمرات‌ و فوائد مهمّي‌ است‌ از جمله‌ در جلد ١٠ بحار الانوار اين‌روايات‌ آمده‌ است‌:

رسولخداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : يكي‌ از مواقعي‌ كه‌ درهاي‌ آسمان‌ براي‌ رحمت‌ بازمي‌شود، موقع‌ ازدواج‌ است‌.

وقتي‌ پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فهميد كه‌ عثمان‌ بن‌ مظعون‌ خود را از ارتباط‌جنسي‌ با زنش‌ محروم‌ كرده‌ است‌ به‌ او فرمود:

اي‌ عثمان‌! اين‌ كار را نكن‌! زيرا بنده مؤمن‌ وقتي‌ دست‌ زنش‌ را دردست‌ مي‌گيرد، براي‌ او ده‌ حسنه‌ نوشته‌ شده‌ و ده‌ گناه‌ از او پاك‌مي‌كنند. و اگر همسرش‌ را ببوسد، خدا صد حسنه‌ برايش‌ مي‌نويسد وصد گناه‌ پاك‌ مي‌كند. و اگر با زنش‌ مضاجعت‌ نمايد، برايش‌ هزارحسنه‌ نوشته‌ شده‌ و هزار گناه‌ پاك‌ مي‌نمايد. و هرگاه‌ هردو مشغول‌غسل‌ مي‌شوند، آب‌ غسل‌ برهر موئي‌ كه‌ جاري‌ مي‌شود، برايش‌حسنه‌ نوشته‌ شده‌ و گناهش‌ پاك‌ مي‌شود. و اگر شب‌ سردي‌ غسل‌نمايند، خدا به‌ فرشتگانش‌ گويد: به‌ دوبنده‌ام‌ نگاه‌ كنيد كه‌ در اين‌ شب‌سرد، غسل‌ مي‌كنند. من‌ شما را شاهد مي‌گيرم‌ كه‌ هر دو را آمرزيدم‌.

پيامبر اسلام‌صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: هرگاه‌ مرد مؤمن‌ با زنش‌ همبستر مي‌شود،اجر مجاهد في‌ سبيل‌ اللّه‌ را برايش‌ مي‌نويسند. و هرگاه‌ غسل‌ كنند،گناهانشان‌ پاك‌ مي‌گردد.

امّا زن‌ زماني‌ كه‌ باردار مي‌شود، اجر روزه‌دارِ نمازخوان‌ را برايش‌مي‌نويسند و هرگاه‌ درد او را مي‌گيرد، آنقدر برايش‌ اجر مي‌نويسند كه‌تنها خدا اندازه‌ آن‌ را مي‌داند. و زماني‌ كه‌ وضع‌ حمل‌ نمود، براي‌هربار شير دادن‌، يك‌ حسنه‌ نوشته‌ شده‌ و يك‌ گناه‌ پاك‌ مي‌گردد.

رسولخداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : اگر مجردهاي‌ مرد، زنده‌ شده‌ و به‌ دنيا برگردند،همه‌ ازدواج‌ مي‌كنند.

امام‌ ششم‌عليه‌السلام : وقتي‌ مؤمنين‌ براي‌ ازدواج‌ حلالي‌ دور هم‌ جمع‌مي‌شوند، منادي‌ از آسمان‌ ندا مي‌كند، آگاه‌ باشيد، خدا فلان‌ زن‌ رابراي‌ فلان‌ مرد تزويج‌ نمود.

روزي‌ ابوذر به‌ پيامبر عرض‌ كرد: با اينكه‌ مرد و زن‌ در هنگام‌ نزديكي‌ باهمسرش‌ لذت‌ مي‌برد، چگونه‌ ثواب‌ هم‌ برايش‌ مي‌نويسند؟

حضرت‌ فرمود: چگونه‌ وقتي‌ عمل‌ حرام‌ انجام‌ مي‌دهد و لذت‌مي‌برد، برايش‌ گناه‌ مي‌نويسند، در هنگام‌ عمل‌ حلال‌، برايش‌ حسنه‌نوشته‌ مي‌شود.

پيامبر خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم : هركه‌ ازدواج‌ كند، نصف‌ سعادت‌ را بدست‌ آورده‌ است‌.

امام‌ صادق‌عليه‌السلام : در ميان‌ كارهاي‌ مباح‌، ازدواج‌ از همه‌ در نزد خدامحبوبتر است‌. لذا وقتي‌ مؤمن‌ بر اثر تماس‌ جنسي‌ با زنش‌، غسل‌مي‌كند، ابليس‌ به‌ گريه‌ مي‌افتد و مي‌گويد: اي‌ واي‌! اين‌ بنده‌، خدايش‌را اطاعت‌ نمود و خدا هم‌ گناهش‌ را آمرزيد.

عكاف‌ مي‌گويد: خدمت‌ پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رفتم‌. حضرت‌ بمن‌ فرمود: زن‌داري‌؟ گفتم‌: نه‌! فرمود: كنيز داري‌؟ گفتم‌ :نه‌!

فرمود: سالمي‌ و پولداري‌؟ گفتم‌: آري‌!

فرمود: پس‌ تو يا برادر شيطاني‌! يا راهب‌ نصراني‌ هستي‌، و يا بايد مثل‌بقيه‌ مسلمانان‌ عمل‌ كني‌! سنّت‌ ما ازدواج‌ است‌ و بدترين‌ شمامجردها هستند! واي‌ برتو اي‌ عكاف‌! ازدواج‌ كن‌! ازدواج‌ كن‌! ازدواج‌كن‌! كه‌ تو در اشتباهي‌! گفتم‌: اي‌ رسول‌ خدا! پس‌ قبل‌ از اينكه‌ برخيزم‌همسري‌ به‌ ازدواجم‌ دربياور! پيامبر هم‌ دختري‌ رابرايم‌ عقد نمود.

##  جوانان‌ و مذهب‌

در مكتب‌ اسلام‌ براي‌ رام‌ كردن‌ غرائز وتعديل‌ تمايلات‌ نفساني‌، ازعقل‌، علم‌، تربيت‌، حياء اجتماعي‌، نظارت‌ ملّي‌، قوانين‌ كيفري‌صحبت‌ شده‌ است‌. ولي‌ بزرگترين‌ قدرتي‌ كه‌ در اين‌ آئين‌ مقدّس‌ براي‌مهاركردن‌ غرائز مورد استفاده‌ واقع‌ شده‌ و نتايج‌ بزرگ‌ و ثمربخش‌ به‌بار آورده‌، احساس‌ مذهب‌ است‌. دانشمندان‌ اذعان‌ كرده‌اند كه‌ تقريباًاز سن‌ّ دوازده‌ سالگي‌، تمايل‌ و علاقه‌ و عشق‌ به‌ مذهب‌ در انسان‌ پيدامي‌شود. «موريس‌ دبس‌ مي‌گويد: گويا همه‌ روانشناسان‌ در اين‌ نكته‌متّفقند كه‌ مابين‌ بحران‌ تكليف‌ و جهش‌ ناگهاني‌ احساسات‌ مذهبي‌،ارتباطي‌ وجود دارد. در اين‌ اوقات‌ يك‌ نوع‌ نهضت‌ مذهبي‌ حتي‌ دركساني‌ ديده‌ مي‌شود كه‌ سابق‌ بر اين‌ نسبت‌ به‌ مسائل‌ مربوط‌ به‌مذهب‌ و ايمان‌ لاقيد بوده‌اند، حداكثر اين‌ احساسات‌ مذهبي‌ درحدود 16 سالگي‌ پيدا مي‌شود». جالب‌ آنكه‌ تمايل‌ به‌ مذهب‌ در ١٢سالگي‌ كه‌ آغاز فعاليت‌ بلوغ‌ است‌، آشكار مي‌شود. در آن‌ موقع‌ غرائزهنوز بخوبي‌ شكفته‌ نشده‌اند و مزاج‌ كودك‌ اسير طغيان‌ شهوات‌نيست‌. گوئي‌ خداوند حكيم‌ به‌ صورت‌ پيشگيري‌ قبل‌ از بروز طوفان‌ وطغيان‌ غرائز، وسيله‌ مهار كردنشان‌ را آماده‌ نموده‌ است‌ ودوران‌ چندساله‌ بلوغ‌ را مهلت‌ خودسازي‌ و پرورش‌ احساس‌ مذهب‌ قرار داده‌ است‌.

در اين‌ رابطه‌ بايد به‌ دو نكته‌ توجه‌ نمود: يكي‌ آنكه‌ اين‌ احساس‌مذهبي‌ بايد در مسير صحيح‌ هدايت‌ شود. در دنيايي‌ كه‌ صدهامذهب‌ انحرافي‌ وجود دارد و مطالب‌ خرافي‌ فراواني‌ در دينهاي‌تحريفي‌ نهفته‌ است‌ و اين‌ مطالب‌ در عصر حاضر با پيشرفتهاي‌ علمي‌نمي‌ سازد، گاهي‌ جوان‌ را دچار شك‌ و بي‌ديني‌ مي‌كند. فقط‌ اسلام‌عزيز كه‌ دين‌ تعقل‌ و تفكر است‌، دين‌ علم‌ و تعلّم‌ است‌ و آئين‌ خلقت‌و فطرت‌ است‌ و دين‌ خالي‌ از اوهام‌ و خرافات‌ است‌، مي‌تواند حس‌مذهبي‌ جوانان‌ را اشباع‌ نمايد. كتاب‌ مسلمانان‌، قرآن‌ با پرستش‌ بت‌ وگاو و ستاره‌ و ماه‌ و با تمام‌ عقايد خرافي‌ مبارزه‌ كرده‌ است‌ و بشر را به‌توحيد عقلي‌ و علمي‌ و عملي‌ هدايت‌ فرموده‌ است‌. اسلام‌ باخرافات‌ جاهلانه‌ و با تثليث‌ (خدايان‌ سه‌ گانه‌ مسيحيت‌) كه‌ مذهب ‌شايع‌ غرب‌ است‌ مبارزه‌ نموده‌ است‌. تنها اسلام‌ است‌ كه‌ هيچ‌ گونه‌مطلب‌ خرافه‌ و وهم‌ و خلاف‌ عقل‌ سالم‌ ندارد.

دوم‌ پرورش‌ اين‌ حس‌ مذهبي‌ است‌. اولين‌ برنامه‌ اسلام‌ براي‌ پرورش‌اين‌ حس‌، دعوت‌ انسانها به‌ خداوند بخشنده‌ و مهربان‌ است‌.بخشندگي‌ و مهرباني‌ دو صفت‌ مطبوع‌ و دلپذيري‌ است‌ كه‌ پروردگار رامحبوب‌ نوجوان‌ مي‌كند و عواطف‌ و احساسات‌ او را براي‌ دوست‌داشتن‌ خداوند عزيز، تهييج‌ مي‌نمايد و بهر نسبتي‌ كه‌ محبتش‌ به‌ خدابيشتر شود، دين‌ و ايمانش‌ محكمتر مي‌گردد.

امام‌ پنجم‌عليه‌السلام فرمود: آيا دين‌ جز محبت‌ چيز ديگري‌ است‌؟

دين‌ اسلام‌ بر محبّت‌ بنا شده‌ است‌. عشق‌ به‌ خدا و نمايندگان‌ خدا ومؤمنين‌ به‌ خدا. در قرآن‌ براي‌ واداشتن‌ انسانها به‌ نيكيها و بازداشتن‌ ازبديها، بازبان‌ محبت‌ واحساس‌ سخن‌ گفته‌ و به‌ دوست‌ داشتن‌ ودوست‌ نداشتن‌ خدا تكيه‌ كرده‌ است‌. مانند: خدا دادگران‌ را دوست‌دارد. خدا توبه‌ كنندگان‌ را دوست‌ دارد. خدا نيكوكاران‌ را دوست‌ دارد.خدا صابران‌ را دوست‌ دارد.

و مي‌فرمايد: خدا ستمكاران‌ را دوست‌ ندارد. خدا مفسدين‌ را دوست‌ندارد. خدا ظالمين‌ را دوست‌ ندارد. خدا خائنين‌ را دوست‌ ندارد. خدامستكبرين‌ را دوست‌ ندارد.

عبادات‌ هم‌ بر پايه‌ تقرب‌ و نزديكي‌ به‌ خدا انجام‌ مي‌شود. مانند: نمازمي‌خوانم‌ براي‌ نزديكي‌ بخدا. روزه‌ مي‌گيرم‌ براي‌ نزديكي‌ بخدا.

براي‌ پرورش‌ حس‌ مذهبي‌ جوان‌ بايد چند مرحله‌ راطي‌ كرد:

١ـ آنها را با استدلال‌ ساده‌ با خدا آشنا نمائيم‌.

٢ـ خدا را با صفات‌ نيكويش‌ مانند رحمان‌ و رحيم‌ و آمرزنده‌ بودن‌معرفي‌ كنيم‌.

3 ـ از دوستي‌ خدا با آنها حرف‌ بزنيم‌. «اي‌ پيامبر بگو: اگر خدا رادوست‌ داريد از من‌ پيروي‌ كنيد تا خدا هم‌ شما را دوست‌ داشته‌ وگناهانتان‌ را بيامرزد و خدا آمرزند و مهربان‌ است‌».

٤ـ نوجوانان‌ را به‌ عبادات‌ واجب‌ و مستحب‌ عادت‌ داده‌ و نماز را ازهفت‌ سالگي‌ به‌ آنها آموزش‌ دهيم‌.

اگر پرورش‌ مذهبي‌ نوجوان‌ از دوازده‌ سالگي‌ بدرستي‌ انجام‌ پذيرد، اودر 16 سالگي‌ يك‌ فرد معتقد و با ايمان‌ خواهد بود و با اين‌ احساس‌مي‌تواند در مقابل‌ تمايلات‌ نفساني‌ و شهوات‌، مقاومت‌ كند و ازتندروي‌ و طغيان‌ بركنار بماند. امّا برعكس‌، نوجواني‌ كه‌ احساسات‌مذهبيش‌ مورد حمايت‌ و پرورش‌ قرار نگرفته‌ و احياناً سركوب‌ شده‌باشد، نوجواني‌ كه‌ خواهش‌ معنويش‌ ارضاء نگشته‌ و نور ايمان‌،ضميرش‌ را روشن‌ ننموده‌ باشد، در 16 سالگي‌ محكوم‌ تمايلات‌غريزي‌ و شهوي‌ خواهد بود و عواطف‌ مذهبي‌ پرورش‌ نيافته‌اش‌ قادرنيست‌ او را در مقابل‌ انحرافات‌ ايمني‌ بخشد.

عبادات‌ واجب‌ و مستحبي‌ كه‌ در اسلام‌ تشريع‌ شده‌ و همچنين‌ دعا ونيايش‌ در پيشگاه‌ الهي‌ از عوامل‌ مؤثر در تحكيم‌ دوستي‌ و محبت‌پروردگار است‌. نماز ارتباط‌ دهنده‌ انسان‌ به‌ خالقش‌ مي‌باشد. نمازگزارروزي‌ چند بار به‌ پيشگاه‌ خدا مي‌رود و مراتب‌ دوستي‌ خود را بامحبوبش‌ تجديد مي‌كند.

اگر گناهاني‌ كرده‌ آنها را بوسيله نماز پاك‌ مي‌كند و اگر چند قدمي‌ ازخدايش‌ دور شده‌، بوسيله‌ نماز بعدي‌ به‌ خدايش‌ برمي‌گردد. خداي‌واقعي‌ آنقدر رحمت‌ و عطوفت‌ دارد كه‌ باب‌ توبه‌ بر روي‌ همه‌ گشوده‌است‌. اگر انسان‌ آلودگي‌ پيدا كرد، راه‌ بازگشت‌ به‌ پاكي‌ و خدا بازاست‌. حتي‌ اگر توبه‌ را شكست‌ و باز آلوده‌ شد، باز هم‌ راه‌ بازگشت‌دارد و باصطلاح‌: اگر صدبار توبه‌ شكستي‌ باز آي‌! خالقي‌ كه‌ درگرفتاريها و سختيهاي‌ زندگي‌، تكيه‌گاه‌ انسان‌ است‌.

علي‌عليه‌السلام مي‌فرمايد: «يا مَن‌ْ عَلَيْه‌ِ مُعَوَّلي‌!» اي‌ تكيه‌گاه‌ من‌! «يا مَن‌ْ اِلَيْه‌ِشَكَوْت‌ُ اَحْو'الي‌!» اي‌ كسي‌ كه‌ گرفتاريهايم‌ را فقط‌ به‌ او مي‌گويم‌. اين‌ دين‌صحيح‌ و ايمان‌ واقعي‌ است‌ كه‌ انسانها را از انحرافات‌ و آلودگيها دور وپاك‌ كرده‌ و آنها را سعادتمند مي‌نمايد.

امّا بدبختانه‌ دنياي‌ امروز به‌ تمايلات‌ مذهبي‌ جوانان‌ نه‌ تنها كار ندارد بلكه‌ با انواع‌ برنامه‌هاي‌ انحرافي‌ اين‌ حس‌ را در ميان‌ جوانان‌ از بين‌مي‌برد. دنياي‌ غرب‌ آنطور كه‌ براي‌ يك‌ كالاي‌ صنعتي‌ سرمايه‌ گذاري‌كرده‌ و اهميت‌ قائل‌ مي‌شود، براي‌ تربيت‌ صحيح‌ و پرورش‌ حس‌مذهبي‌ ارزش‌ وارجي‌ قائل‌ نمي‌شود.

## جوانان‌ و علم‌:

اولين‌ و بهترين‌ بذري‌ كه‌ بايد در زمين‌ با استعداد دل‌ نوجوانان‌ وجوانان‌ افشانده‌ شود، بذر پربركت‌ علم‌ و دانش‌ است‌. علم‌ مايه‌اساسي‌ سعادت‌ و خوشبختي‌ است‌، علم‌ باعث‌ شكفتگي‌ عقل‌ وبروز كمالات‌ انساني‌ است‌ و خلاصه‌ علم‌ پايه‌ محكم‌ تمام‌ افتخارات‌ بشري‌ است‌.

قرآن‌ كريم‌، علماء و دانشمندان‌ را گروه‌ ممتاز جامعه‌ شناخته‌ و برتري‌آنان‌ را نسبت‌ به‌ مردماني‌ كه‌ فاقد علم‌ و دانش‌ هستند، خاطرنشان‌فرموده‌ است‌(قُل‌ْ هَل‌ْ يَسْتَوِي‌ الَّذين‌َ يَعْلَمُون‌َ وَ الَّذين‌َ لا' يَعْلَمُون‌، اِنَّم'ايَتَذَكَّرُ اُولُوا الاَلْباب‌). آيا دانشمندان‌ با غير دانشمندان‌ برابرند؟صاحبان‌ خرد تفاوت‌ اين‌ دو گروه‌ را تشخيص‌ مي‌دهند.

علوم‌ مختلف‌ هر يك‌ به‌ فراخور خود، كمالاتي‌ را به‌ جوان‌ عرضه‌مي‌كنند. علوم‌ طبيعي‌، باعث‌ مي‌شود كه‌ انسان‌ با ساختمان‌ وجودخود و ساير موجودات‌ كره‌ زمين‌ تا اندازه‌اي‌ آشنا شود. و به‌ عظمت‌خلقت‌ و نظم‌ عجيب‌ كتاب‌ آفرينش‌ پي‌ ببرد. علوم‌ رواني‌ و تربيتي‌انسان‌ را باروح‌ و روان‌ خود تا اندازه‌اي‌ آشنا ساخته‌ و راههاي‌ كنترل‌اين‌ نيرو را به‌ انسان‌ آموزش‌ مي‌دهد. با اين‌ علم‌ مي‌تواند خوبيها وبديها را بشناسد و عادت‌ كند كه‌ درتمام‌ عمر به‌ خوبيها روي‌ آورد و ازبديها فاصله‌ گيرد. علوم‌ ديني‌ درس‌ خداشناسي‌ و تشكر از آن‌ خالق‌بخشنده‌ را به‌ جوان‌ تعليم‌ مي‌دهد. جوان‌ اگر ديندار شد در مقابل‌بسياري‌ از انحرافات‌ واكسينه‌ و ايمن‌ مي‌گردد.

امام‌ صادق‌عليه‌السلام مي‌فرمايد: «دوست‌ ندارم‌ جواني‌ از شما را ببينم‌ مگراينكه‌ روزش‌ را با يكي‌ از دو حالت‌ آغاز كرده‌ باشد، يا تحصيل‌ كرده‌ وعالم‌ باشد (و از علمش‌ را به‌ ديگران‌ بياموزد) و يا دانشجو و مشغول‌تحصيل‌ علم‌ و دانش‌ باشد. پس‌ اگر جواني‌ اين‌ دوحالت‌ را نداشت‌، دروظيفه‌اش‌ كوتاهي‌ كرده‌ و اگر كوتاهي‌ كرد عمرش‌ را ضايع‌ نموده‌ واگر عمرش‌ را ضايع‌ نمود، به‌ گناهكاري‌ منجر مي‌شود و اگر گناه‌ كردبخداوندي‌ كه‌ پيامبر را به‌ نبوّت‌ فرستاد، در عذاب‌ الهي‌ ساكن‌ مي‌گردد».

حضرت‌ موسي‌عليه‌السلام گفت‌: خدايا كدام‌ انسان‌ را بيشتر دشمن‌ داري‌؟فرمود: آنكه‌ شبها چون‌ مردار افتاده‌ و روزها عمر خود به‌ بطالت‌ مي‌گذراند.

عده‌اي‌ از جوانان‌ در اين‌ ايام‌ گرانبها، عمر خود را به‌ بوالهوسي‌ وبطالت‌ مي‌گذرانند. اينان‌ در بزرگسالي‌ پيوسته‌ گرفتار پشيماني‌ وندامت‌ مي‌شوند و همواره‌ در آتش‌ افسوسي‌ كه‌ در باطن‌ خويش‌افروخته‌اند مي‌سوزند، ولي‌ افسوس‌ و ندامت‌ براي‌ فرصت‌ از دست‌رفته‌ اثري‌ ندارد. عده‌اي‌ هم‌ قسمتي‌ از عمر عزيز خود را به‌ مطالعه‌كتابهاي‌ موهوم‌ و افسانه‌ هاي‌ غير مفيد و احياناً مضرّ مصروف‌مي‌دارند. اين‌ كتابها آنان‌ را از دنياي‌ واقعيات‌ دور كرده‌ و به‌ دنيايي‌ كه‌غير واقعي‌ و دروغ‌ است‌ مي‌برد.

كتابهاي‌ پليسي‌ و رمانهاي‌ عشقي‌ افكار آنان‌ را از واقعيت‌ دور كرده‌ واراده‌ آنان‌ را ضعيف‌ و كم‌كم‌ موجبات‌ انحرافات‌ اخلاقي‌ را فراهم‌ مي‌كند.

حضرت‌ علي‌عليه‌السلام مي‌فرمايد: كسي‌ كه‌ خود را به‌ مسائل‌ زائد و غيرلازم‌ سرگرم‌ كند از آنچه‌ كه‌ مهم‌ و مورد آرزوي‌ اوست‌ باز مي‌ماند.

امّا مطالعه‌ وقايع‌ تاريخي‌، قصه‌هاي‌ پيامبران‌ الهي‌، زندگينامه‌ بزرگان‌علم‌ و ادب‌، و امثال‌ آن‌ در تربيت‌ صحيح‌ فكر وپرورش‌ روح‌ ،اثرات‌مهمي‌ را دارد.

اميرالمؤمنين‌ علي‌عليه‌السلام به‌ فرزندش‌ امام‌ حسن‌عليه‌السلام مي‌فرمايد: اي‌فرزند عزيز! گر چه‌ عمر من‌ باندازه‌ عمر گذشتگان‌ نبوده‌ است‌ ولي‌ دركارهاي‌ آنان‌ فكر نمودم‌ و در اخبار آنان‌ تأّمل‌ نمودم‌ و در آثارشان‌ سيركردم‌ تا جائي‌ كه‌ گويي‌ من‌ هم‌ يكي‌ از آنان‌ بوده‌ام‌! بلكه‌ از نتايج‌ مهمي‌كه‌ به‌ دستم‌ رسيد، گويا من‌ با اولين‌ و آخرينشان‌ عمر نموده‌ام‌ و خوب‌و بدشان‌ را فهميدم‌ و خلاصه‌ اين‌ دانشم‌ را بعد از غربال‌ مطالب‌ زيبا وسودمند از مطالب‌ بي‌فائده‌ و بي‌اثر، براي‌ تو باز مي‌گويم‌.

## داستان‌ جواني‌ كه‌ از گذشته‌ عبرت‌ گرفت‌!

در زمان‌ حكومت‌ عبدالملك‌ مروان‌، مرد تاجري‌ بود كه‌ مردم‌ او را به‌درستكاري‌ و امانت‌ مي‌شناختند. و صاحبان‌ كالا، اجناس‌ خود رابطور امانت‌ و به‌ عنوان‌ حق‌العمل‌ كاري‌ نزد وي‌ مي‌گذاشتند. امّا دريكي‌ از معاملات‌ از مسير درستي‌ و امانت‌ منحرف‌ شد و خيانت‌ نمودو طولي‌ نكشيد كه‌ مردم‌ اين‌ خبر را شنيدند و آبروي‌ چندين‌ ساله‌ اوبرباد رفت‌! مردم‌ ديگر بطرف‌ او نمي‌آمدند و او ورشكسته‌ و زيان‌ديده‌ شد. امّا پسر اين‌ تاجر كه‌ جواني‌ فهميده‌ و بافراست‌ بود، از اين‌حادثه‌ عبرت‌ گرفت‌ و تصميم‌ گرفت‌ كه‌ از سرگذشت‌ تلخ‌ پدرش‌عبرت‌ گرفته‌ و هيچگاه‌ خيانت‌ نكند. او وارد بازار كار شد و پس‌ ازمدتي‌ مردم‌ به‌ او اعتماد نمودند و با او معامله‌ مي‌كردند.

روزي‌ افسري‌ كه‌ همسايه‌ آن‌ تاجرزاده‌ بود، نزدش‌ آمد و گفت‌:

من‌ درحال‌ رفتن‌ به‌ جنگ‌ با روم‌ هستم‌. احتمال‌ دارد كه‌ ديگر زنده‌برنگردم‌. اين‌ ده‌ هزار سكه‌ طلا نزد تو امانت‌ باشد. اگر برنگشتم‌، درمواقعي‌ كه‌ همسر و بچه‌هايم‌ محتاج‌ هستند، به‌ آنها بده‌ و هزار سكه‌هم‌ از اين‌ پولها مال‌ خودت‌ است‌! سپس‌ آن‌ افسر خداحافظي‌ كرد وعازم‌ نبرد شد. بعد از مدتي‌ خبر كشته‌ شدن‌ او به‌ خانواده‌اش‌ رسيد.تاجر ورشكسته‌ و پدر تاجر فعلي‌ كه‌ از ده‌ هزار سكه‌ اطلاع‌ داشت‌، نزدپسر آمد و گفت‌: حال‌ كه‌ صاحب‌ اين‌ پولها كشته‌ شده‌ تو بيا ومقداري‌ازاينهارا بمن‌ بده‌ تا رونقي‌ به‌ زندگيم‌ بدهم‌ و بعداً آن‌ را بتوبرمي‌گردانم‌! پسر گفت‌: پدر! تو از خيانت‌ و نادرستي‌ به‌ اين‌ وضع‌افتادي‌! بخدا قسم‌ اگر اعضاء بدنم‌ را قطعه‌ قطعه‌ كنند، من‌ در امانت‌خيانت‌ نخواهم‌ كرد و اشتباه‌ تو را تكرار نمي‌كنم‌!

وقتي‌ زندگي‌ بر خانواده‌ افسر مقتول‌ سخت‌ شد، نامه‌اي‌ به‌ خليفه‌نوشتند و درخواست‌ كمك‌ كردند ولي‌ نتيجه‌اي‌ نگرفتند. اين‌ جوان‌ ازاين‌ مسئله‌ مطّلع‌ شد و فرزندان‌ آن‌ افسر را خواست‌ و به‌ آنها گفت‌: پدرشما براي‌ همچو روزي‌ مقداري‌ سكه‌ نزد من‌ گذاشته‌ است‌. و سفارش‌كرده‌ كه‌ هزار سكه‌ مال‌ من‌ باشد و بقيه‌ را بشما برگردانم‌. آنهاخوشحال‌ شده‌ و گفتند ما دو هزار سكه‌ّ بتو مي‌دهيم‌. جوان‌ پولها را به‌آنان‌ داد و آنان‌ هم‌ دوهزارسكه‌ به‌ او دادند. بعد از چندي‌ خليفه‌دستور داد كه‌ از وضع‌ آن‌ خانواده‌ تحقيق‌ كردند و هنگامي‌ كه‌ ازماجراي‌ امانت‌ داري‌ اين‌ جوان‌ آگاه‌ شد، دستور داد او را احضارنمودند و پُست‌ خزانه‌داري‌ را به‌ او محوّل‌ نمود!

## جوانان‌ و استفاده‌ از فرصتها

دوران‌ جواني‌، ايّام‌ مؤاخذه‌ و مسئوليت‌ شخصي‌ است‌، سن‌ّ بيداري‌ وبه‌ خود آمدن‌ است‌، موقع‌ كار و فعاليت‌ است‌. كسي‌ كه‌ در بحبوحه‌جواني‌ به‌ سعادت‌ خود فكر نمي‌كند و در راه‌ خوشبختي‌ مادّي‌ ومعنوي‌ خود گام‌ برنمي‌دارد، جواني‌ كه‌ با سستي‌ و سهل‌انگاري‌بهترين‌ ايّام‌ عمر خود را به‌ رايگان‌ از كف‌ مي‌دهد و از آن‌ فرصت‌بي‌نظير قدرداني‌ نمي‌نمايد، استحقاق‌ توبيخ‌ و كيفر دارد.

امام‌ صادق‌عليه‌السلام در تفسير آية‌ «اَوَلَم‌ْ نُعَمرِّكُم‌ م'ا يَتَذَكَّرُ فيه‌ِ مَن‌ْ تَذَكَّرَ» «آياما بشما عمر نداديم‌ تا كسي‌ كه‌ اهل‌ آگاهي‌ است‌ آگاهي‌ بگيرد؟»فرمود: اين‌ آيه‌ ملامت‌ و سرزنش‌ جوانان‌ غافلي‌ است‌ كه‌ به‌ سن‌ّ بلوغ‌رسيده‌اند و از فرصت‌ جواني‌ خود استفاده‌ نمي‌كنند.

متأسفانه‌ در تمام‌ كشورهاي‌ پيشرفته‌ و در حال‌ رشد و كلاًّ درتمام‌ دنيا،به‌ علّت‌ حاكميت‌ فرهنگ‌ فاسد غربي‌، بسياري‌ از جوانان‌ كشورهاي‌دنيا از صراط‌ مستقيم‌ منحرف‌ شده‌ و عملاً به‌ تمام‌ مقررّات‌ اخلاقي‌ وانساني‌ پشت‌ پا زده‌اند، به‌ همه‌ چيز و همه‌ كس‌ بد بينند و فكر طغيان‌و عصيان‌ در سر مي‌پرورند، اينان‌ در دوران‌ جواني‌ و در پرشورترين‌ايّام‌ زندگي‌، بجاي‌ اميدواري‌ و كوشش‌، دچار يأس‌ و ناميدي‌ شده‌اند،نه‌ به‌ تحصيل‌ دانش‌ علاقه‌ دارند، نه‌ به‌ سعادت‌ فرداي‌ خوداميدوارند، بيشتر آنها به‌ عادات‌ زشت‌ آلوده‌ شده‌اند و فرصت‌گرانبهاي‌ جواني‌ را به‌ ناداني‌ و بوالهوسي‌ از دست‌ مي‌دهند.

جواناني‌ كه‌ خواهان‌ سعادت‌ و خوشبختي‌ خود هستند، كساني‌ كه‌مايلند فرصت‌ جواني‌ را مغتنم‌ بشمرند و بطور كامل‌ از آن‌ بهره‌برداري‌نمايند، لازم‌ است‌ به‌ چهارنكته‌ توجه‌ نمايند:

١ـ دوران‌ جواني‌ يكي‌ از بهترين‌ و پرارج‌ترين‌ فرصتهاي‌ ثمربخش‌ درطول‌ زندگاني‌ است‌.

٢ـ استفاده‌ از فرصت‌ جواني‌ و سعي‌ و كوشش‌ در راه‌ بهره‌برداري‌ ازآن‌، شرط‌ اساسي‌ كاميابي‌ و موفقيت‌ آدمي‌ است‌.

3ـ خوشبختي‌ و بدبختي‌ هر انساني‌ در ايّام‌ جوانيش‌ پي‌ريزي‌ مي‌شود،جواني‌ كه‌ از فرصت‌ اين‌ اّيام‌ خوب‌ استفاده‌ كند، مي‌تواند سعادت‌ همه‌عمر خود را تضمين‌ نمايد.

٤ـ عمر جواني‌ كوتاه‌ و فرصت‌ شباب‌ زودگذر است‌، يك‌ روز غفلت‌ وسستي‌، باعث‌ حسرت‌ و زيان‌ و مايه‌ ندامت‌ و پشيماني‌ در تمام‌ ايّام‌زندگي‌ است‌.

دوتا از موانع‌ مهم‌ بر سر جواني‌ عبارتند از: يكي‌ اضطراب‌ و نگراني‌ ازآينده‌ و دوم‌ تأثّر و افسوس‌ برگذشته‌.

اضطراب‌ و نگراني‌ مانند موريانه‌، ريشه‌هاي‌ اميد و اراده‌ را در ضميرانسان‌ مي‌خورد و آنان‌ را مأيوس‌ و دلسرد مي‌نمايد. و افسوس‌ برشكستهاي‌ گذشته‌، شور و شوق‌ و اشتياق‌ را از انسان‌ دور مي‌نمايد.علي‌عليه‌السلام مي‌فرمايد: افسوس‌ برگذشته‌ را در دل‌ خود بيدار مكن‌ كه‌ تورا از آمادگي‌ براي‌ آينده‌ دور مي‌كند. همچنين‌ حضرت‌ مي‌فرمايد:غصّة‌ فرداي‌ نيامده‌ را بر امروز موجودت‌ تحميل‌ مكن‌ و بار امروزت‌ رابي‌جهت‌ سنگين‌ منما!

در اين‌ باره‌ شاعر مي‌گويد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اين‌ چه‌ حالت‌ بود كه‌ اهل‌ زمين  |  | هر زمان‌ از گذشته‌ ياد كنند  |
| از فراق‌ گذشته‌ها غمگين‌وز غم‌  |  | حال‌، بانگ‌ و داد كنند  |
| آن‌ يكي‌ در بهار بُرنائي  |  | مي‌خورد بهر كودكي‌ افسوس  |
| در كمال‌ جمال‌ و زيبائي  |  | از تأسّف‌ كند قيافه‌ عبوس  |
| وآندگر از شباب‌ كرده‌ عبور  |  | ديده‌ آن‌ سخت‌ راه‌ِ ناهموار  |
| داده‌ از كف‌ نشاط‌ عقل‌ و شعور  |  | آرزوي‌ شباب‌ كرده‌ شعار  |
| آنچه‌ ديدم‌ بغالب‌ احوال  |  | ‌هيچ‌ كس‌ فكر نقد حال‌ نبود  |
| همه‌ در اختيار وهم‌ و خيال  |  | حالشان‌ جز غم‌ و ملال‌ نبود  |

خلاصه‌ كسي‌ كه‌ مي‌خواهد از فرصتها استفاده‌ كند و از سرمايه‌هائي‌كه‌ در اختيار دارد بخوبي‌ بهره‌برداري‌ نمايد، بايد گذشتة‌ معدوم‌ رابدست‌ فراموشي‌ سپارد و دل‌ را از حسرت‌ و اندوه‌ آن‌ خالي‌ كند.همچنين‌ بايد آينده‌ موجود نشده‌ را ناديده‌ انگارد و نگران‌ آن‌ نباشد،بايد تمام‌ نيروي‌ خود را متوجه‌ لحظه‌ حال‌ و شرايط‌ موجود نمايد ودر هر كاري‌ از خود سؤال‌ كند «الان‌ چه‌ بايد كرد؟». سپس‌ فكر كند،عاقلانه‌ پاسخ‌ دهد، و سپس‌ بانجام‌ آنچه‌ موظف‌ است‌، جداً قيام‌ نمايد.

## جوانان‌ و والدين‌

اولين‌ نكته‌ براي‌ آرامش‌ خانواده‌ و دوري‌ از رفتارهاي‌ ناپسند جوان‌،شناخت‌ روان‌ جوان‌ و آگاهي‌ از مقتضيات‌ جواني‌ است‌. فرزند جوان‌،مطابق‌ ميل‌ طبيعي‌، عاشق‌ استقلال‌ و تشخص‌ است‌. مي‌خواهد هرچه‌ زودتر خود را از محدوديتهاي‌ دوران‌ كودكي‌ رها سازد و به‌ گروه ‌بزرگسالان‌ بپيوندد و مانند آنان‌ مستقل‌ باشد. او خواسته‌ خود را برزبان‌ نمي‌آورد! ولي‌ اگر به‌ مقصود خود نائل‌ نشود و به‌ حق‌ طبيعي‌خود، دست‌ نيابد، سركشي‌ و طغيان‌ مي‌كند، به‌ كارهاي‌ غير عادي‌دست‌ مي‌زند، بد رفتار و تندخو مي‌شود و با زبان‌ حال‌ مي‌گويد:

به‌ شخصيت‌ من‌ احترام‌ بگذاريد! مرا مستقل‌ و آزاد بشناسيد! با من‌همانند يك‌ فرد بزرگ‌ برخورد كنيد!

در سخن‌ پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است‌ كه‌ فرمود: «فرزند، هفت‌ سال‌ آقاست‌.هفت‌ سال‌ بنده‌ است‌ و هفت‌ سال‌ هم‌ وزير است‌».

طفل‌ هفت‌ سال‌ اول‌ بر پدر و مادرش‌ حكومت‌ مي‌كند! زيرا فكرش‌نارسا و جسمش‌ ناتوان‌ است‌. پدر و مادر بايد با ديده رأفت‌ به‌ او نظركنند و ناچارند كه‌ خواسته‌هاي‌ او را برآورده‌ سازند.

در هفت‌ سال‌ دوم‌، تغييرات‌ قابل‌ ملاحظه‌اي‌ در تن‌ و روان‌ كودك‌پديد مي‌آيد. جسمش‌ قوي‌ مي‌شود و دركش‌ رشد مي‌كند تااندازه‌اي‌ خوبيها و بديها را مي‌فهمد. لذا مورد مؤاخذه‌ والدين‌ و مربي‌و آموزگار قرار مي‌گيرد. و چون‌ عقلش‌ بخوبي‌ شكفته‌ نشده‌ و صلاح‌ وفساد خود را به‌ درستي‌ تشخيص‌ نمي‌دهد، پدر و مادر آمرانه‌ به‌ اوتذكر داده‌ و او بايد فرمان‌ والدين‌ را اطاعت‌ كند.

امّا در هفت‌ سال‌ سوم‌ نشانه‌هاي‌ جواني‌ و بزرگسالي‌ در او پديدمي‌آيد. لذا احساس‌ مسئوليت‌ مي‌كند و در تدبير زندگي‌ همكاروالدين‌ مي‌باشد.

از بكار بردن‌ كلمه وزير چند نكته‌ را مي‌فهميم‌:

الف‌ ـ جوان‌ تشخص‌ طلب‌ و استقلال‌ جواست‌.

ب‌ ـ نبايد با او آمرانه‌ برخورد كرد.

هيچ‌ چيز بيش‌ از حق‌ رأي‌ در تربيت‌ آنان‌ مؤثر نيست‌. بايد در خانه‌ ومدرسه‌ به‌ آنها حق‌ اظهار عقيده‌ داده‌ شود. البته‌ استقلال‌ دادن‌ به‌جوان‌ به‌ اين‌ معنا نيست‌ كه‌ وي‌ در تمام‌ اعمالش‌ آزاد باشد تا به‌ ميل‌خود به‌ هر محيط‌ فاسدي‌ برود، زيرا جوان‌ كه‌ عقلش‌ نسبت‌ به‌احساساتش‌ ضعيف‌ است‌، همواره‌ در معرض‌ سقوط‌ قرار دارد. جوان‌اغلب‌ پايان‌ كار را نمي‌بيند و از تشخيص‌ بسياري‌ از بديها و خوبيهاعاجز است‌. پس‌ مراد از وزير بودنش‌ آن‌ است‌ كه‌ هم‌ شخصيتش‌ مورداحترام‌ باشد و هم‌ اختيار صد در صد نداشته‌ باشد، بلكه‌ تصميم‌نهايي‌ با والدين‌ است‌.

سختگيري‌ بي‌ مورد، زورگويي‌ و ستم‌، تعدي‌ و خشونت‌ والدين‌نسبت‌ به‌ جوان‌ يكي‌ از دو نتيجه‌ را به‌ بار مي‌آورد:

الف‌ ـ جوان‌ بر اثر فشارهاي‌ طاقت‌ فرساي‌ روحي‌ و نظارتهاي‌ خسته‌كننده‌ والدين‌، نيروي‌ مقاوت‌ خود را از دست‌ داده‌ و تسليم‌ شرائط‌موجود مي‌شود. او اگر چه‌ سازگار و سربزير مي‌شود ولي‌استعدادهاي‌ خود را از دست‌ مي‌دهد و يك‌ انسان‌ نالايق‌ بار مي‌آيد.

ب‌ ـ جوان‌ در مقابل‌ سختگيري‌ها مي‌ايستد كه‌ در نتيجه‌ باعث‌اختلاف‌ در خانواده‌ مي‌شود. عربده‌ها و فريادها، تندي‌ و خشونت‌،اشك‌ و زاري‌، هيجان‌ و ناراحتي‌ برنامه‌ عادي‌ چنين‌ خانه‌هايي‌ خواهد بود!

بعضي‌ پدران‌ بخاطر عقده‌ خودكم‌بيني‌، خشن‌ و تندخو هستند. براي‌ابراز قدرت‌ در خانه‌، با اهل‌ منزل‌ بدرفتاري‌ مي‌كنند، فرياد مي‌كشند،دشنام‌ مي‌دهند. گاهي‌ بچه‌هارا كتك‌ مي‌زنند! و گاهي‌ در محيط‌ منزل‌ايجاد رعب‌ و هراس‌ مي‌كنند! لغزش‌ يا اشتباه‌ كوچك‌ را بزرگ‌ تلقي‌كرده‌ و چشم‌پوشي‌ نمي‌كنند. مثلاً پدر اگر بخواهد بخوابد، انتظار داردكه‌ همه‌ اهل‌ خانه‌ ساكت‌ باشند و اگر صدايي‌ بلند شود، طوفان‌ بپامي‌كند! ولي‌ اگر ديگران‌ خواب‌ باشند، استراحت‌ ديگران‌ برايش‌ارزشي‌ ندارد! كودكان‌ اين‌ خانه‌ها بر اثر سختگيري‌ بي‌ مورد والدين‌،خشمگين‌ و عصبي‌ بار مي‌آيند و همواره‌ در خود احساس‌ حقارت‌نموده‌ و اين‌ حس‌ بصورت‌ عقده‌ در آنها باقي‌ مي‌ماند!

البته‌ تا كوچك‌ هستند نمي‌توانند در مقابل‌ رفتار خشن‌ پدر نيرومندخود عكس‌العملي‌ نشان‌ دهند، امّا زماني‌ كه‌ پا به‌ سن‌ جواني‌مي‌گذارند، براي‌ اينكه‌ در خانه‌ بخاطر عقده حقارت‌ خود، ابراز وجودكنند، كانون‌ خانواده‌ را به‌ محل‌ مشاجره‌ و ناسازگاري‌ تبديل‌ كرده‌ و كاربه‌ آنجا مي‌كشد كه‌ فرزند در مقابل‌ پدر مي‌ايستد! راه‌ حل‌ اين‌ معضل‌به‌ دو طرف‌ برمي‌گردد. دو طرف‌ بايد خودسري‌ و لجاج‌ را ترك‌ كنند واز تمايلات‌ نادرست‌ خويش‌ چشم‌ بپوشند تا بتوانند با همكاري‌يكديگر مشكلات‌ را حل‌ كنند.

در بررسي‌ روي‌ ١٠٥ پسر و دختر جوان‌ كه‌ خلاف‌ بزرگي‌ را انجام‌داده‌ بودند، متوجه‌ شدند كه‌ تقريباً ٩١ درصد جوانان‌ مجرم‌ ازاختلالات‌ عاطفي‌ شديد رنج‌ مي‌برند. يعني‌ هم‌ از حيث‌ عاطفي‌مورد بي‌ مهري‌ قرار گرفته‌ بودند و هم‌ احساس‌ ناامني‌ و حقارت‌ داشتند!

عكس‌ العمل‌ والدين‌ در برخورد با خلاف‌ فرزندشان‌!

چنانچه‌ فرزند عمل‌ خلافي‌ را انجام‌ داد چگونه‌ بايد با آن‌ برخوردنمود؟ مثلاً خانمي‌ در تماس‌ با بنده‌ اظهار داشت‌ كه‌ مدتي‌ است‌،متوجه‌ شده‌ كه‌ پسر دبيرستانيش‌ استمناء مي‌كند! تكليف‌ اين‌ مادرچيست‌؟ در پاسخ‌ بايد گفت‌ كه‌ مراحلي‌ در برخورد با اين‌ خلافهاوجود دارد كه‌ اگر رعايت‌ شود شايد موفقيت‌ آميز باشد.

مرحله‌ اول‌: تذكر غير مستقيم‌ است‌. مثلاً پدر اين‌ جوان‌ مطالبي‌ را كه‌ درمورد مضرّات‌ استمناء است‌ براي‌ وي‌ تهيه‌ كند و به‌ او جهت‌ مطالعه‌بدهد. يا شفاهاً پيرامون‌ ضررهاي‌ اين‌ عمل‌ براي‌ كساني‌ كه‌ گرفتار آن‌مي‌شوند، بطور غير مستقيم‌ با او سخن‌ بگويد.

اگر اين‌ مرحله‌ موفقيت‌ آميز بود كه‌ پايان‌ اضطرابها و ناراحتيهاست‌،ولي‌ در صورت‌ عدم‌ توفيق‌، مرحله‌ بعد كه‌ تذكر مستقيم‌ است‌ را بايداجرا نمود. پدر در وهله‌ اول‌ و سپس‌ مادر بدون‌ اينكه‌ ديگران‌ موضوع‌را متوجه‌ بشوند و شخصيت‌ جوان‌ مورد بي‌اعتباري‌ قرار گيرد، ازمضرات‌ اين‌ عملي‌ كه‌ او انجام‌ مي‌دهند، سخن‌ بگويند. چنانچه‌ اين‌هم‌ كارگر نيفتاد، در مرحله‌ سوم‌، تهديد و توبيخ‌ و محروميت‌ ازامتيازاتي‌ مثل‌ پول‌ توجيبي‌، تماشاي‌ تلويزيون‌، تفريح‌ با دوستان‌، بكارگرفته‌ شود. اگر اين‌ هم‌ مانع‌ عمل‌ زشت‌ وي‌ نشد، درمرحله چهارم‌تنبيه‌ بدني‌ و برخورد فيزيكي‌ در حدّ ضرورت‌ پيشنهاد مي‌شود.چنانچه‌ رسول‌ خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه‌ رحمتاً للعالمين‌ است‌ در موردنوجواناني‌ كه‌ نماز نمي‌خوانند و گوش‌ به‌ حرف‌ بزرگتر خودنمي‌دهند، دستور تنبيه‌ را داده‌اند. «فَاِضْرِبْه‌ُ» يعني‌ او را براي‌ نماز بزن‌!

## جوانان‌ و فرهنگهاي‌ بيگانه‌

چه‌ بسيار دختران‌ و پسراني‌ كه‌ در آرزوهاي‌ خود، رفتن‌ به‌ يكي‌ ازكشورهاي‌ غربي‌ را مي‌بينند و ديدار از آن‌ سرزمينها را در رؤياهاي‌خود مشاهده‌ مي‌نمايند. آمريكا! اروپا! غرب‌! مظهر آزادي‌! و لذّات‌نامشروع‌ در خيال‌ و ذهن‌ عده‌اي‌ از جوانان‌ بوده‌ و چهره‌اي‌ زيبا از اين‌سرزمينها را در تصورات‌ خود به‌ تصوير مي‌كشند.

امّا آيا واقعاً غرب‌ همان‌ گونه‌ است‌ كه‌ اين‌ جوانان‌ خيال‌ مي‌كنند؟

غربي‌ كه‌ دانشمندان‌ آن‌، سقوط‌ دير يا زود آن‌ را، پيش‌بيني‌ كرده‌اند!سرزمينهايي‌ كه‌ از مظاهر خوبيها و زيبائيهاي‌ حقيقي‌ در آن‌ اثري‌نيست‌ و بجاي‌ آن‌، شخصيت‌ زنان‌ و مردان‌ در خدمت‌ سرمايه‌داري‌ وتمدن‌ دروغين‌ بكار گرفته‌ شده‌ است‌! آمريكايي‌ كه‌ رئيس‌ جمهور آن‌در تلويزيون‌ ظاهر شده‌ و كلكسيون‌ قاشق‌ و چنگالهايي‌ را نشان‌مي‌دهد و مي‌گويد: اين‌ قاشق‌ و چنگالها مربوط‌ به‌ زماني‌ است‌ كه‌كودك‌ بودم‌ و هنگامي‌ كه‌ به‌ مهماني‌ مي‌رفتيم‌، آنرا از خانه‌ ميزبان‌ مي‌دزديدم‌!

جوان‌ ايراني‌ كه‌ مي‌خواهد سعادتمند باشد، اگر درست‌ در باره‌ وضع‌غرب‌ تحقيق‌ كند، هيچگاه‌ غرب‌ را به‌ عنوان‌ آرزو و هدف‌ خود قرارنمي‌دهد! غرب‌ پاسخگوي‌ همه نيازهاي‌ يك‌ جوان‌ نمي‌تواند باشد!در غرب‌ تنها مي‌توان‌ فحشاء ارزان‌ و لذّات‌ نامشروع‌ را پيدا نمود. امّاسعادت‌ و هدايت‌ و كمال‌ و رستگاري‌ در آنجا پيدا نمي‌شود. آيا تابحال‌ شده‌ است‌ كه‌ يك‌ جوان‌، باسفر به‌ غرب‌، به‌ انسانيت‌ دست‌ پيداكند؟ آيا تا بحال‌ شده‌ است‌ كه‌ با يك‌ برنامه‌ تلويزيوني‌ غرب‌، انساني‌ باخدا و معنويت‌ آشنا شود؟ امّا بسيار ديده‌ شده‌ كه‌ با يك‌ فيلم‌ غربي‌،يا بايك‌ مسافرت‌ به‌ غرب‌، انساني‌، فساد اخلاق‌ پيدا نموده‌ و بدبخت‌شده‌ است‌. تهاجم‌ فرهنگي‌ غرب‌، بسياري‌ از جوانان‌ دنيا و عده‌اي‌ ازجوانان‌ كشور ما را به‌ پوچي‌ و انحراف‌ و دشمني‌ با دين‌ و خدا كشانده‌ است‌.

## قهرمانان‌ دروغين‌!

دنياي‌ غرب‌ بخصوص‌ آمريكا چون‌ فاقد قهرمانان‌ واقعي‌ در تاريخ‌خود هستند، به‌ بركت‌ حقّه‌هاي‌ سينمائي‌ و دنياي‌ شگفت‌آور هنرهفتم‌، قهرماناني‌ دروغين‌ كه‌ فقط‌ در لحظه نمايش‌ فيلم‌ واقعي‌ بنظرمي‌رسند ولي‌ وجود خارجي‌ ندارند را خلق‌ كرده‌ است‌.

تارزان‌! راكي‌، رامبو! بروس‌لي‌ و دهها چهره محبوب‌ نوجوانان‌ وجوانان‌ پا به‌ عرصه‌ سينماها و ويدئوها و رايانه‌ها گذاشته‌ و عاشقان‌زياد براي‌ خود پيدا كرده‌اند. امّا وقتي‌ به‌ سراغ‌ چهره واقعي‌ اين‌ مردان‌افسانه‌اي‌ مي‌رويم‌، متوجه‌ مي‌شويم‌ كه‌ اثري‌ از قدرت‌ و شجاعت‌ ودليرمردي‌ كه‌ در فيلمها از آنان‌ ديده‌ مي‌شود، نيست‌ و اينان‌ مرداني‌عادي‌ هستند كه‌ از طريق‌ قدرت‌ جادويي‌ فيلم‌، چهره‌ زيبا و محبوب‌پيدا كرده‌اند. لذا تاكنون‌ فردي‌ پيدا نشده‌ است‌ كه‌ از طريق‌ اين‌ چهره‌هابه‌ انساني‌ پاك‌ و آزاده‌ و غيرتمند و شجاع‌ تبديل‌ شود. بلكه‌ بر عكس‌انسانهاي‌ زيادي‌ يافت‌ مي‌شوند كه‌ با علاقه‌ به‌ اين‌ چهره‌ها روزها وشبهاي‌ زيادي‌ را بپايان‌ بردند ولي‌ عاقبت‌ خوبي‌ پيدا نكردند.

## قهرمانان‌ واقعي‌!

امّا وقتي‌ به‌ فرهنگ‌ خودمان‌ مراجعه‌ مي‌كنيم‌، مشاهده‌ مي‌نمائيم‌ كه‌هم‌ درتاريخ‌ كشورمان‌ ايران‌ و هم‌ درتاريخ‌ اسلام‌ عزيز، شخصيتهائي‌پيدا مي‌شوند كه‌ از نظر قدرت‌ بدني‌، مهارت‌ در فنون‌ جنگي‌ وفضائل‌ اخلاقي‌ كم‌ نظير بوده‌اند.

علي‌عليه‌السلام ، جعفر طيّار، حضرت‌ حمزه‌، امام‌ حسين‌عليه‌السلام ، علي‌ّ اكبر وحضرت‌ عبّاس‌ علاوه‌ بر دارا بودن‌ فضائل‌ بي‌شمار اخلاقي‌ و انساني‌،هر كدام‌ در قدرت‌ جنگي‌ حريف‌ صدها نفر بوده‌اند. عبّاس‌ علمداروقتي‌ مأموريت‌ پيدا كرد تا براي‌ خيمه‌گاه‌ آب‌ بياورد، به‌ طرف‌ نهرفرات‌ حركت‌ كرد. چهارهزار نفراز لشگر دشمن‌، محافظ‌ نهر فرات‌بودند تا از ياران‌ امام‌ حسين‌عليه‌السلام كسي‌ دسترسي‌ به‌ آب‌ پيدا نكند. امّابا يورش‌ عبّاس‌ قهرمان‌، همه‌ آنها عقب‌ نشستند و كنار رفتند تا قمربني‌هاشم‌ وارد نهر شد و مشكش‌ را پرنمود. دشمن‌ كه‌ ديد نمي‌تواند باعباس‌ مقابله‌ كند، بطور ناجوانمردانه‌ و از طريق‌ كمين‌، دستهاي‌ عباس‌را قطع‌ نمودند. با اين‌ حال‌ عباس‌ سرفراز با صداي‌ بلند فرياد زد:

اگر دست‌ راستم‌ را قطع‌ نموديد، امّا بدانيد كه‌ من‌ دست‌ از حمايت‌دينم‌ برنمي‌دارم‌. آنگاه‌ بر يك‌ انسان‌ بي‌ دست‌ حمله‌ كردند و او رابشهادت‌ رساندند. آيا حماسه‌ و قهرماني‌ از اين‌ بالاتر سراغ‌ داريد؟همچنين‌ خود امام‌ حسين‌عليه‌السلام چنان‌ دمار از دشمن‌ بالاي‌ ده‌ هزار نفردرآورد كه‌ به‌ نيرنگ‌ متوسل‌ شدند و به‌ دروغ‌ گفتند كه‌ دشمن‌ به‌خيمه‌گاه‌ حمله‌ نموده‌ و از طريق‌ سنگباران‌ و پرتاپ‌ نيزه‌ شكسته‌ وشمشير شكسته‌، امام‌ را از پا درآوردند. و الاّ احدي‌ را سراغ‌ نداشتندكه‌ بتواند حريف‌ امام‌عليه‌السلام باشد!

آيا اين‌ قهرمان‌ واقعي‌ است‌ و ميتواند محبوب‌ دلها باشد يا انسانهائي‌كه‌ از طريق‌ حقّه‌هاي‌ سينمائي‌، دلاور و قهرمان‌ بحساب‌ مي‌آيند ولي‌در واقع‌ از داشتن‌ فضائل‌ اخلاقي‌ محرومند! و اگر دو نفر در خيابان‌ به‌آنان‌ حمله‌ كنند نمي‌توانند از خود دفاع‌ نمايند!!

در تاريخ‌ كشور پهلوانان‌ و قهرمانان‌ زيادي‌ وجود داشته‌اند كه‌ خيلي‌ ازآنها گمنام‌ زندگي‌ مي‌كرده‌اند. پورياي‌ ولي‌، پهلوان‌ تختي‌ و...همچنين‌انسانهاي‌ والا مقامي‌ چون‌ نواب‌ صفوي‌، مدرّس‌، كاشاني‌، اسدآبادي‌،ميرزا رضاي‌ كرماني‌، اندرزگو، سعيدي‌، غفاري‌ و... مي‌زيسته‌اند كه‌ هركدام‌ در بيداري‌ و مقابله‌ با زورگوئي‌ ستمكاران‌ نقش‌ مهمي‌ ايفانمودند. درايّام‌ دفاع‌ مقدس‌ كه‌ كشورِ تازه‌ انقلاب‌ كرده ايران‌ با جنگي‌بزرگ‌ روبرو شد، قهرماناني‌ پا به‌ عرصه‌ رزم‌ نهادند كه‌ تعداي‌ از آنهاشناخته‌ شده‌ و اكثراً گمنام‌ شهيد شدند و يا در سنگر سازندگي‌مشغول‌ فعاليت‌ هستند. حاج‌ همّت‌، باكري‌، زين‌ الدّين‌، فهميده‌،خرّازي‌، كلهر، كريمي‌، كشوري‌، بابائي‌، بروجردي‌، علم‌ الهدي‌،چمران‌، صياد شيرازي‌ و صدها قهرمان‌ جنگ‌ با حماسه‌هاي‌ خوددشمن‌ را به‌ زانو درآوردند و فرهنگ‌ بسيجي‌ را در مقابل‌ فرهنگ‌منحط‌ غرب‌، خلق‌ نمودند.

جوان‌ ايراني‌ اگر بخواهد قهرمان‌ واقعي‌ باشد و قهرمانان‌ واقعي‌ رابشناسد، بايد با فرهنگ‌ بسيجي‌ كه‌ در رأس‌ آن‌ امام‌ خميني‌١ و درحال‌ حاضر آية‌ اللّه‌ خامنه‌اي‌ (دام‌ عزّه‌) قرار دارند، زندگي‌ كند، كاركند، اُنس‌ بگيرد و خود يك‌ بسيجي‌ دلاور باشد.

همانطور كه‌ در صحنه‌هاي‌ مختلف‌ علمي‌ و صنعتي‌ و هنر و ورزش‌،جوانان‌ ايراني‌ برتر هستند، در الگو بودن‌ و داشتن‌ فضائل‌ اخلاقي‌ نيزمي‌توانند الگو باشند بشرط‌ داشتن‌ فرهنگ‌ بسيجي‌ يعني‌ فرهنگ‌اسلام‌ ناب‌ محمدي‌صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم .

## برتري‌ جوانان‌ مسلمان‌ بر ديگران‌!

بعد از بعثت‌ پيامبر اسلام‌، آن‌ حضرت‌ و جانشينانش‌ اعلام‌ كردند كه‌در نزد خدا، شيعيان‌ برتر از غير خود مي‌باشند. روزي‌ امام‌ پنجم‌عليه‌السلام عده‌اي‌ از شيعيان‌ را در مسجد پيامبر مشاهده‌ كرد. حضرت‌ به‌ آنان‌فرمود: من‌ بو و روح‌ شما را دوست‌ دارم‌. شما هم‌ مرا با رعايت‌ تقواياري‌ كنيد. اي‌ شيعيان‌! شما انصار خدا هستيد! خدا و رسول‌،بهشت‌ را براي‌ شما ضمانت‌ كرده‌اند.

اميرمؤمنان‌عليه‌السلام فرمود: وقتي‌ پيامبر از دنيا رفت‌ از همه امّتش‌ناراحت‌ بود بغير از شما شيعيان‌! آگاه‌ باشيد كه‌ براي‌ هر چيزي‌شرافتي‌ است‌ و شرافت‌ دين‌ به‌ شيعيان‌ است‌. بدانيد براي‌ هر چيزي‌دستگيره‌اي‌ است‌ و دستگيره دين‌ شيعه‌ است‌. بدانيد براي‌ هر چيزي‌امامي‌ است‌ و امام‌ زمين‌، آن‌ زميني‌ است‌ كه‌ شيعه‌ در آن‌ ساكن‌ است‌.بدانيد كه‌ براي‌ هر چيزي‌ آقائي‌ است‌ و آقاي‌ مجالس‌، مجالس‌ شيعه‌است‌... روز قيامت‌ بعد از ما نزديكترين‌ افراد به‌ عرش‌ الهي‌شيعيانند. آنها در حالي‌ از قبرها بيرون‌ مي‌آيند كه‌ صورتشان‌ روشن‌و خوشحال‌ مي‌باشند. آنها خوشحالند ولي‌ بقيه‌ مردم‌ ناراحتند. بقيه‌در هراسند ولي‌ شيعيان‌ در امان‌ هستند...

امام‌ پنجم‌عليه‌السلام فرمود: دل‌ شيعيان‌ بوسيله‌ نور امامان‌ روشن‌ است‌ ولي‌دلهاي‌ غير شيعيان‌ تاريك‌ مي‌باشد.

امام‌ ششم‌عليه‌السلام فرمود: دلهاي‌ شيعيان‌ ما از دل‌ هزار عابد برتر است‌.

جوانان‌ ما بايد متوجه‌ باشند كه‌ فرهنگ‌ غرب‌ يعني‌ برتري‌ ظالم‌ برمظلوم‌، برتري‌ سرمايه‌داران‌ بر فقراء و طبقات‌ پائين‌، برتري‌ علم‌مادّي‌ بر ايمان‌، برتري‌ ظاهر بر باطن‌، برتري‌ دنيا بر آخرت‌، برتري‌فساد و ناپاكي‌ بر اصلاح‌ و پاكي‌! برتري‌ پوچي‌ بر واقعيت‌ و حقيقت‌،برتري‌ خشونت‌ بر صلح‌ و صفا، برتري‌ جسم‌ بر روح‌، برتري‌ مادّه‌ برعالم‌ غيب‌، برتري‌ نقد بر نسيه‌، برتري‌ نژادپرستي‌ بر برابري‌انسانها، برتري‌ كشورهاي‌ صنعتي‌ بر جهان‌ سوم‌! برتري‌ منافع‌گروهي‌ بر منافع‌ جامعه‌ و...

جوانان‌ نمونه‌

درطول‌ تاريخ‌ بشريت‌ با جوانان‌ نمونه‌ وبزرگوار و بافضيلتي‌ برخوردمي‌كنيم‌ كه‌ هركدام‌ از آنها الگوي‌ خوبي‌ هستند براي‌ جواني‌ كه‌مي‌خواهد به‌ سعادت‌ برسد. اينك‌ براي‌ مثال‌ به‌ چند جوان‌ نمونه‌اشاره‌ مي‌كنيم‌:

### يوسف‌ زيبا و صدّيق‌!

تقدير الهي‌ بر اين‌ قرار گرفت‌ كه‌ يوسف‌ زيبا و صدّيق‌ در خانه‌ عزيزمصر زندگي‌ كند. عزيز مصر كه‌ از همان‌ لحظه‌ اول‌ سخت‌ تحت‌ تأثيراصالت‌ و نجابت‌ يوسف‌ قرار گرفته‌ و پي‌ برده‌ بود كه‌ از خانداني‌ بزرگ‌و ريشه‌ دار است‌، به‌ همسرش‌ زليخا گفت‌: «در رعايت‌ حال‌ او بكوش‌!اميد است‌ در آينده‌ بحال‌ ما ثمربخش‌ باشد، يا او را بفرزندي‌ بگيريم‌».

زليخا كه‌ زني‌ زيبا و از شكوه‌ و جلال‌ خاصي‌ برخوردار بود، بعلت‌عنين‌ بودن‌ همسرش‌ عزيز، همچنان‌ دختر مانده‌ بود! يوسف‌، نيزبسيار زيبا و درخشان‌ و با حجب‌ و حيا بود. در مدت‌ ٩ سالي‌ كه‌يوسف‌ در خانه‌ عزيز مصر بسر برد، زليخا در دل‌، عاشق‌ يوسف‌ شده‌بود و در پي‌ فرصتي‌ براي‌ عملي‌ كردن‌ اين‌ عشق‌ نامقدس‌ بود!

در يكي‌ از روزها، زليخا در حالي‌ كه‌ خود را آرايش‌ و زيباتر نموده‌ بود،يوسف‌ را به‌ اطاق‌ خوابش‌ فرا خواند و هنگامي‌ كه‌ يوسف‌ پاك‌، بي‌خبر از نيت‌ زليخا، به‌ اطاق‌ او داخل‌ شد، زليخا در را بست‌ و به‌يوسف‌ گفت‌: يوسف‌! اينك‌ من‌ در اختيار توام‌! يوسف‌ وقتي‌ متوجه‌منظور او شد گفت‌: «بخدا پناه‌ مي‌برم‌! خدايي‌ كه‌ جايگاهم‌ را خوب‌قرار داد. حقيقتاً ستمكاران‌ رستگار نشوند». در اين‌ موقع‌ يوسف‌بطرف‌ در دويد تا از اطاق‌ خارج‌ شود، ولي‌ زليخا از پشت‌ پيراهن‌يوسف‌ را گرفت‌ تا او را نگاه‌ دارد، امّا پيراهن‌ پاره‌ شد و يوسف‌ ازاطاق‌ خارج‌ شد كه‌ ناگاه‌ عزيز مصر داخل‌ شد و آن‌ صحنه‌ را ديد.زليخا زرنگي‌ كرد و به‌ شوهرش‌ گفت‌: «مجازات‌ كسي‌ كه‌ نظر بد به‌زنت‌ داشته‌ باشد زندان‌ يا شكنجه‌ است‌» يوسف‌ گفت‌: او از من‌كام‌ خواست‌! عزيز مصر از پاره‌ شدن‌ پيراهن‌ يوسف‌ پي‌ به‌ ماجرا برد وبه‌ زنش‌ گفت‌: اين‌ مكر و فريب‌ شما زنان‌ است‌ و تو خطاكار بوده‌اي‌!

در هر حال‌ زليخا هر تلاشي‌ را بكار گرفت‌ تا دل‌ يوسف‌ را بد٠ست‌آورد، آن‌ جوان‌ پاك‌ و طاهر تن‌ به‌ گناه‌ نداد تا اينكه‌ يوسف‌ به‌ خدايش‌عرض‌ كرد: «خدايا! زندان‌ برايم‌ از آنچه‌ اين‌ زنان‌ از من‌ مي‌خواهند،بهتر است‌!» چندي‌ بعد يوسف‌ را به‌ زندان‌ انداختند و مدت‌حداكثر ١٤ سال‌ و حداقل‌ 6 سال‌ در زندان‌ بسر برد ولي‌ حاضر نشدتن‌ به‌ گناه‌ دهد و روح‌ و روان‌ خود را با شهوت‌ نامشروع‌ آلوده‌ نمايد.در مقابل‌ اين‌ تقوا و مبارزه‌ با نفس‌، خداوند به‌ يوسف‌، پادشاهي‌ وحكمت‌ عطا نمود.

### داود شجاع‌ و قهرمان‌

وقتي‌ طالوت‌ پيامبر با لشگر كوچك‌ و بي‌سلاح‌ خود در مقابل‌ جالوت‌ستمكار با لشگر انبوه‌ ومسلح‌ او صف‌ آرايي‌ كردند، بسياري‌ در ذهن‌خود مي‌پنداشتند كه‌ شكست‌ طالوت‌ حتمي‌ است‌. هنگامي‌ كه‌ خودجالوت‌ كه‌ پهلواني‌ درشت‌ اندام‌ و جنگجو و مبارز بود، از صف‌لشگرش‌ بيرون‌ آمد و درمقابل‌ سپاه‌ طالوت‌ ايستاد و مبارز طلبيد،هيچيك‌ از سپاهيان‌ طالوت‌ جرعت‌ نكردند كه‌ با او مبارزه‌ تن‌ به‌ تن‌كنند! جالوت‌ مرتب‌ با صداي‌ رعد آساي‌ خود هم‌ رزم‌ مي‌طلبيد ولي‌باز كسي‌ جرعت‌ مبارزه‌ با او را پيدا نكرده‌ بود. ناگاه‌ داود جوان‌،داوطلب‌ مبارزه‌ با جالوت‌ شد! او از طالوت‌ اجازه‌ نبرد خواست‌، امّاطالوت‌ گفت‌: تو نوجواني‌! صبر كن‌ تا ديگري‌ كه‌ از تو بزرگتر و قوي‌تراست‌، به‌ جنگ‌ او برود! ولي‌ داود براي‌ جنگ‌ كردن‌ اصرار نمود واجازه‌ رفتن‌ به‌ ميدان‌ را از طالوت‌ كسب‌ كرد. بدستور طالوت‌ زره‌ برتنش‌ پوشاندند و نيزه‌ به‌ دستش‌ دادند و كلاهخود بر سرش‌ نهادند، امّاداود كه‌ تا آن‌ زمان‌ زره‌ نپوشيده‌ بود، زره‌ و كلاهخود را در آورد و به‌كناري‌ افكند و سپس‌ خم‌ شد و چند عدد سنگ‌ براي‌ فلاخن‌ خودبرداشت‌ و آماده‌ نبرد با جالوت‌ شد.

داود در مقابل‌ قهرمان‌ دشمن‌ قرار گرفت‌. جالوت‌ با ديدن‌ او به‌ خنده‌افتاد و گفت‌: چگونه‌ جرعت‌ كردي‌ با دست‌ خالي‌ و بدون‌ لباس‌جنگي‌ به‌ جنگ‌ من‌ بيائي‌؟ داود گفت‌: لباس‌ جنگ‌ را بتو بخشيدم‌!اينك‌ با همين‌ سلاح‌ و با ايمان‌ بخداوند به‌ ميدان‌ تو آمده‌ام‌ و هم‌اكنون‌ خواهي‌ ديد كه‌ ايمان‌ بخدا چه‌ مي‌كند! سپس‌ سنگي‌ در فلاخن‌گذاشت‌ و پيشاني‌ دشمن‌ را هدف‌ گرفت‌ و چند بار آن‌ را به‌ دور سرش‌چرخاند و در حالي‌ كه‌ عضلاتش‌ فشرده‌ شده‌ بود و نيروي‌ بازويش‌جمع‌ گشته‌ بود، آن‌ را پرتاب‌ نمود! فشار دست‌ داود و پرتاب‌ سنگ‌چنان‌ قوي‌ و سريع‌ بود كه‌ پيشاني‌ جالوت‌ را شكافت‌ و خون‌ از آن‌جاري‌ شد. داود سنگ‌ دوم‌ را با همان‌ سرعت‌ و قدرت‌ پرتاب‌ كرد ومغز جالوت‌ را متلاشي‌ نمود. قهرمان‌ دشمن‌ نقش‌ برزمين‌ شد! آنگاه‌سپاه‌ طالوت‌ حمله‌ كردند و آنها را كه‌ متحيّر و مرعوب‌ شده‌ بودند،شكست‌ دادند. بعدها داود به‌ پيامبري‌ رسيد و سپس‌ نبوت‌ به‌ پسرش‌سليمان‌ منتقل‌ شد.

### يحياي‌ شهيد

حضرت‌ زكرياعليه‌السلام در پيري‌ و بعد از عمري‌ در حسرت‌ فرزند،صاحب‌ پسري‌ شد كه‌ او را يحيي‌ نام‌ نهاد. يحيي‌ نوزادي‌ زيبا و خوش‌تركيب‌ بود، و در همان‌ سنين‌ بچگي‌، انديشه‌اي‌ تابناك‌ و هوشي‌سرشار و استعدادي‌ فارق‌ العاده‌ داشت‌. طبق‌ آيات‌ قرآن‌، خداوند دركودكي‌ به‌ او حكمت‌ و دانش‌ داد.

يحيي‌ از همان‌ كودكي‌ از مردم‌ كناره‌ مي‌گرفت‌ و حال‌ و هواي‌ خاصي‌داشت‌! او چنان‌ دلباخته‌ خداوند بود و چندان‌ به‌ عبادت‌ مي‌پرداخت‌و اشگ‌ مي‌ريخت‌ كه‌ رفته‌ رفته‌ بدنش‌ نحيف‌ و لاغر گرديد. او از همان‌خردسالي‌ مردم‌ را به‌ خدا دعوت‌ مي‌نمود و آنان‌ را با بيانات‌ پرشورخود، موعظه‌ مي‌كرد و از نافرماني‌ خدا برحذر مي‌داشت‌! او آنچنان‌به‌ قيامت‌ معرفت‌ داشت‌ كه‌ هرگاه‌ در مجلسي‌ سخن‌ از قيامت‌ و جهنم‌مي‌شد، تاب‌ نمي‌آورد و گاه‌ بيهوش‌ مي‌شد و گاه‌ سر به‌ بيابان‌ مي‌گذاشت‌.

پادشاه‌ زمان‌ يحيي‌ شخصي‌ بنام‌ هيروديس‌ بود كه‌ با زني‌ بنام‌«هيروديا» ازدواج‌ كرده‌ بود. اين‌ زن‌ از شوهر سابق‌ خود دختري‌ زيبا وفتنه‌گر و دلربا داشت‌. پادشاه‌ كم‌كم‌ عاشق‌ اين‌ دختر شد و تصميم‌ به‌ارتباط‌ نامشروع‌ با او را گرفت‌. اين‌ مطلب‌ در ميان‌ مردم‌ پخش‌ شد وبگوش‌ يحيي‌عليه‌السلام رسيد. يحيي‌ به‌ پادشاه‌ هشدار داد كه‌ اين‌ عمل‌برخلاف‌ حكم‌ تورات‌ و شرع‌ موسي‌ مي‌باشد! و بايد از مراوده‌ وازدواج‌ با اين‌ دختر كه‌ محرم‌ پادشاه‌ است‌، بپرهيزد! مخالفت‌ يحيي‌ بااين‌ مسئله‌ باعث‌ شد تا هيروديا و دخترش‌، كينه‌ يحيي‌ را به‌ دل‌ گرفتندو تصميم‌ به‌ شهيد كردن‌ او گرفتند. در موقعيتي‌ كه‌ دختر، دل‌ شاه‌ رااسير خود كرده‌ بود، حكم‌ شهادت‌ يحيي‌ را گرفتند و مأمورين‌ شاه‌ سريحيي‌ را بريدند و در ميان‌ طشتي‌ براي‌ مادر و دختر بردند! خدا درقرآن‌ بر او هم‌ در هنگام‌ ولادتش‌ و هم‌ در هنگام‌ شهادتش‌، سلام‌نموده‌ است‌.

### مريم‌ پاك‌ و عابده‌

مريم‌ دختري‌ بود كه‌ بخاطر نذر مادرش‌، از همان‌ كودكي‌ در معبدبيت‌المقدس‌ و تحت‌ تربيت‌ حضرت‌ زكرياعليه‌السلام بزرگ‌ شد. وقتي‌ مريم ‌به‌ سن‌ تكليف‌ رسيد، متوجه‌ شد كه‌ مانند ساير زنان‌ نيست‌ و عادت‌ماهانه‌ و ساير آلودگيهاي‌ زنانه‌ را ندارد. او از همان‌ اوقات‌، تمايل‌شديدي‌ به‌ عبادت‌ پروردگار داشت‌ و هميشه‌ در محراب‌ به‌ عبادت‌مشغول‌ بود. مريم‌ در اثر تقرب‌ بخدا به‌ مقامي‌ رسيد كه‌ بدون‌ واسطه‌از طرف‌ خدا براي‌ او غذاي‌ بهشتي‌ مي‌رسيد. مريم‌ هم‌ زني‌ عابده‌ بودو هم‌ صورتي‌ زيبا و اندامي‌ متناسب‌ داشت‌. طولي‌ نكشيد كه‌ مقام‌معنوي‌ او زنان‌ و مردان‌ را متوجه‌ خود نمود و همه‌ از او به‌ پارسائي‌ ونيكي‌ نام‌ مي‌بردند.

حضرت‌ مريم‌ آنقدر به‌ خدا نزديك‌ شد و او را عبادت‌ نمود كه‌فرشتگان‌ با او سخن‌ مي‌گفتند. روزي‌ كه‌ درحال‌ عبادت‌ بود، فرشتگان‌به‌ او گفتند: «اي‌ مريم‌! خداوند تورا پاك‌ و پاكيزه‌ داشت‌ و از ميان‌تمام‌ زنان‌ عصر برگزيد و برهمه‌ آنان‌ برتري‌ داد. اي‌ مريم‌! هنگامي‌كه‌ ديگران‌ نماز مي‌گذارند تو نيز نماز بخوان‌ و خدايت‌ را در قنوت‌بياد آور و براي‌ او سجده‌ و ركوع‌ نما!» و در آيه‌ ديگر در باره‌ عفت‌و دوري‌ از شهوات‌ او مي‌فرمايد: (وَ مَرْيَم‌َ ابْنَت‌َ عِمْر'ان‌ الَّتي‌ اَحْصَنَت‌فَرْجَه'ا فَنَفَخْن'ا فيه‌ِ مِن‌ْ رُوحِن'ا وَ صَدَّقَت‌ْ بِكَلِم'ات‌ِ رَبِّه'ا وَ كُتُبِه‌ِ وَ ك'انَت‌ْمِن‌َ الْق'انِتين‌). يعني‌: مريم‌ زني‌ است‌ كه‌ عورت‌ خود را از حرام‌ حفظ‌كرد و ما هم‌ از روح‌ خود در او دميديم‌. او كلمات‌ و كتابهاي‌ خدا راتصديق‌ نمود و او از قنوت‌ كنندگان‌ بود.

اين‌ چنين‌ بود كه‌ مريم‌ با عبادت‌ و دوري‌ از گناه‌ و شهوات‌، به‌ مقام‌سروري‌ زنان‌ زمان‌ خود رسيد.

### مصعب‌ بن‌ عمير!

يكي‌ از اصحاب‌ جوان‌ پيغمبر اسلام‌ در ايّام‌ قبل‌ از هجرت‌، مصعب‌بن‌ عمير است‌. او بسيار زيبا و عفيف‌، بلند همّت‌ و جوانمرد بود و پدرو مادرش‌ او را دوست‌ مي‌داشتند. مصعب‌ در مكه‌ّ مورد تكريم‌ واحترام‌ عموم‌ مردم‌ بود. بهترين‌ لباسها را مي‌پوشيد و در بهترين‌ شرائط‌كمال‌ و رفاه‌ و آسايش‌ زندگي‌ مي‌كرد. امّا با بعثت‌ پيغمبر اسلام‌، اوشيفته‌ سخنان‌ آسماني‌ پيغمبراكرم‌صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و مجذوب‌ گفتار روحاني‌ ونافذ آن‌ حضرت‌ شد و بر اثر شرفيابي‌ مكرّر و شنيدن‌ آيات‌ قرآن‌، آئين‌اسلام‌ را صميمانه‌ پذيرفت‌ و به‌ شرف‌ مسلماني‌ نائل‌ آمد.

در محيط‌ مسموم‌ و خطرناك‌ آن‌ روز و بين‌ بت‌ پرستان‌ خودسر وجنايتكار مكّه‌، پيروي‌ از رسول‌ اكرم‌ و پذيرفتن‌ آئين‌ اسلام‌ بزرگترين‌جرم‌ شناخته‌ مي‌شد. كساني‌ كه‌ به‌ پيغمبر ايمان‌ مي‌آوردند و تعاليم‌عاليه‌ اسلام‌ را در كمال‌ صفا و صميميت‌ مي‌پذيرفتند، جرئت‌ اظهارنداشتند و حتي‌ المقدور ايمان‌ خود را از ديگران‌ حتّي‌ از كسان‌ وبستگان‌ خويش‌ پنهان‌ مي‌داشتند. به همين‌ جهت‌ مصعب‌، مسلماني‌خود را به‌ كسي‌ نگفت‌ و فرائض‌ ديني‌ خويش‌ را تا آنجا كه‌ ممكن‌ بوددرخفا انجام‌ مي‌داد.

روزي‌ عثمان‌ بن‌ طلحه‌ او را در حال‌ نماز ديد و فهميد كه‌ او مسلمان‌شده‌ است‌. اين‌ خبر را به‌ مادر مصعب‌ داد و طولي‌ نكشيد كه‌ خبر به‌گوش‌ ديگران‌ رسيد و همه‌ جا صحبت‌ از مسلمان‌ شدن‌ مصعب‌ به‌ميان‌ مي‌آمد. مادر مصعب‌ وبقيه‌ بستگان‌ او وارد عمل‌ شدند و او را درخانه‌ زنداني‌ نمودند، تا شايد او دست‌ از اسلام‌ و پيغمبر بردارد. ولي‌او مقاومت‌ كرد و بنابر قولي‌ در ايام‌ زنداني‌ شدن‌، آيات‌ زيادي‌ از قرآن‌را حفظ‌ نمود. در هر حال‌ بعد از مدتي‌ از زندان‌ نجات‌ يافت‌ و جزءياران‌ نزديك‌ حضرت‌ شد.

روزي‌ دو نفر از محترمين‌ مدينه‌ و از قبيله‌ خزرج‌ بنامهاي‌ اسعد بن‌زراره‌ و ذكوان‌ بن‌ عبد قيس‌ نزد پيغمبر آمدند و بعد از مسلمان‌ شدن‌،تقاضا كردند كه‌ حضرت‌ شخصي‌ را به‌ نمايندگي‌ از خود به‌ مدينه‌بفرستد تا قرآن‌ را به‌ مردم‌ آموخته‌ و آنان‌ را به‌ آئين‌ اسلام‌ دعوت‌ نمايد.

اين‌ اولين‌ بار بود كه‌ شهر بزرگ‌ و پراختلافي‌ مثل‌ مدينه‌ در خواست‌نماينده‌ كرده‌ بودند. و اولين‌ بار است‌ كه‌ حضرت‌ مي‌خواهد شخصي‌را به‌ نمايندگي‌ از طرف‌ خود به‌ شهري‌ بفرستد. پيشواي‌ اسلام‌ از ميان‌همه‌ مسلمانان‌ سالخورده‌ و جوان‌ و از بين‌ تمام‌ اصحاب‌ و ياران‌ خود،مصعب‌ بن‌ عمير جوان‌ را به‌ نمايندگي‌ خود برگزيد و او را براي‌ انجام‌آن‌ مأموريت‌ مهم‌ به‌ مدينه‌ فرستاد.

پيغمبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در هنگام‌ اعزام‌ مصعب‌ جوان‌ به‌ مدينه‌ فرمود:

مصعب‌ به‌ مدينه‌ رفت‌ و با نيروي‌ ايمان‌ و شور و شوق‌ جواني‌ كار خودرا آغاز كرد و او با تلاوت‌ آيات‌ قران‌ و گفتار آتشين‌ در سخنرانيها واخلاق‌ اسلامي‌ توانست‌ عده‌ زيادي‌ را مسلمان‌ كند. او اولين‌ شخصي‌است‌ كه‌ در مدينه‌ اقامه‌ جمعه‌ كرد و شخصيتهايي‌ مانند سعد بن‌ معاذو اسيد بن‌ خضير بدست‌ او مسلمان‌ شدند.

مصعب‌ در جنگ‌ بدر همراه‌ رسولخدا بود و عاقبت‌ در جنگ‌ احد بشرف‌ شهادت‌ نائل‌ آمد.

### عبداللّه‌ بن‌ مسعود

او ششمين‌ شخصي‌ بود كه‌ مسلمان‌ شد و يكي‌ از مسلمانان‌ ثابت‌ قدم‌و دانشمند گرديد. عبدالّله‌ نزد پيامبر قرآن‌ را مي‌آموخت‌ و يكي‌ ازنويسندگان‌ وحي‌ بود.

روزي‌ عده‌اي‌ از مسلمانان‌ دور هم‌ جمع‌ شده‌ بودند كه‌ صحبت‌ از اين‌بميان‌ آمد كه‌ تابحال‌ غير از پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ، كسي‌ جرعت‌ تلاوت‌ قرآن‌ باصداي‌ بلند در بين‌ مشركين‌ را پيدا نكرده‌ است‌. عبداللّه‌ اعلام‌ آمادگي‌كرد تا اين‌ كار را انجام‌ دهد! مسلمانان‌ به‌ او گفتند: تو عشيره‌اي‌ نداري‌تا از تو دفاع‌ كنند. بگذار كسي‌ اين‌ كار را بكند كه‌ در صورت‌ خطر ،از اوحمايت‌ شود. عبداللّه‌ گفت‌: من‌ مي‌روم‌ و پشتيبان‌ من‌ خداست‌!

فرداي‌ آن‌ روز در حالي‌ كه‌ سران‌ مشركين‌ در كنار كعبه‌ بودند، عبداللّه‌آمد و در كنار مقام‌ ابراهيم‌ و در مقابل‌ مشركين‌، با صداي‌ بلند مشغول‌تلاوت‌ آيات‌ قرآن‌ شد! (بِسْم‌ِ اللّ'ه‌ِ الرَّحْم'ن‌ِ الرَّحيم‌ اَلرَّحْم'ن‌ عَلَّم‌َالْقُرآن‌ ...) مشركين‌ با شنيدن‌ آيات‌ قرآن‌، از اينكه‌ جواني‌ مانند عبداللّه‌اين‌ چنين‌ جرعت‌ پيدا كرده‌، خشمگين‌ شدند و بطرف‌ او هجوم‌آوردند و او را كه‌ همچنان‌ و بدون‌ ترس‌، مشغول‌ تلاوت‌ بود، زيرضربات‌ خود گرفتند! امّا عبداللّه‌ كه‌ جواني‌ لاغر و كوتاه‌ اندام‌ بود،دست‌ برنداشت‌ و بقدر لازم‌ قرآن‌ خواند. سپس‌ خود را نجات‌ داد ونزد مسلمانان‌ بازگشت‌. وقتي‌ مسلمانان‌ او را با صورتي‌ مجروح‌ديدند، گفتند: ما از همين‌ مي‌ترسيديم‌! عبداللّه‌ گفت‌: نه‌، چيز مهمي‌نيست‌! اگر بخواهيد فردا نيز براي‌ تلاوت‌ مي‌روم‌! مسلمانان‌ گفتند: نه‌!كافي‌ است‌. آنچه‌ آنها نمي‌خواستند را بگوش‌ آنان‌ رساندي‌!

بعدها او به‌ حبشه‌ رفت‌. سپس‌ به‌ مدينه‌ آمد و در جنگها در كنار پيامبربود. او بود كه‌ سر دشمن‌ بزرگ‌ اسلام‌ يعني‌ ابوجهل‌ را جدا كرد و براي‌پيامبر برد و پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مژده‌ بهشت‌ را به‌ او داد.

### عتاب‌ بن‌ اُسيد

پس‌ از فتح‌ مكّه‌ بدست‌ مسلمين‌، طولي‌ نكشيد كه‌ جنگ‌ حُنين‌ پيش‌آمد. ناچار بايد رسول‌ اكرم‌ و سربازانش‌ از مكّه‌ خارج‌ شوند و به‌ جبهه‌جنگ‌ بروند. از طرفي‌ لازم‌ بود براي‌ تنظيم‌ امور اداري‌ آن‌ شهر كه‌بتازگي‌ از دست‌ مشركين‌ خارج‌ شده‌، فرماندار لايق‌ و مدبّري‌ تعيين‌شود كه‌ در كمال‌ شايستگي‌ بكارهاي‌ مردم‌ رسيدگي‌ كند و بعلاوه‌ ازبي‌نظمي‌هائي‌ كه‌ ممكن‌ است‌ دشمنان‌ بوجود آورند، جلوگيري‌نمايد.

پيشواي‌ اسلام‌ از بين‌ تمام‌ مسلمين‌، جوان‌ بيست‌ و يك‌ ساله‌اي‌ را بنام‌«عتاب‌ بن‌ اسيد» براي‌ آن‌ مقام‌ بزرگ‌ برگزيد و بنام‌ وي‌ فرمان‌ صادركرد. و به‌ او دستور داد كه‌ امامت‌ جماعت‌ مردم‌ را بعهده‌ بگيرد.حضرت‌ به‌ او فرمود: آيا ميداني‌ تو را به‌ چه‌ مقامي‌ برگزيده‌ام‌؟ تو راحاكم‌ و امير اهل‌ حرم‌ خدا و ساكنين‌ مكه‌ كرده‌ام‌. و اگر بين‌ مسلمين‌كسي‌ از تو براي‌ اين‌ مقام‌ شايسته‌تر بود، او را انتخاب‌ مي‌نمودم‌. اواولين‌ كسي‌ بود كه‌ بعد از فتح‌ مكه‌ در آن‌ شهر نماز جماعت‌ اقامه‌نمود.

انتصاب‌ يك‌ جوان‌ بيست‌ و يك‌ ساله‌ به‌ اين‌ مقام‌ باعث‌ رنجش‌خيلي‌ها شد! عده‌اي‌ زبان‌ به‌ شكايت‌ گشودند و گفتند: رسول‌اكرم‌صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دوست‌ دارد ما حقير و پست‌ باشيم‌! به‌ همين‌ جهت‌ جوان‌نورسي‌ را بر مشايخ‌ عرب‌ و بزرگان‌ حرم‌، امير و فرمانروا كرده‌ است‌!

وقتي‌ اين‌ سخنان‌ به‌ گوش‌ پيامبر كه‌ خارج‌ از مكه‌ بود رسيد، نامه‌اي‌ به‌اهل‌ مكه‌ نوشت‌ و در كمال‌ صراحت‌ به‌ لياقت‌ و كارداني‌ عتاب‌ بن‌اسيد اشاره‌ نمود و تأكيد كرد كه‌ همه‌ مردم‌ موظفند از اوامر وي‌اطاعت‌ كنند و دستورهاي‌ او را بكار بندند. در آخر نامه‌ اين‌ جمله‌بسيار زيبا را نوشت‌: «وَ لا' يَحْتَج‌ّ مُحَتَج‌ٌ مِنْكُم‌ في‌ مُخالَفَتِه‌ِ بِصِغَرِ سِنِّه‌ِ!فَلَيْس‌َ الاْَكْبَرُ هُوَ الاَفْضَل‌ بَل‌ِ الاَفْضَل‌ُ هُوَ الاَكْبَر!» يعني‌: كسي‌ كوچكي‌ سن‌او را دليل‌ ناكار آمد بودنش‌ نياورد كه‌ بزرگتر برتر نيست‌! بلكه‌ برتربزرگتر است‌!

عتاب‌ تا آخر عمر پيغمبر اكرم‌صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرماندار مكه‌ بود و خدمات‌درخشاني‌ را انجام‌ داد.

### اسامه‌ بن‌ زيد

پيغمبر اكرم‌صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در روزهاي‌ آخر زندگي‌ خود، مسلمين‌ را براي‌جنگ‌ باكشور نيرومند روم‌ بسيج‌ كرد. تمام‌ افسران‌ ارشد و اُمراءارتش‌، كليه بزرگان‌ مهاجرين‌ و انصار، همه‌ شيوخ‌ عرب‌ و رجال‌ باشخصيت‌ در اين‌ لشگر عظيم‌ بودند. يك‌ روز حضرت‌ براي‌ باز ديد ازلشگر خارج‌ شد و مشاهده‌ كرد كه‌ همه‌ بزرگان‌ مهاجر و انصار از قبيل‌ابوبكر و عمر و سعد بن‌ ابي‌ وقاص‌ و سعد بن‌ زيد و ابوعبيده‌ و قتاده‌ وبقيه‌ حاضرند. بدون‌ ترديد فرماندهي‌ چنين‌ سپاه‌ عظيمي‌ فوق‌ العاده‌و مهم‌ است‌ و حتما بايد لايق‌ترين‌ افسر از طرف‌ پيشواي‌ اسلام‌ براي‌آن‌ مقام‌ مهم‌ برگزيده‌ شود. رسول‌ اكرم‌صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اسامه‌ را كه‌ ١٨ ساله‌ بوداحضار كرد و پرچم‌ فرماندهي‌ را با دست‌ خود بست‌ واو را به‌فرماندهي‌ برگزيد! و اين‌ موضوع‌ از نظر تاريخ‌ نظامي‌ كم‌نظير بلكه‌بي‌نظير است‌.

اين‌ انتصاب‌ باعث‌ حيرت‌ و اعتراض‌ خيلي‌ها شد! و مي‌گفتند: اين‌جوان‌ نبايد فرمانده‌ مهاجرين‌ سابقه‌دار و پيش‌ كسوت‌ باشد؟

وقتي‌ خبر به‌ حضرت‌ رسيد، پيامبر خيلي‌ ناراحت‌ شد و بر منبر رفت‌و فرمود: اي‌ مردم‌! اين‌ چه‌ حرفي‌ است‌ كه‌ در باره‌ فرماندهي‌ اسامه‌زده‌ايد؟ بخداوند بزرگ‌ قسم‌ ياد مي‌كنم‌ كه‌ ديروز زيد بن‌ حارثه‌ براي‌فرماندهي‌ لشگر (درجنگ‌ موته‌) مناسب‌ بود و امروز پسرش‌ اسامه‌!

از اين‌ سه‌ نمونه‌ متوجه‌ مي‌شويم‌ كه‌ ارزش‌ نسل‌ جوان‌ در مكتب‌اسلام‌، همواره‌ مورد توجه‌ بوده‌ است‌. اگر دنياي‌ امروز بفكر افتاده‌ تاجوان‌ جوان‌! كند و آنان‌ را مورد توجه‌ و نظر قرار دهد، چهارده‌ قرن‌پيش‌ اسلام‌، به‌ اين‌ كار اساسي‌ دست‌ زد و امور جوانان‌ را مورد توجه‌قرار داد.

### حضرت‌ علي‌ّ اكبر

او يكي‌ از زيباترين‌ چهره‌ هاي‌ خاندان‌ نبوت‌ است‌. جواني‌ رشيد،خوش‌ سيما، برازنده‌ كه‌ در هنگام‌ نبرد كربلا، ١٨ ساله‌ بوده‌ است‌. اوفرزند حسين‌عليه‌السلام ، قهرمان‌ تاريخ‌ اسلام‌ و زنده‌ كننده‌ دين‌ مي‌باشد.علي‌ّ اكبر آنچنان‌ كاردان‌ و لايق‌ و شبيه‌ به‌ پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بود كه‌ روزي‌معاويه‌ گفت‌: اگر قرار باشد خلافت‌ در بني‌ هاشم‌ قرار گيرد، شايسته‌ترين‌ فرد، علي‌ اكبر است‌! او در نبرد نا برابر كربلا،از دين‌ و ولايت‌ دفاع‌نمود و با هزاران‌ نفر به‌ جنگ‌ پرداخت‌ و دهها نفر از دشمن‌ را بخاك‌انداخت‌ و چنان‌ جنگي‌ كرد كه‌ در تاريخ‌ آمده‌ است‌: آنچنان‌ از كشته‌دشمن‌، پشته‌ ساخت‌ كه‌ صداي‌ ضجّه‌ و شيون‌ از دشمن‌ بلند شد!

عاقبت‌ دشمن‌ با خيل‌ سواران‌ خود، او را شهيد نمودند. و او هم‌ باخون‌ خودش‌، حماسه‌ كربلائيان‌ را جاودانه‌تر نمود.

### حضرت‌ ابوالفضل‌ العبّاس‌

شخصيت‌ ابوالفضل‌عليه‌السلام آنچنان‌ مردم‌ دوستدار ولايت‌ را تحت‌ تأثيرقرار داده‌ كه‌ دربين‌ شهداي‌ كربلا، ارادت‌ خاصي‌ به‌ او وجود دارد. حتي‌ مردم‌عراق‌ هم‌ ،علاقه خاصي‌ به‌ عباس‌ علمدار درخود احساس‌ مي‌كند.

با اينكه‌ دشمن‌ براي‌ او امان‌ نامه‌ آورد تا او و برادرانش‌، جان‌ سالم‌ ازصحنه‌ كربلا بدر برند، ولي‌ او با وفاداري‌ و اطاعت‌ از ولايتي‌ كه‌ در دل‌داشت‌، ماند و تا آخرين‌ لحظه‌ زندگي‌ خود از امامت‌ دفاع‌ نمود. اوآنچنان‌ شجاع‌ بود كه‌ وقتي‌ براي‌ آوردن‌ آب‌ به‌ طرف‌ فرات‌ رفت‌،نگهبانان‌ فرات‌ را كه‌ بيش‌ از چهارهزار نفر بودند، پراكنده‌ نمود. عباس‌با اينكه‌ بسيار تشنه‌ بود، ولي‌ بياد حسين‌ تشنه‌ لب‌ آب‌ فرات‌ نخورد!او تا دست‌ دربدن‌ داشت‌، دشمن‌ جرعت‌ نزديك‌ شدن‌ به‌ وي‌ را پيداننمود. وقتي‌ بطور ناجوانمردانه‌، دست‌ راستش‌ را قطع‌ كردند،صدازد:

وَ اللّه‌ اِن‌ْ قَطَعْتُم‌ يَميني‌ اءنّي‌ اُحامي‌ اَبَداً عَن‌ْ ديني‌

بخدا اگر دست‌ راستم‌ را قطع‌ كرديد، من‌ دست‌ از حمايت‌ دينم‌ برنمي‌دارم‌.

او رجز مي‌خواند و مي‌گفت‌ كه‌ از مرگ‌ هراسي‌ ندارد. و جانش‌ فداي‌حسين‌ باد!

در هر حال‌ دشمن‌ او را بشهادت‌ رساند، امّانام‌ و ياد و جانفشاني‌ او درراه‌ دين‌ و ولايت‌ تا ابد زنده‌ خواهد بود.

منابع‌ و مآخذ :

زن‌ در آئينه‌ جمال‌ وجلال‌ الهي‌ «آية‌ اللّه‌ جوادي‌ آملي‌»

بحار الانوار «علامة‌ مجلسي‌»

حجاب‌«ابوالاعلي‌ مودودي‌ »(ترجمه‌ نعمت‌ اللّه‌ شهراني‌)

زن‌ در اسلام‌ «عباسعلي‌ محمودي‌»

زن‌ وپيام‌ آوري‌ «مرتضي‌' فهيم‌ كرماني‌»

حضرت‌ خديجه‌ اسطوره‌ ايثار ومقاومت‌ «محمدي‌ اشتهاردي‌»

مجله‌ مبلّغان‌ شماره‌ عليه‌السلام و ٨ و پيش‌ شماره‌ ٢

سفينة‌ البحار ج‌٢ «شيخ‌ عباس‌ قمي‌»

ره‌ توشه‌ راهيان‌ نور «شماره‌عليها‌السلام ٢»

فاطمة‌ زهراءعليها‌السلام سرور زنان‌ عالم‌«محمدتقي‌ صرفي‌»

بانوان‌ نمونه‌ عصر پيامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و صحابه‌ «سعيد انصاري‌ وعبدالسلام‌ ندوي‌» با ترجمه‌ نذير احمد سلامي‌

گوهر خاندان‌ امامت‌ «عزيزاللّه‌ عطاردي‌»

مجله‌ مكتب‌ اسلام‌

چشم‌،نگاه‌ و...«محمدحسين‌ حق‌ جو»

مجله‌ پيام‌ زن‌ شماره‌ ٨ آبان‌ ١

چهرة‌ درخشان‌ قمربني‌ هاشم‌عليه‌السلام «رباني‌ خلخالي‌»

مكارم‌ الاخلاق‌ «طبرسي‌»

معارف‌ ومعاريف‌ «سيدمصطفي‌ حسيني‌ دشتي‌»

مسئلة‌ حجاب‌ «استاد شهيد مطهري‌»

گفتار فلسفي‌ «محمد تقي‌ فلسفي‌».

سيماي‌ جوانان‌ «علي‌ دواني‌» .

جلوه‌ها و زمينه‌هاي‌ بلوغ‌ «محمد حسين‌ حق‌ جو».

حجاب‌ «ابو الاعلي‌ مودودي‌» .

چشم‌، نگاه‌ و..«محمد حسين‌ حق‌ جو» .

فهرست مطالب

[مقدمه‌ 2](#_Toc470955439)

[بخش اول : درباره زنان 3](#_Toc470955440)

[زن‌ و جنس‌ مخالف‌ 3](#_Toc470955441)

[١ـ محارم‌: 6](#_Toc470955442)

[٢ـ حرمت‌ زنا 7](#_Toc470955443)

[3ـ سرپرستي‌ مرد نسبت‌ به‌ خانواده‌ 9](#_Toc470955444)

[٤ـ زن‌ مسئول‌ امور خانه‌ : 10](#_Toc470955445)

[٥ ـ حجاب‌ زن‌: 12](#_Toc470955446)

[6 نگاه‌ و چشم‌ چراني‌ 15](#_Toc470955447)

[7 زينت‌ وآرايش‌ 17](#_Toc470955448)

[٨ـ شبيه‌ كردن‌ زن‌ خود را به‌ مردان‌: 17](#_Toc470955449)

[٩ـ خلوت‌ با نامحرم‌: 19](#_Toc470955450)

[زن‌ وازدواج‌ 20](#_Toc470955451)

[١ـ زناشوئي‌ و توالد: 20](#_Toc470955452)

[٢ـ زناشوئي‌ و محبت‌ : 21](#_Toc470955453)

[3ـ زناشوئي‌ و عفت‌: 22](#_Toc470955454)

[٤ـ زناشوئي‌ و لباس‌: 23](#_Toc470955455)

[**زنان‌ در فرهنگ‌ غرب** 27](#_Toc470955456)

[دختران‌ غربي‌! 36](#_Toc470955457)

[زنان‌ برگزيده 37](#_Toc470955458)

[حضرت‌ خديجه‌ كبري‌ 38](#_Toc470955459)

[خديجه‌ ياور پيغمبر 41](#_Toc470955460)

[مقام‌ خديجه‌ 42](#_Toc470955461)

[حضرت‌ فاطمه‌ زهراء 44](#_Toc470955462)

[ولادت‌ : 44](#_Toc470955463)

[عبادت‌ و مكارم‌ اخلاق‌ 46](#_Toc470955464)

[علم‌ : 49](#_Toc470955465)

[فاطمه‌ از زبان‌ معصومين‌ 50](#_Toc470955466)

[فضائل‌ ومناقب‌ فاطمه‌ 51](#_Toc470955467)

[القاب‌ و كنيه‌هاي‌ فاطمه‌ زهراء عليها‌السلام 53](#_Toc470955468)

[زنان‌ پاكدامن‌ و باتقوا در تاريخ‌ 54](#_Toc470955469)

[آرايشگرِ دختر فرعون‌ 55](#_Toc470955470)

[صفيّه‌ 56](#_Toc470955471)

[سميّه‌ مادر عمّار 57](#_Toc470955472)

[نُسَيبه‌ 58](#_Toc470955473)

[ام‌ّ ايمن‌ 59](#_Toc470955474)

[زينب‌ كبري‌ 59](#_Toc470955475)

[عبادت‌: 60](#_Toc470955476)

[صبر: 60](#_Toc470955477)

[حجاب‌ وعفت‌: 61](#_Toc470955478)

[علم‌ ودانش‌: 61](#_Toc470955479)

[رحلت‌: 62](#_Toc470955480)

[سيّده‌ نفيسه‌ 63](#_Toc470955481)

[فاطمه معصومه‌ 64](#_Toc470955482)

[شطيطه نيشابوري‌ 66](#_Toc470955483)

[زنان‌ خائن‌ ومنحرف‌ درتاريخ‌ 68](#_Toc470955484)

[شهادت‌ حضرت‌ يحيي‌عليه‌السلام به‌ دستور يك‌ زن‌ فاسد 68](#_Toc470955485)

[هند جگر خوار! مادر معاويه‌ 69](#_Toc470955486)

[نابغه‌ مادر عمرو عاص‌! 70](#_Toc470955487)

[ام‌ّ جميل‌ زن‌ ابولهب‌ 71](#_Toc470955488)

[مادر زياد خونخوار! 71](#_Toc470955489)

[مادر حجّاج‌ خونخوار! 71](#_Toc470955490)

[جعده‌ دختر اشعث‌ 72](#_Toc470955491)

[ام‌ الفضل‌ همسر امام‌ نهم‌ 72](#_Toc470955492)

[زنان و جوانان زن‌ درقرآن‌ 73](#_Toc470955493)

[دو زن‌ نمونه‌ 75](#_Toc470955494)

[دو زن‌ خيانتكار 75](#_Toc470955495)

[زن‌ در روايات‌ 77](#_Toc470955496)

[زنان‌ وقيامت‌ 82](#_Toc470955497)

[بخش دوم : درباره جوانان 86](#_Toc470955498)

[جوانان‌ وبلوغ‌ 86](#_Toc470955499)

[عوامل‌ تحريك‌ جنسي‌ 91](#_Toc470955500)

[شناخت‌ جواني‌ 92](#_Toc470955501)

[امّا طراوت‌ و زيبائي‌ ايّام‌ جواني‌ 94](#_Toc470955502)

[جوانان‌ وتقليد 99](#_Toc470955503)

[جوانان‌ و اعتياد 102](#_Toc470955504)

[انواع‌ مواد مخدّر 103](#_Toc470955505)

[مراحل‌ اعتياد به‌ مواد مخدّر: 104](#_Toc470955506)

[عوارض‌ و ضايعات‌ اعتياد: 105](#_Toc470955507)

[جوانان‌ و ازدواج‌ 107](#_Toc470955508)

[جوانان‌ و مذهب‌ 110](#_Toc470955509)

[جوانان‌ و علم‌: 113](#_Toc470955510)

[داستان‌ جواني‌ كه‌ از گذشته‌ عبرت‌ گرفت‌! 115](#_Toc470955511)

[جوانان‌ و استفاده‌ از فرصتها 117](#_Toc470955512)

[جوانان‌ و والدين‌ 120](#_Toc470955513)

[جوانان‌ و فرهنگهاي‌ بيگانه‌ 124](#_Toc470955514)

[قهرمانان‌ دروغين‌! 125](#_Toc470955515)

[قهرمانان‌ واقعي‌! 126](#_Toc470955516)

[برتري‌ جوانان‌ مسلمان‌ بر ديگران‌! 128](#_Toc470955517)

[جوانان‌ نمونه 129](#_Toc470955518)

[يوسف‌ زيبا و صدّيق‌! 129](#_Toc470955519)

[داود شجاع‌ و قهرمان‌ 131](#_Toc470955520)

[يحياي‌ شهيد 133](#_Toc470955521)

[مريم‌ پاك‌ و عابده‌ 134](#_Toc470955522)

[مصعب‌ بن‌ عمير! 134](#_Toc470955523)

[عبداللّه‌ بن‌ مسعود 137](#_Toc470955524)

[عتاب‌ بن‌ اُسيد 138](#_Toc470955525)

[اسامه بن‌ زيد 139](#_Toc470955526)

[حضرت‌ علي‌ّ اكبر 140](#_Toc470955527)

[حضرت‌ ابوالفضل‌ العبّاس‌ 141](#_Toc470955528)

[منابع‌ و مآخذ 142](#_Toc470955529)

[فهرست مطالب 143](#_Toc470955530)